

صفحه ۳۲
شماره ۱۱۸

نشریه مجاهدین عراقی



نشریه مجاهدین ★ خلق ایران
سال دوم - بهمن ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - شماره ۳۰۳ ریال

گوشه‌ای از
ارقام نجومی دارایی‌های
بنیاد مستضعفین و
حیف و میل‌ها
وغارتگریهای مرتجعین (۲)

در صفحه ۶

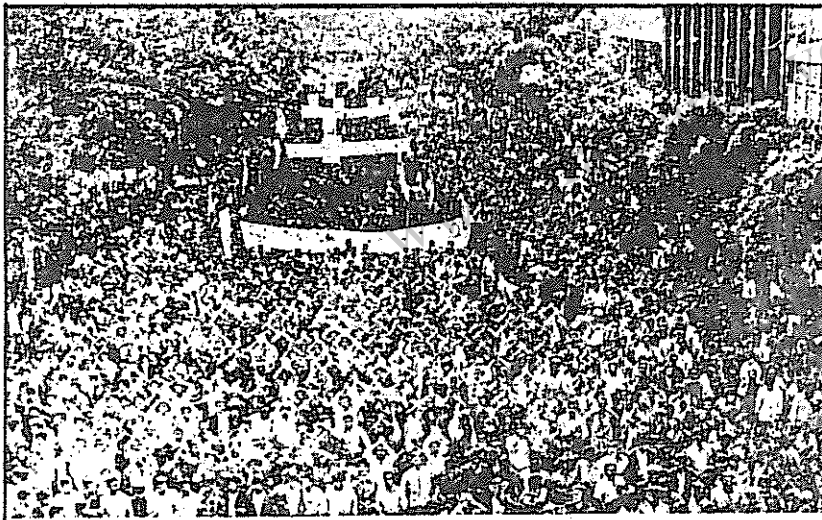
ترور ناجوان سردانه
شهرام اسماعیلی یکی از
هواداران مجاهدین در
قائم شهر توسط یک پاسدار

در صفحه ۳۰

موج اعتراض گسترده علیه کشتار مجاهدین

در اعتراض به جنایات ضد خلقی ارتجاع و بخاطر احیاء خون شهدای اخیر مجاهد بویژه خواهران شهید میلشیا بیش از ۱۵۰ هزار نفر از مردم تهران بسوی خانه پدر طالقانی راهپیمائی کردند
چماقداران و ایادی مسلح حزب حاکم، راهپیمائی مسالمت آمیز مردم را به آتش و خون کشیدند. بیش از ۷۰ تن مجروح و ۲ تن به شهادت رسیده‌اند

در صفحه ۳



گوشه‌ای از راهپیمائی اعتراضی مردم علیه کشتار مجاهدین

ارمغان مرتجعین برای یک پد رز حمتکش



آخرین وداع پدر با فرزند شهید ش. میلشیا ی قهرمان فاطمه رحیمی

نشریه مجاهدین عراقی



مجاهد شهید "ودود پیرا هنی" که در راهپیمائی تهران توسط گلوله کمیته‌چی‌ها به شهادت رسید.

سر مقاله
صفحات جدید
شورا
در "مجاهد"
در صفحه ۲

پیام برادر مجاهد
مسعود رجوی
بنیادسبب اعتراضات سراسری
علیه شکنجه و کشتار مجاهدین خلق
در صفحه ۵

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران
در باره حوادث و
راهپیمائیهای اخیر شهرستانها و
تهران و جنایات و تبلیغات
مرتجعین انحصار طلب
در صفحه ۵

صفحات جدید "شورا" در "مجاهد"

در آغاز سال جدید و پس از ارزیابی مسائل گذشته به این نتیجه رسیدیم که به طور مرتب، صفحاتی از "مجاهد" را به رساندن انعکاس نظرات و رساندن پیام آن دسته از شخصیت‌ها یا نیروهای مبارزی اختصاص دهیم که در مسیر افزایش خنثای تریبون دیگری برای ارتباط تمامی صفوف مردم ایران ندارند. و لوازم که مجبور شویم با زهم از میرم ترین واجبات سازمان بگامیم. چرا که در شرایط کنونی این از جمله ضرورت‌هایی است که دیگر نمی‌توان آن را بی‌جواب گذاشت

کشور خواستیم که برای "مجاهد" به عنوان یک نشریه سیاسی مرکزی کم‌ترین سهم را در انعکاس اخبار و مسائل شهرستان‌ها در نظر بگیرند. بدین ترتیب روشن است که وقتی چاپ و انتشار "مجاهد" اجباراً هفتگی شد چگونه مشکل کمبود "جا" مضاعف می‌گردد.

تا نیا حتی زمانی هم که "مجاهد" به اصطلاح قانونی بود کم‌تر چاپخانه‌های حاضر می‌شد از ترس حقایق داران رسمی و غیر رسمی به چاپ آن مبادرت ورزد و یا اصولاً امکانات لازم برای تیراژ مورد نظر ما را داشته باشد. رابطه‌ی موسساتی نظیر اطلاعات و کیهان نیز که بر اریکدی امکانات خلق بسته و قادر بودند تیراژ مورد نظر ما را تامین کنند، با ما به اصطلاح همچون رابطه‌ی "جن و بسم‌الله" بود، بنابراین ما همان موقع هم نمی‌توانستیم "مجاهد" را به صورت متمرکز و در تیراژ مطلوب در یک چاپخانه‌ی واحد به چاپ برسانیم چه رسد به دوران غیرقانونی شدن، گاه اشکالات صد چندان شد و اگر چه "اراده‌ها" هم صد برابر بیشتر صیقل خورد، اما به هر حال ما توجه به اشکالات فنی و تکنیکی مربوط به چاپ و امکان افزودن آن چنانی بر صفحات مجاهد نیز ممکن نبوده و نیست و تازه در این صورت به موقع درآمدن از زیر چاپ و مهم‌تر از آن توزیع هم‌عکس آن نیز دچار اشکالات جدی می‌شد.

ثالثاً اگر هم علی‌رغم اشکالات فوق در موارد بسیار ضروری می‌خواستیم صفحات مجاهد را برای نظرات و مقالات سایر صاحب‌نظران بگشاییم، طعنا انتظار حقایق نیز در دیگران برانگیختن می‌شد که قادر به پاسخ‌گویی آن نبودیم و احتمال داشت که این

در مسیر مداوم انقلاب است چشم‌پوشی‌ها. هر چند که بهای سنگینی هم برای آن بپردازند و "مجاهد" نیز از این قاعده مستثنی نبود. اما نیاز به گفتن ندارد که به هر حال در مسیر پیشرفت این اختناق و بسته شدن زبان‌ها و شکسته شدن قلم‌ها، حق و امکان بیان آزادانه‌ی افکار و عقاید، از بسیاری عناصر، شخصیت‌ها و نیروهای مبارزی که حاضر به آستان‌بوسی درگاه انحصارطلبان نشده بودند و خود نیز امکانات و یا سازمان ملکی در اختیار نداشتند، سلب شد.

در این شرایط ما بر حسب مسئولیت‌های خود مدت‌ها در این فکر بودیم که چگونه می‌توانیم با این موج فرایندگی اختناق به سهم خود مقابله کرده و علاوه بر نقطه‌نظرها و عقاید سازمانی خودمان، مردم مشتاق و آگاه و مبارزمان را در جریان نظریات و افکار سایر صاحب‌نظران و شخصیت‌ها یا نیروهای مبارز دیگر نیز قرار دهیم، در حالی که خود در انتشار "مجاهد" با تصویقات و مشکلات زیادی روبرو بوده و هستیم که بد نیست به برخی موارد مهم آن اشاره کنیم

زمانی که توده‌های مردم ما به دنبال سال‌های طولانی حاکمیت اختناق و دیکتاتوری تحمیلی رژیم وابسته و دست‌نشانده‌ی شاه، و برای درهم شکستن قطعی و نهایی این سلطه‌ی جنینی، یکپارچه بپا خاستند "آزادی" یکی از عظیم‌ترین انگیزه‌های آن‌ها و شعار اساسی این انقلاب بود، شعاری که طی سالیان، کلیه‌ی فرزندان مبارز و انقلابی این خلق نیز آن را فریاد کرده، در راه آن رنج‌ها و محرومیت‌های سنگین تحمل نموده و قربانیان بی‌شمار داده بودند. لکن پس از پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم شاه و در ظل حاکمیت انحصارطلبان عهد و پیمان‌ها یکی پس از دیگری نقض شد و آرمان‌های انقلابی مردم و در رأس آن‌ها "آزادی" نیز با تمامی وجود و مصادیق آن همیای تحکیم و تثبیت این حاکمیت: قربانی‌آزمندی‌های ارتجاعی انحصارطلبان گردید. و بجای آن مردم و نیروهای مبارز با یک جریان ضعیف حقوق و سلب آزادی‌های اساسی خود مواجه شدند که سرانجام جز حاکمیت کاملاً مسلط اختناق و استبداد، چیز دیگری با بارمان نمی‌آورد.

آنچه که طی دو سال گذشته و در مسیر افزایش اختناق بر سر مطبوعات این کشور آمده است، خود وجه بارزی از جریان فوق‌الذکر است که به نوبه‌ی خود سرنوشت غم‌انگیز "آزادی" را در این مبین نشان می‌دهد، و به علت کثرت و وضوح، نیازی هم به ذکر مجدد آن نیست. انحصارطلبان که در مسیر تثبیت حاکمیت خود کلیه‌ی وسایل و دستگاه‌ها و تریبون‌های تبلیغاتی و ارتباط جمعی از نهادهای سنتی گرفته تا رادیو تلویزیون را در قبضه‌ی انحصاری خود درآورده و آن را در خدمت منافع و خواسته‌های عقب‌مانده و تنگ‌منظرانه‌ی خود و علیه نیروهای مترقی و انقلابی بکار گرفته بودند، نمی‌توانستند آزادی مطبوعات را نیز تحمل کنند؛ اینست که مطبوعات نیز یکی پس از دیگری یا به عناوین و بهانه‌های مختلف تعطیل و توقیف شدند و یا در معرض تهدید دائمی آن قرار گرفته و یا تحت نفوذ و سیطره و در اختیار انحصارطلبان درآمد. بدین ترتیب عظیم‌ترین موسسات مطبوعاتی کشور به نفع انحصارطلبان و به دست آن‌ها در واقع مصادره شد، و مطبوعاتی‌های شریف و آزاد نیز یا به عناوین مختلف تصفیه و به اصطلاح پاکسازی شدند و یا تحت انواع فشارها و تصویقات قرار گرفتند. در این میان بدیهی است که روزنامه‌ها و نشریات گروه‌های سیاسی نیز از این حمله و هجوم ارتجاعی و انحصارطلبانه در امان نماند. و سرانجام هر جریان و نیرویی که حاضر به سرقرود آوردن در برابر مترجمین و مایه گذاشتن از حیثیت و شرافت خود نشد، امکان چاپ و پخش آزادانه‌ی نشریات خود را از دست داد. در همین طریق "مجاهد" نیز به طوری که می‌دانیم به اصطلاح قدغن و غیرقانونی شد لکن روشن است که نیروهای انقلابی نمی‌توانستند به این سادگی به این خفقان و اختناق و قطع ارتباط و پیوندشان با توده‌های مردم تن داده و از اظهار و بیان و ابلاغ افکار و نظرات و عقاید خود برای مردم که متضمن افشای عملگردهای ارتجاعی انحصارطلبان و ارتقا، آگاهی‌ها و دانش سیاسی و آید ثلوثیگ عمومی

در شرایط اختناق و سرکوب سیاسی موجود صفحات "شورا" بیشتر به نقطه‌نظرها، عقایدی اختصاص خواهد یافت که در مجموع حداقل هم‌نوایی (ولو امر حل‌های) لازم را با جوهر ره‌ها نشی بخش و ضد امپریالیستی انقلاب بگیر خلقمان را رعایت نموده و اجازه‌ی هر چه شد به انواع فرصت‌طلبی‌های رنگارنگه‌ی پورژونیستی و ارتجاعی ندهد.

مشکل، انتقادات و گله‌گزارهای زیادی به همراه آورد و بالاخره این که "مجاهد" به عنوان ارگان سازمان مجاهدین خلق بیان‌کننده‌ی افکار و نظرات خاص سازمان بود که مسئولیت کلیه‌ی مندرجات آن را نیز سازمان به عهده داشت و این وضعیت درج نظرات و مقالاتی را که چه بسا ممکن بود با نقطه‌نظرات خاص سازمان هم‌هنگ نباشد، دچار تناقض و اشکال می‌نمود.

لکن علی‌رغم این اشکالات و مشکلات وضعی که در اثر گسترش و پیشروی روزافزون اختناق ایجاد شده و چنان که گفتیم امکان ارائه‌ی آزاد افکار و نظرات را از بسیاری سلب کرده بود و ضرورت مقابله و مبارزه با این وضع و مسئولیتی که ما در این زمینه‌ی عهده داریم، بالاخره در آغاز سال جدید و پس از ارزیابی مسائل گذشته به این نتیجه رسیدیم که به‌طور مرتب صفحاتی از "مجاهد" را به انعکاس نظرات و رساندن پیام آن دسته از شخصیت‌ها یا نیروهای مبارزی اختصاص دهیم که در مسیر افزایش اختناق تریبون دیگری برای ارتباط با تمامی صفوف مردم ایران ندارند و لوازم که مجبور شویم با زهم از میرم ترین واجبات سازمان بگامیم. چرا که در شرایط کنونی این از جمله ضرورت‌هایی است که دیگر نمی‌توان آن را بی‌جواب گذاشت. به خصوص که "مجاهد" هم دیگر آن چنان حوزه‌ی نفوذ و میدان تأثیری یافته که می‌بایست فراتر از یک ارگان سازمانی خاص، یک‌سری وظائف ارتباط جمعی عام را نیز در شرایط

اولاً مشکل کمبود جا که همواره مبتلا به ما بوده به خصوص بعد از این که "مجاهد" توسط دادستان به اصطلاح انقلاب غیر قانونی شد و دست اندرکاران و ناشرین و بخش‌کنندگان آن بیش از پیش در معرض تعقیب و آزار و توقیف و شکنجه و زندان و یا ضرب و جرح و یا حتی قتل قرار گرفتند و ما مجبور شدیم که "مجاهد" را بجای هر روز فقط هفته‌ای یک بار منتشر کنیم، این مشکل هر چه بیشتر بارز و در واقع مضاعف شد چرا که حتی وقتی که مجاهد روزانه منتشر می‌شد شکل کمبود "جا" برایمان وجود داشت و ما همیشه ناگزیر می‌شدیم که متون و مقالات زیادی را بایگانی کنیم، خیلی گفتنی‌ها گفته نمی‌شد و اخبار زیادی منعکس نمی‌گردید و حتی گاه مجبور می‌شدیم برای منعکس کردن میرم‌ترین مسائل روز از جمله حمله و هجوم‌ها و کشتار خواهران و برادرانمان در گوشه و کنار کشور و یا ضروری‌ترین اعلامیه‌های سازمان مقالات محوری اجتماعی - اقتصادی را نیز حذف کنیم و یا این که درج بسیاری از مطالب را به عهده‌ی نشریات جنبی سازمان واگذار نماییم. مثلاً از برادرانمان در "فریاد کودکان" خواسته بودیم که طرح مسائل اجتماعی و مشکلات اقتصادی جنوب شهر را اساساً آن‌ها عهده‌دار شوند و یا از برادرانمان در ارگان کارگری سازمان خواستیم که گزارش و درج مسائل کارگری و مشکلات کارگران را اساساً خود به عهده بگیرند و همچنین مسائل دانش‌آموزی به "نسل انقلاب" واگذار شد هم‌چنان که از نشریات منطقه‌ای سازمان در استان‌های مختلف

موج اعتراض گسترده علیه گشتار مجاهدین

در اعتراض به جنایات ضد خلقی ارتجاع و بخاطر

احیاء خون شهدای اخیر مجاهد بویژه خواهران شهید میلیشیا

را دیمپناتی بدون اعلام قبلی و به ابتکار مادران مسلمان و اساساً شرکت زنان دلاور تهران صورت گرفتند.

انقلابی بالای زنان جامعه ما می باشد.

دو نفر شهید و بیش از ۷۰ نفر زخمی

راهپیمائی عظیم و اعتراضی مردم در کمال نظم و آرامش آغاز شد. اما جناب داران ارتجاع و ابادی مسلح حزب حاکم، این راهپیمائی منالمت آهیز را

متحبات شمالی کشور این روزها صحنه تاح و ناز و حسادت حق داران و ابادی ارتجاع و اسد اران حامی آن هاست این جنک افروزی های عد مردمی که در تائم سیر با سردمداری فرماندار حزبی حسابکار این شهر به صورت زکار کنودن به طرف خواهران و مادران ما بروز کرده سحر به سیداد مجاهدین خلق، سؤسنای پیرمان فاطمه رحیمی و سمدفرد هواجا کردند. در پی این جناب مولناک بوجی از نرفت و ارتجاع سراسر کشور را در بر گرفت نرفت و ارتجاری که به طور حاص در هفتدی گذشته در سیرسان های مختلف بازتاب آن را در عکس العمل های کویاگون بوده ای مردم مشاهده کردم، که خود سمانگر رسد انقلابی مردم، و انسانی ماهیت سردمداران ارتجاعی حزب جناب داران موسوم به حزب جمهوری می باشد در ادامه ای این اعتراضات در تهران سر، همچون دیگر شهرهای کشور بوجی از حسم و نرفت سبت به عطف کرد های حسابکارائی سردمداران ارتجاع برجاست. به این نرسب تهران در روز دوسه ناهد برگزاری راهپیمائی و مظاهرات با سکوئی بود که اسود خواهران و مادران شرکت کنند در این راهپیمائی حسم آور بود. خواهران و مادران ما جمع شد. بودند با همی اعتراضی به وحشیگری های مردوزان ارتجاع حاکم، نفس خود را در ساداری و حراست ار ارتجائی انقلابی زبانی اسروز حامیدان ایفا کرده و فریادهای خود را در اعتراض دحسم رفتارهایی به گوش سایر محوظان برسانند، رفتارهایی که از دستگیری سکنجه سلائی وحشی مادران و خواهران و برادران شروع شده و ابیک به کسار کروهی آن ها رسیده است که کسار خواهران مجاهد خلق در تائم سیر محوی بارزان است. این راهپیمائی بدون اعلام تلی و بنا سگار مادران و اساساً شرکت زنان دلاور تهران صورت می گرفت. بسیار ۱۵ هزار نفر در آن شرکت داشتند که خود سان دهمدی آگاهی و ساسلس

جمع انبوه زنان می رسیدند.

آغاز راهپیمائی

مراسم راهپیمائی طبق فرار قبلی ساعت ۳ بعد از ظهر میدان نلسطین به سمت منزل پدر طالقانی یا شعار "مجاهدین زندانیست - یا کشته در میدان" با نظمی بی نظیر شروع گردید. علی رغم عدم اعلام راهپیمائی مردم دست دسه به مظاهر کنندگان بیوسمد و شعار می دادند "درود بر سو مادر مجاهد" فرسردگی و کورت جمعیت به حدی بود که تمام

و ابادی مسلح حزب حاکم مزین شده بود و خاطره ی روزهای برشکوه نظاهرات میلیونی مردم را در اذهان زنده می کرد.

شعارهای راهپیمایان

صدها هزار نفر از مردم، مرد و زن، بیر و جوان، کارگر، سرباز، درجه دار، دانشجو، کارمند و اصناف مختلف در صفوف به هم فشرده با فریادهای چشم آلودان بر علیه ارتجاع و امپریالیسم شعار می دادند:

- در سگر مجاهدند
- سازش نه تسلیم سیرد با آمریکا
- مجاهدین زندانیست یا کشته در میدان.
- مازندران و کیلان، خوین سزای ایران، در راه حفظ قرآن، بار دگر کشته داد.
- با باد طالقانی، در



در راهپیمائی روز دوشنبه زنان و مادران دلاور تهرانی شرکت گسترده داشتند. آن ها فرزندان خردسال خود را نیز همراه آورده بودند.

سگر مجاهد - ما قلهی رهائی بهفت ادامـــــــــــــــــه دارد. - نفرتو جدائی، سلاح ارتجاعی! وحدت انقلابی، سیرد با آمریکا!

- فاطمه رحیمی، خونت دهد این پیام، فاطمه امینی، راهش ادامه دارد.
- میلیشیا قهرمان، سرخ شد از خون سو، جینگل مازندران.
- زحمتکشان، محرومان، مجاهدین یاربان، مشعل پیکاربان.
- مرجعین بدانند، خون مجاهد خلق، مشعل پیکارهاست.
- گلوله و چاقق حزب حاکم، به خاک و خون کشیده شهر قائم.
- شهادت سمیه قهرمان نشانه ی زوال شب برسان.
- میلیشیا ی شهیدم،

عرض خیابان طالقانی را به طول چند کیلومتر بنیاده بود و بوده هائی که از خفتان ارتجاع حاکم و از سیمی که در حق اصیل ترین انقلابیون این ملک می رود به جان آمده بودند، صفوف فشرده و منظم خواهران و مادران را چون نگینی گران بها در میان گرفته و حراست می کردند قبل از شروع راهپیمائی، نشانهات معدودی از عناصر شناخته شده ی فالانز بسا پشتیبانی سروه های کمینه ما قصد ممانعت از برگزاری مراسم را داشتند و حتی یکی از خواهران را دستگیر کردند ولی به زودی در مقابل عزم جزم و ایستادگی اسبوه شرکت کننده عقب نشینند. صف نظاهر کنندگان که با نظمی انقلابی حرکت می کردند با پلاکاردها و عکس هایی از شهدای اخیر مجاهد، قربانیان چماق داران

به آتش کشیدند و در نسخه بیس از ۷۰ تن مجروح و طبق آخرین گزارشات ۲ تن به شهادت رسیدند. تعدادی از کسانی که با گلوله مجروح شده اند هم جسان در بیمارسان هسند که حال یکی از آن ها وخیم است. هم چنین عده ی زیادی بیز به توسط پاسداران و چماق داران دستگیر شدند، که ایسن خود یک بار دیگر ماهیست رویه زوال و عملکردهای ضد خلقی سردمداران ارتجاع و دشمنان آزادی و تکامل جامعه را افشاء کرد.

از ساعت ۳ بعد از ظهر به بعد دهها هزار خواهر و مادر هوادار در حالی که برخی از آن ها کودکان را نیز در آغوش داشتند به بدریج در میدان فلسطین گرد آمدند، مردم شهر حیرت زده از علت

خونت دهد بومد. - گلوله ی باسدار، بحای سیمی خصم، در قلب ما بنسسه، مازندران و کیلان بحای جبهه ی جنگ، ابیک به خون سسده.

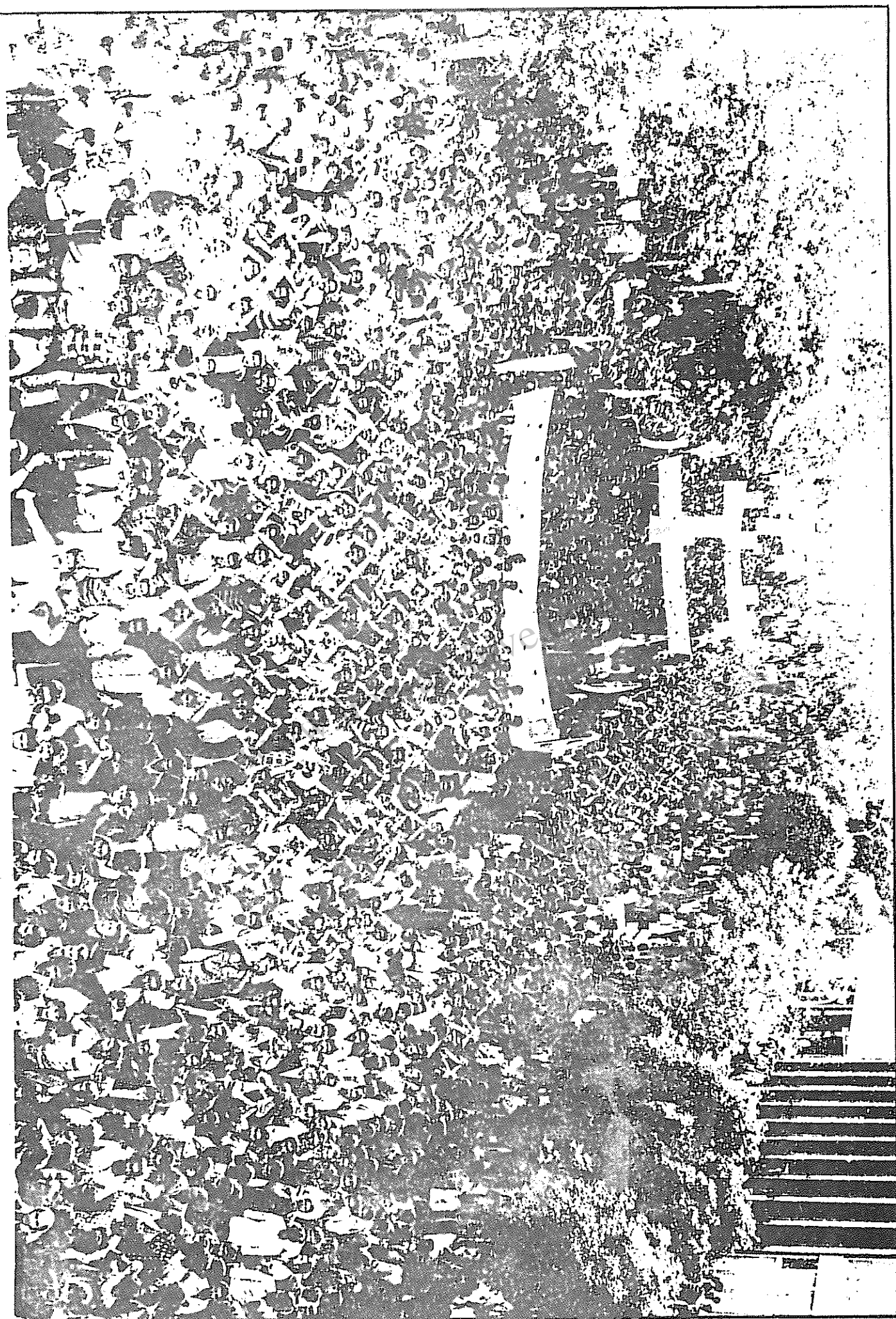
استقبال بی نظیر مردم از راهپیمایان

راهپیمائی که از ساعت ۳ بعد از ظهر با نظم و سربسی بی نظیر شروع گردیده بود، طول مسیر خیابان طالقانی را می پیمود. در اطراف خیابان و روی بلها مردم جمع شده بودند و با شور و هنجان از راه پیمایان استقبال می کردند و آن ها را در دادن شعار همراهی می نمودند. استقبال شورانگیز بوده های مردم از هر حیث بی سابقه بود و سادای ارتجاع گسردهی سراسری از احتضار طلبان و سوجسده کران فرصت طلبان بود. راهپیمایان همچون سلی خروشان جلو می آمدند در نزدیکی سفارت سابق آمریکا راهپیمایان با دادن شعارهای "مرگ بر آمریکا - زنده باد آزادی" و "در سگر مجاهد نه سازش نه تسلیم سیرد با آمریکا" یک بار دیگر خاطره ی روزهای رازنده کردند که هزاران نفر از هواداران مجاهدین خلق در بیسایسب مردم سابه روز جاسوخادی آمریکا را به عنوان کانون نظاهرات صد امپریالیسی گرم و بر شور نگه میدانند.

شروع حملهی چماق داران و پاسداران مسلح و حمایت ایثارگرانهی مردم از راهپیمایان

به هر حال در جلو جاسوخادی آمریکا چماق داران حزب حاکم در پیاد حمایت ماموران کسسه که به سلاح گرم و گاز اشک آور و ماسک مسلح بودند به صفوف راهپیمایان حمله کردند، اما با مقاومت پولادین مردم و میلیشیا قهرمان روبرو گردیده و به عقب نشینند. حامیان مسلح آن ها که وضع را چنین دیدند شروع به برناب گاز اشک آور نمودند. شدت گاز به حدی بود که بسیاری از مادران دچار ناراحتی شدند و به خانه های اطراف منتقل گردیدند، با برناب گاز اشک آور، مردم هم چون روزهای قیام روزنامه ها بقیه در صفحه ۷

خروش انبوه توده های مردم را اعتراض به کشتار مجاهدین... آری فروغ آزادی در این میهن هرگز نخواهد مرد





پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت اعتراضات سراسری علیه شکنجه و کشتار مجاهدین خلق

● سپاسگزاری از مردم قهرمان تهران و سراسر ایران
● دعوت به آرامش و درخواست راهپیمایی و میتینگ
اعتراضی سراسری از مقامات

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران در باره حوادث و راهپیمائیهای اخیر شهرستانها و تهران و جنایات و تبلیغات مرتجعین انحصارطلب

بنام خدا

و
بنام خلق قهرمان ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله در رابطه با راهپیمائیهای اعتراضی سراسری در شهرستانهای مختلف کشور به خصوص حوادث و راهپیمائیهای روز دوشنبه هفتم اردیبهشت ماه تهران که در اثر تهاجم اوباش چماق دار و ایادی مسلح مرتجعین به آتش و خون کشیده شده و به زخمی شدن بیش از ۷۰۰ نفر و شهادت ۲ تن از هواداران مجاهدین خلق انجامید، به اطلاع خلق قهرمانان در سراسر کشور و مردم دلیر و آگاه تهران می‌رساند:

۱- این راهپیمائیهایی که از طرف مردم و توده‌های هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران انجام شده و موضوع تبلیغات سراسر دروغ و مزورانه‌ی انحصارطلبان حاکم و موجب لجن پراکنی‌ها و سب‌های بی‌حد آنان علیه مجاهدین خلق ایران گشته است، در اعتراض به جنایات ایادی چماق دار و مسلح مرتجعین به خصوص در صفحات شمالی کشور و بالاخص در قاصم شهر، و مجروح و اسیر و شهید شدن صدها تن از هواداران سازمان و منجمه شهادت میلشیا‌های قهرمان فاطمه رحیمی و سمیه نقره‌خواجا بوده که توسط خود مردم و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران صورت گرفته است.

۲- راهپیمایی دوشنبه ۶۰/۲/۷ تهران نیز که به ابتکار مادران مسلمان برگزار شد در رابطه با همین مساله و در اعتراض به کشتار مجاهدین خلق به خصوص کشتار خواهران میلشیا و بالاخص خواهران مجاهد فاطمه رحیمی و سمیه نقره‌خواجا بوده و بدون اعلام و دعوت عمومی قبلی برگزار شده است.

۳- این راهپیمایی که با تعداد چند هزار نفر و در کمال آرامش از میدان فلسطین آغاز شده بود در مسیر خود و با پیوستن توده‌های مردمی که از جریان آن مطلع شده و در آن شرکت می‌نمودند، در کمتر از یک ساعت به حدود صد هزار نفر و در پایان به بیش از ۱۵۰ هزار نفر بالغ شده و مقصد آن نیز منزل آیت‌الله فقیه پدر طالقانی بود.

۴- راهپیمایان در مسیر خود و با افزودن شدن بلاوقته بر جمعیت که در کمال مسالمت و متانت و آرامش به راه خود ادامه و شعارهایی در اعتراض به جنایات مرتجعین و حزب حاکم و کشتار مجاهدین می‌دادند، در مقاطع مختلف و سپس به طور مستمر با پورش و تهاجم مأموران مسلح کمیتها و دسته‌ی معدودی اوباش چماق دار قرار گرفتند که با انواع سلاح‌های سرد و گرم وحشیانه به راهپیمایان حمله نموده و آن‌ها را زیر رگبار گلوله‌ها و شلیک بلاوقته‌ی گاز اشک‌آور قرار می‌دادند. این حملات وحشیانه حتی پس از رسیدن راهپیمایان به مقصد خود یعنی منزل آیت‌الله فقیه پدر طالقانی و قرائت قطننامه، قطع نشده و در مسیر بازگشت نیز ادامه یافت و به مجروح و مصدوم شدن بیش از ۷۰ نفر و شهادت ۲ تن از هواداران مجاهدین به نام‌های دود و پیراهنی (دانش آموز) و خلیل اجاقی (کارگر) انجامید، که مجروحین در اثر سلاح‌های سرد چماق‌داران و اصابت گلوله‌های عناصر مسلح کمیتها زخمی شده و شهیدان نیز در اثر اصابت گلوله به شهادت رسیده‌اند.

تجمع‌آور تر این که چماق‌داران در ادامه‌ی این جنایات ضد مردمی و در جستجوی قربانیان حادثه و به منظور سرپوش گذاشتن بر نتایج اعمال خود، اواخر شب به بقیه در صفحه ۲۸

نص صریح اسلام حق کم‌ترین دفاع و جوابگوئی نیز برای ما قائل نیستید؟ که گوئی جنگ نیز باید به مثابه‌ی چماقی دیگر بر سر همه‌ی مخالفان روش‌های ضد اسلامی و ضد انقلابی فرود آید و توجیه‌گر همه‌ی ناهرمی‌ها، چپاول‌ها و تجاوزات مختلف به جان و مال و آزادی‌های اساسی مردم گردد! پس هم‌وطنان نگذارید از جنگ نیز هم چون گروگان‌های جاسوس صاحب حقی بکوبند و در پایان نیز از ما بخواهند تا برای خسارات و ضایعات آن "جرتکه نیاندازیم" از سوی دیگر در بحبوحه‌ی کشتار و آزار و تدارک مقدمات صدور فرمان تیر خلاص (مانند قاصم شهر) از ما

واقع شده) بر سر نوشتن شعاری بر روی دیوار بوده است و به این گونه معلوم می‌شود که میهناتی که آن قدر در جبهه‌ی جنگ نایاب است که می‌گویند ناگزیرند با پذیرش بزرگترین کلاهبرداری‌های بین‌المللی آن‌ها را از بازارهای غیر رسمی جهانی خریداری کنند، در جوابه چه صورت مصرف شده است! ظاهراً کشتار فرزندان معصوم و بی‌گناه خلق بسی آسان‌تر از حل مشکلات دو میلیون آواره جنگی و پرداختن به مبرم‌ترین مسائل اجتماعی و اقتصادی کشور منجمه بی‌کارتی و گرانی سرسام‌آور می‌باشد. و البته می‌توان هر ندای حق طلبانه‌ای را نیز به بهانه‌ی جنگ مصادره نمود و فریاد هر مظلومی را بدین مناسبت در گلویش خفه کرد. اگر چه

مجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومة لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله واسع علیم.
"در راه خدا مجاهدت می‌کنند و از نکوهش هیچ نکوهش‌گری بیم نمی‌دارند. این از بربری‌های خدائی است که به آن کس که بخواهد و شایسته باشد می‌دهدش، و خدا گشایگر دانائست."
بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران
هموطنان عزیز،
نمای مجاهدان و مبارزان راه استقلال و آزادی،
مادران، زنان دلیر تهران،
میلشیا‌های قهرمان و مردمی،
در آغاز سالی که قرار بود سال قانون و برادری و عفو و باسد، بار دیگر بی‌قانونی و

● من ضمن سپاسگزاری از همدردی و استقبال تمام هموطنان آزاد و شریف و به خصوص استقبال شورانگیز مردم قهرمان تهران در روز گذشته، از تمامی شما اسناد عا‌ی آرامش و بر داری توحیدی و انقلابی می‌کنم. لازم به یاد آوری نیست که پس از ابراز حسن نیت ما، چنان چه با زهم مقامات مسئول به بهانه‌های مختلف برخواست‌های عادلانه‌ی ما صحنه نگذاشته و از چماق داری و شکنجه و کشتار ممانعت نکنند... این را دیگر انقلاب ایران تحمل نخواهد کرد و آنگاه بر فرزندان راستین انقلاب و نمایی اقبال خلق است که دست در دست یکدیگر، با هم‌مان اتفاق پیشین در برابر پیمانال شدن حقوق اساسی خود که راهگشای سلطه‌ی مجدد امپریالیست‌ها است، مقاومت کنند.

می‌خواهند که به فرموده برای بحث به اصطلاح آزاد حاضر شویم و الا چنین و چنان خواهند کرد و یا گله گذاری می‌کنند که چرا گروه کارمان را (که آن‌ها با گلوله و رگبار ایجاد کرده‌اند) با بحث و مناظره‌ی فرمایشی نمی‌کشایم؟ و باز هم کسی نیست که ببرد آخر وقتی چماق را روی فرق کسی گذاشته‌اید و زخم را به قلبش نشانه رفته و خنجر را به پهلوش نهاده‌اید، چگونه می‌توان از بحث "آزاد" گفت؟! و این دقیقاً بیان حال کنونی مجاهدین است که با یک دست آن‌ها را به بحث به اصطلاح آزاد فرا می‌خوانند و با دست دیگر سر می‌برند. و الا چگونه می‌توان در زیر رگبار و در بین سرکوب و تعقیب و حی منوعیت انتحار یک نشریه‌ی هفتگی در کنار اجساد بقیه در صفحه ۲۸

می‌دانیم که جنگ خانمانسوز نیز، خود در صورت فقدان روش‌های انحصارطلبانه و سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" کاملاً اجتناب پذیر بود و در این صورت دیکتاتوری بعضی نیز هرگز جسارت تجاوز به مردم ما را در روستاها و شهرهای مختلف پیدا نمی‌کرد. و کسی نیست تا از انحصارطلبان بپرسد تا اگر لازمه‌ی جنگ و تحمل مصائب گوناگون آن وحدت درونی تمام خلق و دست برداشتن از هرگونه تشنج و تحریک است پس چرا هر روز بر آزار و کشتار مردم بی‌پناه و برجسته‌ترین فرزندان آن‌ها در اینجا و آنجا کشور دامن می‌زیند؟ پس چرا در روزنامه‌ها و منبرها و رادیو و تلویزیون و همی تریبون‌های رسمی دیگران (مانند مجلس) یک آن از تحریک و نفاق افکنی و دروغ دست بر نمی‌دارید و بر خلاف

برادری و شقاوت علیه مجاهدین بالا گرفت و شماری دیگر از آگاه‌ترین و فداکارترین فرزندان انقلابی ایسن میهن را به خاک و خون کشید به ویژه که این بار خواهران مجاهد ما نیز - هم‌چون برادرانمان - آماج رگبارهای ایادی چماق دار انحصارطلب قرار گرفته و بیابایی در بندر عباس و مازندران و کیلان و لرسان نقش زمین شده‌اند. به شهادت رسانیدن ناچارمردمی یک برادر میلشیا‌ی قهرمان دیگر در حین اسارت (در قزوین) نقطه‌ی اوج دیگری در سلسله‌ی این شقاوت‌ها بوده است که دقیقاً یادآور کشتار زندانیان اسیر در دوران آریامهری است، جالب توجه است که تمامی این کشتارهای ضد مردمی بر سر فروش نشریه و یا حداکثر (حنان که در رامسر



انتگبری "مجاهد"
در باره غارتگریهای
دست اندر کاران
بنیاد مستضعفین (۲)

گوشه‌ای از ارقام نجومی دارایی‌های بنیاد مستضعفین و خیف و میل‌ها و غارتگریهای مرتجعین

در شطری قبل ضمن شرح مقدمه‌ای وعده کردیم که بروندی یکی از افتضاحات مالی ارتجاع را بگشاییم و دست‌های پست پرده‌ی این اعمال خیانت‌بار را همراه با مدارک مستند به خلق قهرمان ایران نشان دهیم. همان‌گونه که قبلاً هم اشاره شد بر یک نکته تاکید خاصی داریم و آن این‌که این غارتگری‌ها و سوء-استفاده‌های مالی، همراه با سرکوب نیروهای انقلابی، چاقی‌داری و انحصارطلبی‌های سیاسی... همه و همه وجود مختلف حاکمیت مرتجعین است، به بیان رساتر برای فهم ریشه و علت اصلی کارها و عملکردهای ارتجاع در صحنه‌ی سیاسی، نمی‌بایست فریب ستارها و ادعاها را خورد، اگرچه خیلی هم مستضعف گزایانه و بسیار هم به اصطلاح آکنده از ضدیت با امپریالیسم و استثمار! باشد بلکه باید قبل از هر چیز صحت این ادعاها را در عمل و در حمایت‌های واقعی از مردم محروم و زحمتکش و در میزان ضدیت‌ها با سرمایه‌داران، فتوئال‌ها و زمین‌داران بزرگ محک زد. این اصل در عین سادگی، به خوبی می‌تواند

ابعاد غارتگری‌هایی که در اثر کارهای این گدوم ناهای جو فروش بی‌بار آمده، موجب می‌شد که گهگاه اخبار مربوطه به روزنامه‌ها هم درز کند و مردم هم جستجو و گریخته در جریان جزئی از این خیانت‌ها قرار گیرند.

بنیاد مستضعفین و ابعاد تقریبی ثروت‌های آن

در اولین روزهای پس از انقلاب، از جمله مشکلاتی که به طور جدی در پیش پای نوکیشان به قدرت رسیده قرار

اسفند ماه سال ۵۷ و به دستور آیت‌الله خمینی، به منظور جمع‌آوری اموال مصادره شده‌ی همین سرمایه‌داران و ملاکان خود دریافت کرده است. نازه این آمار تنها مربوط به کارخانجات و موسساتی نظیر بل هلی‌کوپتر، پیسی کولا، پاکدیس، مراکز متعدد گشت و صحت... میباشد. آمار عتیقه‌جات و فرش‌ها و... هم که بعداً به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت، خود ارقام سرسام‌آوری را شامل می‌شوند که سر به فلک می‌زنند.

وقتی حاج محمود کریمی نوری کلمه‌ی منافق را تعریف می‌کند!

لازم به یادآوری مجدد نیست که این دارایی‌ها، حق مسلم زحمتکش این‌میهن بوده و هست. فی‌الواقع این ثروت‌ها از قبل زحمات طاقت‌فرسای کارگران و دیگر محرومان جامعه و به بی‌پای گرسنگی‌ها، بیماری‌ها، دریدری‌ها و سخنی‌های آن‌ها جمع‌آوری شده است. این‌ها عماره‌ی استثمار و غارت چندین ساله‌ی نظام منحوس پیشین بود که اینک مردم با دادن خون‌های بسیار و با ساقط کردن رژیم شاهنشاهی چشم‌انتظار به کارگیری‌شان به نفع مستضعفین بودند. حال آیا تصور می‌کنید که چه‌کسانی سرپرستی این اموال را به عهده گرفتند و آن‌ها را در چه جهتی به‌کار انداختند؟ این سوال مهمی است که بعداً مفصلاً به آن خواهیم پرداخت ولی فقط به عنوان نمونه یکی از این افراد خیلی متعهد و مسئول! را به شما معرفی می‌کنیم. منتظر نباشد که با فردی روبرو گردید که خود از کسانی بوده باشد که قبلاً ضربات تازیانه‌های غارتگری‌های رژیم را چشیده و یا فی‌المثل نماینده‌ی منتخب اقتدار سم-کشیده‌ی جامعه باشد. خیر، ایشان "حاج محمود کریمی

حاجی کریمی نوری (وباندش) خود فرشی فروشد، خود قیمت می‌گذارد و خود می‌خرد! بدین ترتیب فقط به سربیک نفر کلاه می‌رود آن هم مردم غارت شده‌های هستند که هنوز با اعنما د بسیار از صبح تا شام جان می‌کنند و به حد اقل دستمزد با وجود گرانی و مخارج گزاف و اجاره‌خانه‌ی سرسام‌آور و... می‌سازند و هنوز دم بر نمی‌آورند.

عوام فریبی‌ها و دروغ‌های رنگارنگ مرتجعین و سوء استفاده‌هایشان از اعنما د مردم را بر ملا سازد، همان گونه که مشت کسانی را نیز خواهد گسود که در هیات به ظاهر حب، سنگ حمایت از جناح ضد امپریالیست حاکم! را به سینه می‌زنند. از آنجا که شرح ناربخه شکل‌گیری بنیاد، معرفی افراد دست‌اندرکار و تغییر و تحولانی که صورت می‌گرفت و نشان دادن دست‌هایی نظیر دادستانی انقلاب، حزب جمهوری، شخصیت‌ها و مقامات خیلی بالای مملکتی! که به سادگی آب خوردن و در ابعاد میلیونی، اموال بیت‌المال را خیف و میل می‌کردند و... احتمالاً چند شماره به درازا خواهد کشید، لازم است قبلاً شماتی کلی از ابعاد ثروت‌ها و بالنتیجه غارتگری‌هایی که در بنیاد صورت می‌گرفت، بدست دهیم. بدین ترتیب ضرورت و اهمیت طرح مساله نیز روشن‌تر خواهد شد. اگرچه

نوری" یکی از سجار بازار و وابسته به حزب جمهوری می‌باشند که توسط آقای رجائی به این سمت گمارده شده‌اند و البته سمت معاونت آقای رجائی را نیز به عهده دارند. سابقه‌ی ایشان نیز تا قبل از احراز پست جدید، هنگامی که مسئول امور فروشگاه‌های بنیاد بودند بسیار روشن است. منجمه نمونه‌های متعدد زدنی و سوء استفاده و فروش اجناس عتیقه و جواهرات بنیاد، البته در محافل دوستانه و ارتجاعی و بیشتر در رابطه با برادران حزبی! کوس رسوائی‌های ایشان آن‌چنان بر سر هر کوی و برزن زده شده بود که در ابتدای احراز پست جدید (سرپرستی بنیاد) و به هنگام معرفی به نمایندگان در مجلس وقتی یکی از نمایندگان که سابقاً خود از مسئولین بنیاد بوده و از فرش‌های فروخته شده سوال می‌کند، ایشان با دست - پاچگی تنها پاسخی که می‌نویسند بدهند، این بود که "منافقانه حرف نزنید!" برای اولین بار یکی از حضرات صدق‌عقلی و معنی "منافق" را که این همه سعی در چسباندنش به این و آن دارند، صریحاً و بی‌پرده‌بوشی ابراز داشتند.

فروشنده، خریدار و قیمت‌گذار فرش‌های بنیاد چه‌کسی است؟

بدیهی است که این انتصابات، بدون حساب و کتاب و مثلاً بر اساس انتخاب از طریق "شیر یا خط!" صورت نگرفته است. رمز و راز انتخاب این قبیل افراد را به خوبی می‌توان با مشاهده‌ی کوتاه کارنامه‌ی بنیاد دریافت. با اجازه‌ی حضرات به صفحاتی از این کارنامه‌ی متشعشع! نظری می‌افکنیم. البته برای این که راه گریز و توجیهی باقی نمانده باشد، مطالب همه یا ارائه‌ی مدارک و بیشتر از زبان خودشان است. به عنوان مثال در صفحه‌ی ۵ گزارش حسابرسی بنیاد که در تاریخ ۵۹/۲/۱۸ توسط کارمندان رسمی بنیاد تهیه شده و برای اداری بازرسی و حسابرسی فرساده شده است، چنین می‌خوانیم: "... عمداً خریدار بقیه در صفحه‌ی ۲۶

تیز از صفحه ۳

موج اعتراض گسترده علیه کشتار مجاهدین

در اعتراض به جنایات ضد خلقی ارتجاع و بخاطر احیاء خون شهدای اخیر مجاهد بویژه خواهران شهید میلیشیا

استقبال شورانگیز توده‌های مردم از هر حیث بی سابقه بود و نشانه‌ی انزجار گسترده‌ی سراسری از انحصار طلبان و توجیه‌گران فرصت طلبان بود.

را آس می‌زدند و راه‌سماهی در میان فضای دودآلود با مستل‌هایی فروزان با شعارهای کوبنده‌ی ضد آمریکائی و ضد ارتجاعی جلو می‌رفت. یک بار دیگر خاطره‌ی بر سرور وحدت و همبستگی و مبارزه‌ی مردم زنده می‌شد. از ساختمان‌های اطراف روزنامه و کاغذ و سرکه و... برای راه‌پیمایان می‌آوردند تا راه‌سماهان گار استک‌آور را خنثی کنند، کارمندان و کارکنان شرکت‌ها و به طور کلی ساکنین ساختمان‌های اطراف از بالای ساختمان کاغذها را به خیابان می‌ریختند و راه‌پیمایی در میان حمایت وسیع مردمی و علی‌رغم ممانعت‌ها و اعمال ارتجاعی پاسداران کمبیه که به حمایت از حماق‌داران برخاسته بودند هم‌چنان به حرکت خود ادامه می‌داد. در نقاط خیابان بهار مأموران کمبیه که از کارآزمایی عاملان حماق‌دار غیر رسمی خود ناامید گردیده بودند بر شدت حملات و سراندازی خود افزودند و این در حالی بود که راه‌پیمایان برای رعایت حال مصدومین جنگ بستری در بیمارستان ۵۵۲ ارتش سکوت کرده بودند و هیچ گونه شعاری نمی‌دادند.

شلیک گلوله‌ی پاسداران و پرتاب گاز اشک‌آور یک لحظه قطع نمی‌شد

فضا را ابری از گاز اشک‌آور پوشانده بود، صدای گلوله یک لحظه قطع نمی‌گردید. عوامل کمبیه این بار نیز برگی سیاه بر کارنامه‌ی خود اضافه نمودند و دو برادر را به خاک و خون بر غلطاندند و خون پاکشان را در آسفالت سرد خیابان جاری کردند. و به این ترتیب شهدائی دیگر به نام‌های وودود پیراهنی (دانش‌آموز) و خلیل اجاقی (کارگر) به کاروان شهدای سازمان مجاهدین خلق پیوستند.

شدت رگبار گلوله‌ها و برتاب گاز اشک‌آور، خاطره‌ی

امبریا نیست‌ها می‌انداختند در این هنگام با حمایت یکپارچه‌ی مردم، صفوف مادران و خواهران از خیابان بهار به سمت منزل پدر طالقانی روان گردید. و به این ترتیب در حالی که قسمتی از

خاندی پدر همان میعادگاه مردم نهران بهران حابی که نظهرات عظیم مردم در عاشورای سال ۵۷ از آن حرفه زده بود، همان که روزگاری خاندی امند بود، معادگاه دردمندان و عاشقان انقلاب



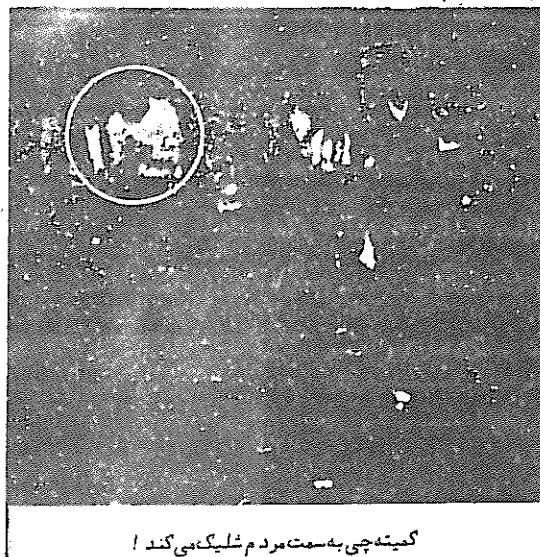
مجاهد شهید میلیشیا قهرمان و دود پیراهنی پس از صابون‌گلوله کمیته‌چی‌ها توسط مردم از صحنه خارج و به بیمارستان منتقل می‌شود.

بود. آری مادران می‌خواستند در خاندی پدر فریاد بزنند و از کلیه‌ی ستم‌هایی که بر آنان رفته بود، از زنگارهای ارتجاعی که انحصارطلبان حاکم بر چهره‌ی اسلام و انقلاب زداند، شکوه کنند. بهر حال اگر چه پدر طالقانی حاضر نبود، ولی استقبال تگوه‌مند مردم نشان داد. به راستی بعد از درگذشت پدر نیز هم‌چنان خدا و خلق حامی واقعی و شش‌پایان مجاهدینند. و آنان مصمم‌اند در سال مقاومت انقلابی، ارتجاع انحصارطلب و همه‌ی حماق‌داران رسمی و غیر رسمی‌اش را سر جای خود بنشانند. و بدین ترتیب ثابت کردند که فروغ آزادی هرگز در این میهن نخواهد سرد.

آدامه‌ی وحشی‌گری حماق‌داران و حامیان مسلح‌شان

بعد از خاتمه‌ی راه‌پیمایی

در اینجا علی‌رغم رگبار گلوله‌ها و علی‌رغم این که هنوز حمله و هجوم حماق‌داران و پاسداران حامی آن‌ها در راه طالقانی ادامه داشت قطعه‌نامه‌ی جمعیت مادران مسلمان در اعتراض به کشتار قائم‌شهر قرائت گردید و حاضرین با کف‌زدن‌های ممتد خود مفاد آن را نایید کردند.



کمیته‌چی‌ها به سمت مردم شلیک می‌کنند!

فروغ آزادی هرگز در این میهن نخواهد سرد

در این قطعه‌نامه مرحله حیر آمده است: ما خواستار محاکمه‌ی قائلین شناخته‌شده‌ی شهیدان و عاملین و آمرین مافوق‌اسان، فرماندار و دادستان قائم‌شهر در پیشگاه خلق قهرمان ایران می‌باشیم و اعلام می‌داریم سردمداران اصلی این جریان‌ها همانا سرمتنا سایر معضلات اجتماعی این مملکت و گردانندگان حزب انحصارطلب حاکم می‌باشند.

پس از قرائت قطعه‌نامه در حالی که مردم در حال پراکنده شدن بودند حماق‌داران و حامیان مسلح آنان در نقاط مختلف ایجاد درگیری نمودند آنان هنگامی که تمامی تلاش‌های ضد مردمی‌شان را در برهم‌زدن راه‌پیمایی نقش‌برآب دیدند کینه‌بوزانه و وحشیانه به مردم حمله کردند. پاسداران شب در حالی که اسلحه‌شان را مستقیم به سمت جمعیت گرفتند بودند به سوی مردم شلیک می‌کردند.

حماق‌داران دست به درگیری زدند و در چند جا با جاقو و قمه به خواهران حمله نمودند و در ضمن این درگیری‌ها به درمانگاه مجاهد شهید دکتر طباطبائی نیز حمله کردند و آن را به غارت بردند (گزارش مشروح‌تر این حمله را نیز خواهید خواند).

درگیری‌های پراکنده نا پاسی از شب ادامه داشت و به جلو دانشگاه کشید که ضمن آن حماق‌داران، دیوانه‌وار و مفتضحانه به هر چیز و هرکس حمله می‌کردند.

در حاشیه راه‌پیمایی

— گروهی از برادران سرباز و همافر و درجه‌دار در این راه‌پیمایی شرکت کرده بودند که عمدتاً لباس فرم به تن داشته و راه‌پیمایان را در زنجیرهایی که به دور خواهران و مادران بسته شده بود همراهی می‌کردند.

— در اوج هجوم پاسداران به میلیشیا و مردم یکی از برادران سرباز جلو رفت و در مقابل پاسداران سبته‌ی خود را بار کرد و فریاد زد: "شلیک کن! بزن! ..."

— وقتی که راه‌پیمایان با هیجان شعار "در سنگر مجاهد نه سازس نه تسلیم نبرد با آمریکا" را می‌دادند، بی‌مردی که مقام موهاش سفید شده بود وقتی همه ساک شدند یا بقید دروغ‌فحدی ۱۲

اخلال رادیو تلویزیون در "بحث آزاد" و آخرین نظرات مجاهدین

همان طور که خوانندگان به یاد دارند به دنبال واقعه ۱۴ اسفند دانشگاه تهران و اظهار نظرهای متفاوت مسئولین و مقامات دولتی و سازمانی این واقعه، رئیس جمهوری طی اطلاعیه‌ای در تاریخ ۲۳ اسفند ماه سال گذشته آقایان بهیسی، رستمجانی و رحمانی را به یک ساطردی تلویزیونی زنده سازمان سالتی حیاتی داری و -سداسی آن و واقعه ۱۴ اسفند دانشگاه دعوت کرد، اما تا رجم غیبی طور که به یاد دارید "طرف دیگر" تا سول به هزار و یک سوخته و زبورو... به حسن ساطردی که می‌بوست رسدهای بسیاری از باستانی‌های مملکت را بناماند، بن بداد.

مدتی بعد آقای رئیس جمهوری ضمن صدور یک اطلاعیه "بحث آزاد" دیگری را به صورتی متفاوت با "بحث آزاد" نوب الذکر جانشین نموده محاطب آقای رئیس جمهور در اس اطلاعیه احزاب و گروهها بودند. و موضوعات بنسپهادی ایسان برای بحث آزاد نیز اعلام کردند

به دنبال صدور این اطلاعیه، ما (مجاهدین) طی اطلاعیه مورخ ۲۶ اسفندماه سال گذشته، ضمن تاکید بر اولویت بررسی و رسداسی مسائل مهم مبتلاسد کور از فصل حنک و مشکلات اجتماعی و اقتصادی و سالتی حمانی داری، آمادگی خود را برای سرک در "بحث آزاد" اعلام کردیم.

اما کرداسندگان رادیو-تلویزیون و سر سلسله حسابان حزبی آنان، که آسکارا از نعل و انفالاسی که در رابطه با بحث آزاد به وقوع پیوسته بود و حزب حاکم را از سر ضربات سنگین و اکسهای نفرت‌بار بوده‌ای خارج ساخته بود جنسود نبودند، به هیچ وجه حاضر به بدسرتوسن دادن بد کوچکترین حرکتی که خارج از کنترل سسشم خود آن‌ها باشد نبودند، و لذا برای بد سکت کساندن طرح مورد نظر رئیس جمهور، دستبه کار سدد و اقدام بد صدور اطلاعیه‌ای کردید که آسکارا سوبی نفرته از آن بد سنام می‌رسید و هدفی جز ازسندان بدر کردن محالقتس را دنبال می‌کرد، به دنبال این اقدام، ما طی نامه‌ای که بد تاریخ ۱۷/ تروردین ماهه رئیس جمهوری

نوسیم ضمن اشاره بد انگیزه‌های سو، و نفرد امکانهای صادرکنندگان اطلاعیه مذکور حداقل شرایط ضروری برای سرکت دراین گونه بحث آزادها را اعلام نمودیم.

رادیو تلویزیون از آن تاریخ به بعد نیز عملا نشان داد که ندمینا علی‌رغم نمانی دعای فریبکارانداش به طرفداری از "بحث آزاد" به هیچ وجه حاضر به بدسرتوسن دادن به شرایط و الزامات آن نیست بلکه با تمام توان و امکانات در راه برگزاری هرگونه "بحث آزاد" بالنسبه واقعی سراخلال می‌نماید.

حال با توجه به موضع گیری‌های عوام فریبانه و نفرته افکنانهی کرداسندگان رادیو-تلویزیون در رابطه با "بحث آزاد" مضافا بر تمامی خطوط و عملکردهای نفرت‌افکنانه و انحصارطلبانهی این دستگاه و وسیلهی ارتباط جمعی، ما (مجاهدین) بدین وسیله آخرین نظرات خود را در رابطه با چگونگی برگزاری "بحث آزاد" اعلام می‌نمائیم: "با توجه به ملاحظات حاکم انحصارطلبانهی جریان حاکم بر رادیو تلویزیون در جهت

اخلال در هرگونه بحث آزاد و جلوگیری از برگزاری آن، برنامهی "بحث آزاد" بایستی به طور مستقیم و در حضور مردم، در یکی از مکان‌های عمومی (مثلا دانشگاه تهران) بدون سانسور و به دور از تحمیل نقطه‌نظرهای انحصار-طلبان برگزار گردد.

در ضمن ما آمادگی خود را برای تامین امکانات تکنیکی و انجام کلیهی خدمات فنی مورد نیاز برای انجام این بحث آزاد، اعلام می‌داریم. بدیهی است همان گونه که قبلا هم یادآور شده‌ایم برقراری نامیبات قانع کنندهی مکفی برای سرکت کنندگان در بحث آزاد و اولویت فائل شدن برای موضوعات امنیت قضائی، حمانی داری، تنکجه و ترورسرم از شرایط اولیهی سرکت ما در "بحث آزاد" می‌باشد.

در پایان توجه خوانندگان را به تلفگرام دفتر ریاست جمهوری به سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی در رابطه با شرایط برگزاری بحث آزاد که یک نسخه از آن نیز برای ما ارسال شده است جلب می‌کنیم.

شرایط رئیس جمهور برای برگزاری مناظره تلویزیونی

جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تاریخ: ۱۳۶۵
شماره: ۱۳۶۵/۱۳۶۵

موضوع: شرایط برگزاری مناظره تلویزیونی

۱- مناظره در محل برگزاری مناظره تلویزیونی در تهران برگزار خواهد شد. ۲- مناظره در روز پنجشنبه ۱۳۶۵/۱۳۶۵ برگزار خواهد شد. ۳- مناظره در ساعت ۱۹:۰۰ برگزار خواهد شد. ۴- مناظره در محل برگزاری مناظره تلویزیونی در تهران برگزار خواهد شد. ۵- مناظره در روز پنجشنبه ۱۳۶۵/۱۳۶۵ برگزار خواهد شد. ۶- مناظره در ساعت ۱۹:۰۰ برگزار خواهد شد.

دست اندرکاران غارتگر "سازمان اقتصاد اسلامی"

چه کسانی هستند؟

در آوردن کالاها و فروش آن‌ها بدجسندن و حد برابر صفت واقعی، سلبازدها بومان از دسبرج این مردم سم کشد و فقر زده راحاول می‌کند و وقتی هم که گوسدای از اس غارتگری‌ها آسکار می‌سود دست‌اندرکاران آن با بوجیبات سخردای نظر این‌کد: "سود-های حاصله را به صدوق جاوید واریر می‌کسم." می‌خواهند اس دردی‌ها را ماسمالی کنند، و حال آن کد دست اندرکاران "صدوق جاوید" هم به طور مستقیم و غیر مستقیم جودسان حسد، اکنون مردم‌ها از اس سولمان انحصارطلب که سسی و سرپوست خلق را به بازی گرفتند وید صیم بدبحی و فلاکت آن‌ها ساند رور به جواول‌وعارت مسولند، سوال می‌کنند که دست‌اندرکاران غارتگر اس "سازمان اقتصاد اسلامی" و "صدوق جاوید" (که بهسرلدی مکمل و باک خصوصی سازمان نوب‌الذکر است) چه کسانی حسد و حق‌السهم هرک از آن‌ها از این غارتگری‌ها تاکنون حنذر بوده‌اس؟

ما نیز از کلهی هموطن عزیز می‌خواهیم که از انسه هرگونه اطلاعیه که از باسان، دست اندرکاران، سرکا، و میزان و موارد غارتگری‌های این دو سازمان دارند، کراهی نکنند.

تقدیر: رضخدی ۷

قرارداد ۲۰ میلیارد تومانی...

فوق الذکر یکساله بوده است، حضرات با چه محارهای قرارداد درازمدت امضا کرده‌اند! نکنند سس به امپریالیزم انگلیس -توسشین هستند!!

ثانیا - دلیل دیگری که چه بسا حسن نیت حضرات را سبت به امپریالیزم انگلیس‌سان می‌دهدایست که با کارخانه‌ای که همان گونه که در انقلاب اسلامی آورده شده دیگر محمولات خود را در انگلستان عرضه می‌کند معامله کرده‌اند، سکت قصد آب کردن اجناس بنجل این شرکت و بیرون آوردن انگلیس از ورشکستگی رادارند!!

اگر به مطال-نوق حواب گفته شود آن وقت سحمده رهش خواهد سد که به حد دلیل درست در شرایطی که انگلستان ظاهرا در محاصردی اقتصادی ایران سرک کرده بود، صادراتش به ایران دو برابر شده است. به راستی که مرجعین حاکم سببوده سبود که در برابر اصرار انگلایسون سسی براندا افشاء قراردادهای ااررار امپریالیسی آن قدر متفاوت کردند. سکت قصد این دارند که خود قراردادهایی حد سا ااررار سبب معتقد ساند!! والله اعلم بحقائق الامسور

سرکوب و جنایت در زورق "بحث آزاد"!

قرار است امسال سال رحمت و عطفوت و هم‌حس سال تابون باشد! بهار رحمت و عطفوت! نا کسار بی‌رحماندی محافل سیاسی که سپاه مجاهدین و هواداران آن در عرض یک ماه اول سال ۷۰ بهمد کردند آثار بدو حلول "سال تابون" نا آسگاریس تابون سگی‌های بهادتهای حجت سلطنتی ارجاع و بد و بد دستگانه قضائی کشور از بطهیر حماق داران و سگ‌خوگان از حرائم ارسکائی گرفته تا بسن دهان بلام پرس مسعدان (روزماندی میزان) ترس کسند است. ساربان لازم نیست ما صر کسم و جوجه‌های فجابی را که "مرغ رحمت ارجاع" اکون "به سغه سسند است" در آخر بائیز ساره کسیم که کشاند: "سالی که سگوت از بهارس ندادست!" و فقی بهار "رحمت و عطفوت" و "تابون" جس باشد وای به خزان آن!

اول خاطر برای شرکت در مناظره بعد گشتن!

هم‌حس کوبا قرار است جماعت و حمايات "سال تابون" و "سال رحمت و عطفوت" در زورقی ريبا بدام "مناظره و بحث آزاد" بپنجه شود ما به رعم خود سناعش را از دندها سپهان دارند، روشن پرس ساند این مدعا اظهارات "ساده‌بوتی" فرماندار قائم‌سیر است. اس شخص که در همدی جوابا حوسب ماهای احبر قائم‌سیر در حالت مسئولیت مستقیم دارد قبل از تاجدی احبر آن شهر هم عدهای را مقابل فرمانداری جمع کرده و براسان اسطور سحرایی می‌کند: "... از تمام گروه‌های می‌خواهم بیاسند جلوی فرمانداری مناظره کنند، اگر بیاسند خرجه بد کردن خودشان! فعلا توسط حزب بوده از آنان دعوت کردم که ساند جسبت کسد ولی ساندند. (ضمنا بادوی ارجاع هم توسط خود ارجاع معرفی شد!) اما روشن بر از اس بی‌توان منظور اصلی مرجمن را از بیسهاد مناظره و بحث آزاد بیان کرد؟ دسالدی حمر نوو بد نقل از انقلاب اسلامی ۳ اردیبهست تصدیرا بارهم روس بر می‌کند: "اس جمع در ساعت ۱۱ نا حوادس قطمامه‌ای پامان نانت که در یکی از مواد آر سزکدی سیربایی و ندارس

و شهر از "جنسی‌ها" و مارکسیست‌ها حواسد سدبود. و حاس که لاند می‌داسند عصر همان روز برای ححق حواسدی مسور و سزکدی شهر از حسی‌ها! حقا داران و مزدوران صلح ارجاع دست بد کار خون مجاهدین می‌سود ما سان بدهند و فقی آقای فرماندار کسی را برای "مناظره"! احضار می‌فرمایند سوچی می‌کند! وواقعا "اگر ساند هر چند سزکدن خودسان! آری! در واقع همدی مناظره‌ها و "بحث آزاد"‌هایی که به "دعوت" مرجمین صورت گرفته از همین فاش بوده است "مجوی برای دبح شرعی!" نهایت آن‌که بیچاره فرماندار قائم‌سیر به اندازه‌ی روسای باسخت شنین خود پیچیده نیست نا سبت‌واقعی خود را در همان اولین برخورد برملا سازد!

آزادی‌های دموکراتیک به سرعت از فود بد نقل رسد و بسن دهان‌ها، سکسن نظم‌ها سعطیل و بوسفت روزنامه‌ها و سربیات، مسوعیت اجتماعات و مسبیک‌های سیاسی و مدارک حمله و هجوم بدان‌ها، ایجاد محدودیت‌های فزاینده برای نیروهای انقلابی، نفیس عقاید و سعی در ایجاد سبسم جاسوسی و خبرجسی در میان مردم شروع شد و... بالاخره بوسل به حقا و حقا داری بد عنوان سبوهی مسلط انحصار -

السته هیچیک از این تجاوزات بد ححق - ووق مردم نمی‌توانست بدون عکس‌العمل و واکنش بی‌مانده که نماند! و جناح انحصار طلب اکنون جواب دست‌اندازی‌های خود به دستاوردهای انقلابی را از پراکنده شدن توده‌های میلیونی پیرامون خود و فرو افتادن از فراز مقبولیت بی‌نظیر توده‌های به‌نشیب آنزوی روز افزون، گرفته است

"بحث آزاد" خواست دامن توده‌ها و انقلاب بیون

طلبان برای زدودن آخرین بقایای آزادی‌های برآمده از انقلاب تثبیت گشت! البته هیچ یک از این تجاوزات به حقوق مردم - توانست بدون عکس‌العمل و واکنش بیامانده که نماند! و جناح انحصار طلب اکنون جواب دست‌اندازی‌های خود به دستاوردهای انقلاب را از پراکنده شدن توده‌های میلیونی پیرامون خود و فرو افتادن از فراز مقبولیت بی‌نظیر توده‌های بدسبب آنزوی روز- افزون، گرفته است. و بی‌گمان در این فراز و سبب، آیمای روشن و محکم از نحرک و زنده بودن و انقلابی بودن جامعه ما نهفته است و آن‌کس که بصیر است می‌بیند که در میان همدی عملکردهای ارجاع ضدیت وی با آزادی‌ها و دموکراسی انقلابی بیشترین سهم را در دگرگونی باور مردم نسبت به او داشته. ابتدا این نیروهای آگاه و انقلابی (که آن‌موقع بخش ناچیزی از کمت اجتماع را تشکیل می‌دادند) بودند که به حرکات انحصارطلبانه و مرجعانه اعتراض می‌کردند و عامه‌ی مردم نخست با نابوری ادعاهای طرفین را می‌شنیدند

تا آنجا که به ما (مجاهدین) مربوط می‌شود، همواره از مناظره و بحث آزاد (به معنی واقعی و سربایانی آن) استقبال کردیم و همدی گنیم و راضی نیستیم هیچ مکان و هیچ فرصتی را برای هر چه بیشتر آگاه کردن خلق از دست بد هم و بحث آزاد و مناظره در اتم پکنی! بهترین و موثرترین شیوه‌های روشن شدن مسائل و ارتقاء آگاهی‌ها می‌دانیم. هر وقت هم که حد اقلی از تکمین حاسی، سیاسی و مطبوعاتی احساس کردیم، قدم به میدان بحث و مناظره گذاشتیم.

بجربدی دوساله بد حوسب ساسند سدماست.

نحوه‌ی مقابله‌ی ارجاع

با یک موج تودهای

ضد سانسور

چنان که گنسم سانسور - سبیزی و سابل بدآگاه شدن در جامعه‌ی ما همواره زسبهای آماده و انگیزدای قوی دارد و این انگیزه وسامل در مورد مسائل اساسی جامعه و انقلاب ماسد حقا داری، اسخابات، گروگان‌گیری، سگحد و سایر مشکلات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و در مقاطعی خاص ماسد جریان اسجد بدو واقعه‌ی ۱۴ اسفند دانشگاه تهران و... بد سدت مطرح می‌شود و به صورت یک موج اجتماعی بروز پیدا میکند. نحوه‌ی برخورد ارجاع با چنین موقعیسی ابتدائا جسین است که دفع‌الوقت کند و سروط و اما و اگرهایی بیش آورد تا قضیه از حدت بفسد و احیانا فراموش گردد.

چنان که لابد بهادها و "لبیت و لعل"‌های ارجاع را بقیه در حفته‌ی ۲۴



میلاد پیر بار فاطمه (ع)

"انا اعطیناک الکوثر..."

۲۲ جمادی الثانی مصادف با سالروز میلاد با سعادت "جسمی جوان رهائی" فاطمه زهرا (ع) بود. هشت سال قبل از هجرت در حسن روزی و در اوج احسان حاکمی، فاطمه در سب محرابه سندی ایطالاب یا به دنیا گشت و وردگی بروج و مسئولینی را آغاز کرد.

در این زندگی برابر و بویا، او همراهِ بدرین پیامبر بزرگ و همدمش سوهوش علی (ع) به نبرد با شرک و ارنجاج حاکمی برداخت و الگو و اسخار انقلابی زمان سلطان شد. همان زمانی که در سراسر تاریخ برانحاز اسلام انقلابی، با الهام از فاطمه و فرزندان حانازش، در راه دستور انقلاب کام نهادند و با سام هسی ناکنان رهائی انسان را فریاد زدند... آزاد زان میزبانی که در سراسر جهان بر آشفندی طبعانی و بد و بره در سپن جویبار ما، خرافدهای کهنی تاریخی را درهم شکست و در میدان سیمکن مبارزهی اجتماعی، طهارت انسانی و سرافت انقلابی خود را آید کردند...

زان و دخبران دلبری که در الجزایر و ویسام، در ایران و فلسطین و در هر گوشه دسای بیاحاسهی سمدیدگان و زحمکنان، بر عزای بدر و فرورد رسون و برادر، سر بسد کردند و لطم امارت و آزار و آوارگی و سهادت را در کام جان پذیرا شدند آنان، بی گمان، لاله های روئنده بر "جسمی جوان" رهائی اند.

درد خدا و خلق بر فاطمه (ع) و بر کل های جسمی، رنایش...

بقیه از صفحه ۱ آخر

پیام تبریک مجاهدین خلق ایران به دبیرکل حزب کمونیست ویتنام

بمناسبت سالروز ستوط سایکون

و پیروزی کسر خلق قهرمان ویتنام

مصائب را برای تمامی رهروان راه آزادی و استقلال ملت ها آسان نمود.

هم چنین پیروزی خلق ویتنام این پیام را نیز داشت که چگونه وحدت خدا امپریالیستی خلق های از بند رسته با ملت های تحت ستم حصول پیروزی را علی رغم تمامی مصائب و مشکلات حتی می سازد.

نبرد پیروزمند شما بر علیه جهان خواران امریکائی که صاحب عظیم ترین و پیشرفته ترین زرادخانه ها بودند آن چنان ابعاد وسیع جهانی به خود گرفت و آن چنان مشروعیت انقلاب خلق های تحت ستم را در افکار جهانیان به ثبت رساند و آن چنان موجب رسوایی دشمن اصلی خلق های جهان گردید، که جناح فاشیست تر هیئت حاکمدهی امریکا را نه تنها در صحنه جهانی بلکه حتی در صحنه سیاست آن کشور نیز برای مدت ها مطرود و منزوی ساخت انقلاب کبیر ویتنام هم چنین به اثبات رساند که هیچ سلاهی برتر از اسلحه ای اتحاد و ایمان یک ملت به استقلال و آزادی نمی تواند باشد.

ملت شما با مبارزهی قهرمانانه و پیروزی شادی - آفرینش امید پیروزی را در قلب تمامی ملت های تحت ستم فروغی دوچندان بخشید به طوری که متعاقب آن مبارزات سایر خلق های تحت ستم شدتی مضاعف یافت و خلق های جهان هر سال رهایی پیروزمند خلقی را از سلطه ی امپریالیسم جهانی جشن گرفتند.

سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن تجلیل از رهبر عالی قدر و فقید خلق ویتنام هوشی مینه کبیر و قدردانی از فداکاریها و مقاومت های ملت ویتنام مجدداً این روز را به شما و خلق ویتنام و سایر خلق های جهان تبریک گفته و آرزو می کنیم که با زهم پیروزی های بیشتری نصیب ملت شما و سایر خلق های تحت ستم گردد.

مستحکم باد وحدت خلق های محروم جهان علیه امپریالیزم جهانی به سرگردگی امپریالیزم جهان خوار امریکا پیروز باد مبارزات خلق های تحت ستم درود بر خلق قهرمان ویتنام.

مجاهدین خلق ایران / ۶ اردیبهشت / ۶۰

آخرین آمار زندانیان مجاهد

از صفحه ۱ آخر

۷	صومندری	۶	جیرفت	۱۸	آبادان
۳	نومی	۶	حرم آباد	۳	آسارا
۷۷	فانم سپهر	۷	خرم دره	۳	آسانه
۷	توده ضیا	۱	خلخال	۱۳	آمل
۱۵	تیزوس	۱	خورموج	۱	آغاچاری
۵	کارزون	۱۵	خوی	۸	ازاک
۴	کاسان	۱	داراب	۲۲	اردبیل
۱۲	کرج	۱	دستان	۴	اروسد
۷	کرمان	۲	دلیجان	۳	اسفراین
۱۴	کرمانساده	۹	رامسر	۵۱	اصفهان
۸۶	کرگان	۳۳	رشت	۱	اصطهبان
۱	گرمسار	۱۶	رودسر	۴	اندیشک
۲	گرگی	۱	رودبار	۱	اهر
۱	گلستانگان	۱۳	سبزوار	۷	اهواز
۵	گشاده	۸	زابل	۲	ابلام
۲	لار	۳	سده	۷۲	بابل و بابلر
۳۷	لاهیجان	۲	سراب	۳	بجنورد
۷	مرد	۱	سلماس	۲	بrazجان
۲	مسجد سلیمان	۳	سمنان	۶	بروجرد
۱	منگین سپهر	۲	سنگسر	۵	بساب
۹	مشهد	۲	سنقر	۶	بندرانزلی
۴	ملایر	۲	سندج	۱۱	بندرعباس
۵	میاب	۷	سیاهکل	۱	بندرلنگه
۶	نجف آباد	۲	سیرجان	۱	بوسنهر
۱	نیاورد	۲	شاهین شهر	۱	بیرجند
۱	سیریز	۱	شیراز	۴۵	بهشهر و ساری
۷	سیابور	۲	شوشتر	۲	بیرانشهر
۲	هرمز	۱	شهر بابک	۲	پیله سوار (آذربایجان شرقی)
۳	همدان	۵	شهریار	۸۳	سبزیز
	جمع کل	۲۶	شهرکرد	۲	تنگابن
۱۱۵۲		۱۱	شیراز	۲۴۳	سهران
			شیروان	۳	چهرم

بقیه از صفحه ۳۰

مختصری از زندگینامه مجاهد شهید خلیل اجاقی قلی زاده

مجاهد شهید خلیل اجاقی قلی زاده اهمل اهر ارسیاران زبجان بود و در هنگام شهادت ۳۰ سال داشت. وی با مادر و ۲ برادرش در نهران زندگی می کرد و حدود ۱۵ سال در نهران به کارگری مشغول بود.

اوائل انقلاب پاسدار پدر طالقانی بود ولی بعد از فوت پدر، با توجه به شناختی که از سردمداران ارنجاج و عملکردهای آنان منجمله در ارگان های به اصطلاح انقلابی پیدا کرده بود استعفا می دهد. آشنائی خلیل با سازمان از زمانی که پاسدار پدر طالقانی گردید شروع می شود آگاهی و امانش به آرمان های نوحیدی مجاهدین باعث شد که از همان ابتدا به تبلیغ و نشر عقاید و مواضع سازمان پرداخته و نیز نا آنجا که در امکانش بود از کمک به سازمان دریغ نورزد.

در مراسم و تظاهراتی که توسط مجاهدین برگزار می شد شرکت فعال داشت و دوستان و آشنایانش را نیز به شرکت در این گونه مراسم تشویق می کرد به خصوص از آن ها می خواست که در سخنرانی های برادر مجاهد مسعود رجوی شرکت کنند و به آن ها می گفت: "بیایید و حقایق را از زبان او بشنوید، تا چشمانتان باز شود و راه حق را بشناسید..."

در روز راهپیمائی بلافاصله پس از اطلاع از این جریان، مغازه ای که در آن موقع به کف پوشی در آن مشغول به کار بود را تعطیل نموده و به اتفاق یسر عموشی که راهپیمائی شرکت می کنند، در مسیر همین راهپیمائی پس از حمله ی چماق داران و کمدینت چی ها این کارگر مجاهد (خلیل اجاقی قلی زاده) مورد اصابت گلوله واقع شده و شهید می گردد و بدین ترتیب جان خود را در جهت پاسداری از آزادی و آرمان های اسلام

انقلابی فدا می کند و مرخصی نیز با این حساب ضد انقلابی برگ دیگری بر کارنامه ی سباه خود می افزایند. کارگر مجاهد شهید خلیل اجاقی قلی زاده به نارگی یعنی حدود یک ماه و نیم قبل از شهادتش نامرد کرده و فرار بود در همین روزها مراسم ازدواجش را برگزار کند، ولی در روز راهپیمائی به دست مزدوران مسلح ارنجاج به شهادت می رسد...

خلیل از حمله کارگران آگاه و فعال بود که درد و رنج سایر کارگران و زحمکنان محروم را به عینه لمس می کرد و به همین خاطر در جهت آگاهی آرمان های مجاهدس خلق در بین آن ها کوسا بود.

یادش گرامی و راهس خاودان باد

درباره

روشنای خیانت بار اپورتونیستی

* حزب مردم فروش توده دست در خون مجاهدین شهید می‌کند

* انقلاب با ایران هرگز این فرصت طلبی‌های خائنانه را نخواهد بخشید

انحراف و فرصت طلبی (اپورتونیسیم) وقتی از روی عمد و آگاهانه باشد، عین خیانت است. و امروز برای هیچ تک‌انگه‌ای که با حزب بوده آشنائی دارند بردیدی باقی نمانده است که مسالمتی این حزب فقط در انحرافات ناآگاهانه و غیر عمدی خلاصه می‌شود.

سازمان ما ماکسیمون ماهست و مضمون انحرافی و فرصت طلبانه‌ی حزب بوده را برملا کرده است. لذا ما در این مقاله اساساً به "روش"‌های این حزب می‌پردازیم. اکنون مقدماً به چند چشمه از دغل کاری‌های فرصت طلبانه که در سوغ خود باسستی از شاهکارهای اپورتونیسیتی محسوسشان نمود بوجه کنید:

آخرین مدل محکوم گردن چماق‌داری مدل پلنوم ۷ اوسیع!

سراجام حزب طراز مومین که خوشبختانه طی تاریخ مسجع خود در هر طراز و خطی (جز خط مصدق) فرورفته و با آن بی‌های مکرر، زمان به نحوی خود را عمل معین داده است، قاطعانه! به محکوم گردن چماق‌داری بر می‌خیزد. البته پس از آن همه ضرب و جرح‌ها و شهادت‌های انقلابیون و پس از آن همه افشاکاری‌هایی که طی آن‌ها دیگر کوس رسوائی حزب چماق‌دار برادر (برادر حزب طراز نوین) بر سر هر کوی و برزن زده شده و به خصوص صدای مسئولان حزب چماق‌دار برادر نیز بر روی نوار درسلسله مقالات مجاهد راجع به اسرار پست برده‌ی چماق‌داری بر ملا شده است.

"ضد انقلاب که در سابه عمل فنیون راست‌گرا با کمال آزادی، به ناامرات مخالف خود با سک و چماق و اسلحی‌گرم حمله می‌کند،

کاپرووشی‌ها را به نام حزب‌اللهی‌آئش می‌زند، کلوب احزاب و دستجات ضد امیرالیستی را غارت می‌کند و تحت حمایت لیبرال‌ها و با بهره‌گیری از شیوه‌های چماق‌داران راست‌گرا آن قدر جسور شده است که دیگر به سخنرانی‌ها و حتی به مراکز حزب جمهوری اسلامی که مهم‌ترین سازمان سیاسی ائتلاف دوتنی و اکثریت مجلس شورای اسلامی است، حمله می‌کند...

(مردم - ۲۲ فروردین) پس مطابق آخرین مدل محکوم گردن چماق‌داری (که همانا مدل پلنوم - ۱۷ - وسیع) باشد، معلوم می‌شود که اساساً از روز اول این ضد انقلاب بوده است که به نام حزب‌اللهی، چماق‌داری می‌کرده! و خلاصه از روز اول اشتباهات حزب چماق‌داران (موسوم به جمهوری) را مسئول اصلی قضایا قلمداد می‌کرده‌اند! منتها معلوم نیست که ضد انقلاب در داخل حزب انقلابی! ضد امپریالیست! مکتبی! و مسلمان جمهوری‌چهره می‌کرده که مجاهدین اسرار چماق‌داری آن را (با صدای خود آفتابان) این‌گونه برملا کرده‌اند؟

از طرف دیگر ضمن محکوم گردن چماق‌داری واقفاً دیگر از این بهیر می‌شود حزب چماق‌داران را بر سر نه نموده! به خصوص که ضد انقلاب چماق‌دار، آن قدر جسور شده که حالا دیگر خودش دست مادرش (حزب معلوم الحال) را نیز گزمی‌گیرد و دیگر به خود او نیز حمله می‌کند!

بسیار خوب، شاهکاری از این جالب‌تر هم سراغ دارید؟ که طی آن هم چماق‌داری محکوم شده باشد و هم به خاطر مظلومیت! حزب جمهوری چشم خوانندگان گزارش پلنوم وسیع! به‌اشک‌بگردد! واقعا که از این بهتر نمی‌شود، هم دزد راضی و هم فاضی! آن چه می‌ماند مضمومین و مجروحین و شهدای جریانات چماق‌داریست، که آن‌ها را هم (درست مثل

زمانی که دفتر نامیدی مردم هنوز در نسخبر عناصر ناشناس! بود) بد حساب عناصر "ناشناس"! می‌گذاریم ولی آن‌جسه را که حزب مردم فروش نمی‌تواند ببیند، انقلابیونی هستند که با عمق فرصت طلبی و فرومایگی اپورتونیسیتی نهفته در این تحلیل‌ها کاملاً "شناس" می‌باشند.

داوری قضات شرع اپورتونیسیتی

انقلاب ایران، مضافاً بر این همه قضات شرعی که در زندو بستن و محکوم کردن انقلابیون نه به قانون احتیاج دارند و نه به وکیل مدافع و نه به فرآن و سنت پیامبر و عملکرد ائمه اطهار، به آخرین نوع قضات شرع اپورتونیسیتی (منتها از نوع وارداتی آن) نیز مسلح شده است.

شرع و مسلک اپورتونیسیتی هم چنان‌که در دوران طاعت و نیز توجیه نظری سرکوب‌های عملی انقلابیون و مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه را به عهده داشت و در محکوم کردن نئوریک ماجراجویان آنتارنیستی که چه بسا سرانگشت خود مقامات امنیتی وقت نیز (به قول حزب مردم فروش) در کار آن‌ها دیده می‌شد! هیچ چیز فروگذار نمی‌کرد، امروز نیز کماکان داوری نظری و تئوریک علیه انقلابیون را با "افتخار توده‌ای بودن" تصدی می‌کند و هر جا هم که جنایات چماق‌داری خیلی "وسیع" باشد و نتوان آن را تماماً توجیه و سمیل نمود، به قول برادر مجاهدان بر آریکه‌ی کرسی "جنت مکانی" قضاوت اپورتونیسیتی لم می‌دهد و حتی المقدور به طوری که نه سیخ بسوزد و نه کباب به‌ناویل و تفسیر می‌پردازد، توجه کنید:

"به دنبال تشدید نحریرکات گروهک‌های ماوثیونیسیتی- امریکائی که

متاسفانه هواداران مجاهدین خلق هم - که جایشان در کنار خلق است - در آن شرکت داشتند، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهر قزوین، صبح روز چهارشنبه ۵ فروردین ۶۰ اقدام به جمع‌آوری نشریات این گروهک‌ها کرد. به دنبال این عمل، هواداران مجاهدین خلق و گروهک‌های چپ‌نما و چپ‌رو به مقاومت برخاستند و درگیری و شنج شدیدی در سطح شهر موجود آمد...

در نتیجه پاسداران چند تن از هواداران مجاهدین خلق را دستگیر کردند، که متاسفانه در حین انتقال این افراد به مقر دادسرای انقلاب اسلامی قزوین یکی از آن‌ها (هوادار مجاهدین) مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در بیمارستان فوت کرد...

در همین زمینه باید به اطلاعاتی که از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قزوین منتشر شد و در آن به درستی توطئه‌های امپریالیسم امریکا و ضد انقلاب داخلی افشاء شده بود نیز اشاره کرد...

(مردم ۹/ فروردین/ ۶۰) ملاحظه می‌شود که قضاوت! از هر نوع جالب و بدیعی است و البته با نام افتخارات تاریخی توده‌ای بودن نیز صد در صد منطبق است:

- سپاه اقدام به جمع - آوری نشریات می‌کند.
- مجاهدین (که بیخود و بی‌جهت هنوز در فکر استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی هستند و هنوز در خواب‌های خوش فرصت طلبانه و ضد خلقی فرورفته‌اند) مقاومت می‌کنند! چه کار بد و فعل حرامی؟!
- درحالی که به قول مردم فروشان گروهک‌های امریکائی - ماوثیونیسیتی تحریک کرده‌اند، سپاه "در نتیجه چند تن از هواداران مجاهدین را دستگیر می‌کند"

"متاسفانه" در حین انتقال دستگیر شدگان یکی از مجاهدین اسیر به تصادف! مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد البته شلیک کننده و مسئول فوت مجاهد شهید زندانی را دیگر مهم نیست نام ببرند...

- درخاتمه هم سپاه "به درستی توطئه‌های امپریالیسم امریکا و ضد انقلاب داخلی را" افشاء می‌کند

آیا این دست کردن خائنانه در خون مجاهدین نیست؟ در سطور آینده در این مورد بیشتر بحث خواهیم کرد

نمونه‌ی راسر

به دنبال بورش ارجاع به مجاهدین در راسر و ضرب و جرح‌ها و کنسار مربوطه نیز، باز هم قضات شرع اپورتونیسیتی جنین به میدان می‌آیند. منتها این دفعه دستگاه "بوطئه‌ساز" مشهورشان را نیز که از هر طاس و بادبیدی رمالی و جن‌گیری نیز برنان و آب‌ر است با خود آورده‌اند:

"... ضد انقلابیون و ماوثیونیسیتی‌های امریکائی با تبدیل مراسم بدرقه‌ی پاسداران به درگیری، موفق به اجرای بخشی از بوطئهی هفتم امریکا شدند.

... متاسفانه هواداران مجاهدین خلق ایران هم به تنها به خنثی کردن بوطئهی ضد انقلاب کمک نکردند، بلکه در من حوادث قرار گرفتند...

... بر اساس اخبار رسیده از راسر روز چهارشنبه ۵ فروردین ۶۰، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی راسر اعلام کرد که سپاه با دگان المهدی شهر جالوس، که عازم جبهه‌های جنگ هستند، در شهر راسر رژه‌ای خواهند داشت.. سپاه انقلاب اسلامی راسر از مردم شهر دعوت کرد تا سپاهیان عازم را بدرقه‌کنند با آغاز رژه سپاهیان، بخشی از مردم شهر نیز ضمن ابراز احساسات، سپاهیان را بدرقه کردند. در میان ناظر کنندگان افراد شناخته شده‌ی قشری و افراد مشکوکی دیده می‌شدند. این عده که به دنبال جمعیت به راه افتاده بودند، با استفاده از جوی که به دنبال برپائی نمائتگاه‌های تحریک - آمیز و سراپا بوهین نسبت به رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی ایران توسط ماوثیونیسیتی‌های امریکائی بوجود آمده بود، ابتدا در رمک به نمائتگاه "مجاهدین خلق"

حمله کردند. همین عده در مسیر خود درگیری دیگری در جلوی بیمارستان راسر آفریدند...

... به دنبال این حوادث، روز ۸ فروردین ۶۰ گروهی که لباس پاسداری به تن داشتند، با قدمو جاقو و گارد به کتابفروشی‌ها حمله کردند که در این میان یک تن از اعضای "مجاهدین خلق" و یک تن از افراد بسیج (طبق اطلاعاتی که به اسناد امریکائی و کشته و گروهی نیز دستگیر شدند و تشنج بی‌سابقه‌ی شهر راسر را فراگرفت...

(مردم شماره ۴۷۵، دوشنبه ۱۰/ فروردین/ ۶۰) بقیه در صفحه ۲۲



موج اعتراض گسترده علیه کشتار مجاهدین

بقیه از صفحه ۷

در حاشیه راهپیمائی

هشجان و شور و سوخ جالبی به سپاهی این سمار را می داد که با استقبال مردم روبرو شد. - سمار "مرگ بر امریکا زنده باد آزادی" که با پای - کوش خواران و مادران همراه بود، با همراهی کلبه ای افرادی که در پیاده روها یا در ساختمان ها به نمائندگی ایستاده بودند همراه می شد که شور خاصی به راهپیمائی می داد. - بمرمردی با حالتی خاص می گفت: "به اینها مکن گروهک؟! ..."

مرد ۴۵ ساله ای که کارگر به نظر می رسید می گفت: "بگذار باز هم بگویند اینها بک مست اندک و یک گروهک هستند..." و بعد با خوشحالی می گفت: "اینها از قبل اعلام کرده بودند این همه جمعیت شده اگر از قبل گفته بودند خیابان طالقانی که هیچ تمام خیابان های اطراف بر می شد... بگذار بازم دروغ بگویند!"

مرد ۳۵ ساله ای با نیت کارمندی در حالی که داد می زد می گفت اینها خلقتند! امروز روز آزادی است! زنده باد آزادی! مرگ بر امریکا!

- اکثر مردم از زیادی جمعیت حرف می زدند و عمدتاً با نظاره های زمان انقلاب

مقایسه می کردند. - پیاده روها مملو از جمعیتی بود که هنگام با صفوف منظم نظاره کنندگان به پیش می رفتند و شعارها را با صدای بلند تکرار می کردند. - بیگانی را که چندین خواهر در آن بودند و از خیابان جیحون به سمت میدان آزادی می رفتند کمیچه ها تعقیب می کنند و کتک مفصلی به راننده می زدند و بعد ماشین و خواهران را می برند. - سه خواهر را که برای اهدای خون به بیمارستان باسارگادرفته بودند دستگیر کرده اند. - در مسیر راهپیمائی به خصوصی هنگامی که پاسداران کمیته به سوی مردمی که مانع پیشروی آن ها و جاق داران مزدور به طرف منزل پدر طالقانی بودند، بیزاندازی می نمودند، ساکنین آن منطقه خانه ها و ساختمان های خود را به روی هواداران سازمان می گشودند و علی رغم خطراتی که از جانب جاق داران و پاسداران آن ها را تهدید می کرد با شور و اسباب تمام از آنان استقبال می کردند و در حد توان و امکاناتشان بر زخم های آنان مرهم می نهادند.

گزارش حمله پاسداران و چماق داران به درمانگاه مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی بعد از خاتمه راهپیمائی

کودکی فضای آن و قتل امکانات هر روز بین صد تا صد و پنجاه نفر از هم شهریان بیمار ما بدون پرداخت وجهی و با استفاده از دکتر و داروی مجانی، درمان می شدند، به خصوص همسایگان محل درمانگاه اعم از ساکنین و فرزندان، خاطره خوبی از دکتر و همکاران او داشتند، این محل ساعت ۸ بعد از ظهر در محاصره ی عده ای از عناصر حرفه ای و شناخته شده ی فالانز قرار گرفت که آن ها ضمن ارباب می خواستند که هرچه سریع تر درب را بپوشان باز کرده و ساختمان را در اختیار آن ها قرار دهند. برادران و خواهران مسافر در درمانگاه ضمن مقاومت سعی کردند با مقامات مسئول تماس

گرفتنه و مانع از ادامه ی تهاجم آن ها بشوند که صد البته مانند دفعات گذشته، که همواره شاهد همکاری مقامات مسئول با جاق داران بودیم، اینجا نیز پس از مدتی فالانزها با برخورداری از حمایت آن ها درب ساختمان را شکسته و وارد ساختمان شدند و ۷ نفر از برادران و خواهران (انثرن - برستار - گادرها...) را که به کارهای روزمره ی خویش مشغول بودند شدیداً مورد ضرب و شتم قرار داده و دو نفر از آنان را با چاقو زخمی

بلافاصله بعد از بزرگاری این راهپیمائی عظیم و موفقیت آمیز، جاق داران و حامیان مسلح آنان به خاطر انحصار و درماندگی شان در جلوگیری از انجام آن و در جریان شنجایی که در سطح شهر بوجود آوردند، گروهی از آنان نیز به درمانگاه مجاهد شهید دکتر سید احمد طباطبائی حمله کردند. این درمانگاه که قبلاً مطب مجاهد شهید دکتر طباطبائی بود به دنبال شهادت وی (در جریان امداد رسانی به جبهه های جنگ)، از طرف همکاران منهدش برای ادامه ی رسالت های انسانی و انقلابی او، به درمانگاه خبریه ای تبدیل شده بود که با کوشش و همکاری گروهی از پزشکان و برسانان انقلابی آزاداندیش و با همکاری و کمک مردم به کار خود ادامه می داد، این درمانگاه که در خیابان صفی علی شاه واقع است در مدت کوتاهی بوانسه بود با ارائه ی خدمات موثر پزشکی جای خالی امداد پزشکی مجاهدین خلق را که در جریان تهاجمات قبلی جاق داران و به دست آن ها تعطیل شده بود پر کند و هر روز آسوهی از بیماران را در خود جای دهد، به طوری که در همه های اخیر علی رغم

و بدین ترتیب برای بار دیگر، مرتجعین و عمال جنایتکار آنان با حمله به مراکز درمانی مردمی - اوج دناوت و بسنی خویش و عملگردهای ضد مردمی شان را به نمایش گذاشتند، هجوم هایی که در گذشته بارها شاهد آن بوده ایم، از تهاجمات مکرر به امداد پزشکی مجاهدین خلق، درمانگاه های مهدی رضائی، رضا رضایی، حمید رضا رضایی در تهران و مشابه آن در بسیاری از شهرستان ها...

سرفت جنازه شهدای راهپیمائی توسط قاتلین

همان طور که در سند مقابل ملاحظه می کنید احصاء شهدای تهاجم مسلحانه ی کمیته جی با راهپیمائی سالم - آملر هواداران محاهدس را نیز بحویل داده اند. طبق سند مزبور بیکر پاک شهدا بسا به دستور ساد امنیت تهران و کمیته ی مسطعدی ۹ و بدون صدور حواز دفن به بهشت زهرا منتقل شده است. باکی می توان عوام قربانان کشتار مجاهدین را به مردم! سبت داد. مگر غیر از ایست که همان ها که دستور سرفت شهدای مجاهدین را می دهند (و با آنجا در این امر عهده دارند که مسطر صدور حواز دفن نمی شوند) همان هایی هستند که دستور سرکوب و کشتار محاهدس را می دهند؟

(قابل توجه آقای مهدوی کی سرپرست کمیته ها و وزارت کشور و عضو هیات سه نفره ی رفع اختلاف...) البته سرفت جنازه ی شهدا امر نازه ای نیست. مگر در دوران سرکوب آرمابهری شهدا را به خانواده هایشان بحویل می دادند؟ مگر تا قبل به خاطر وحشت از قتل هایبیل او را به زیر خاک سپهان نکرد. مگر همه ی قاتل ها وحشت زده نمی شوند؟

سند فوق را اطباء معهد پزشکی قانونی به عنوان اعتراض به سرفت جنازه های شهدا (که حتی در دوران انقلاب بوسط رژیم مسفور شاه نیز اعمال نمی شد) که به گفته ی مسئولین پزشکی قانونی به دستور آقای موسوی اردبیلی صورت گرفته است ارائه کرده اند.

انتقام خلق

دگر باره طوفان زویدن گرفت چو قصد خوشاندن شعله ها را گرفت بغریدر گیار هنگام غروب زسوی پلیدان مردم ستیز بیارید آتشیدد آمان خلق که در خمیر را چاره این است با عزم خلق دوا ختر به خاک خون در تنبید و فارتد ران را به ماتم کشید خروشید و لبریز شد خشم خلق نماند ه دگر هیچ تاب درنگ که هر پیمان گر چه امروز ننگ و ورنند به فرد انبارند رستن ز چنگال مرگ: قسم بر شهیدان راه خدا کتا بر شتمد بدگان بیبنائی رواست و هر تیرگی سدره اهدا است نبرد دلیرانه با جاست نبرد دلیرانه با جاست

اسماعیل یغمائی ۶۵/۲/۶

مرکز پزشکی قانونی

از: ...

تاریخ: ۱۳۹۰/۲/۹

بسم الله الرحمن الرحیم

این سند در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۹ در مرکز پزشکی قانونی تهران صادر گردید. در این سند مشخصات و مشخصات افراد درگیر در حادثه یاد شده درج شده است. این سند به عنوان سند رسمی صادر گردید و دارای اعتبار است.

مهر و امضاء: ...



بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

نگاهی به تاریخچه مبارزات کارگری ایران

مقدمه:

کارگران ایران همواره قربانی ستم و استثمار مضعف بوده‌اند. از یک سو همانند سایر اقشار و طبقات خلق از جانب امپریالیستها و رژیمها و عوامل وابسته داخلی آنان غارت می‌شدند و از سوی دیگر تحت سلطه و استثمار طبقات بهره کس درون خلقی قرار گرفتند.

از این رو مبارزات آنان هم در متن مبارزات دموکراتیک و رهائی بخش خلق ایران در مقابل امپریالیسم و رژیم‌های وابسته انجام می‌گرفته و هم به صورت مبارزات جمعی خودشان در برابر استثمارگران داخلی.

البته به دلیل غلبه کیفی عنصر امپریالیستی در غارت خلق ایران و اصلی بودن تضاد بین خلق و امپریالیسم در این کشور تحت سلطه، مبارزات زحمتکشان ایرانی نیز عمدتاً در متن و در کنار جنبش‌های بخش خلق، تبلور و نمود می‌یافته است. به همین جهت این مبارزات اساساً تابعی از جنبش خلق بوده و هماهنگ با آن افت و خیز داشته است. مثلاً به هنگام سل شدن بندهای دیکتاتوری و شوکفانی و اعتلای مبارزه آزادیبخش خلق، حرکات کارگری نیز به سرعت گسترش و عمق بیاتنه، شمارها و خواسته‌ها به سرعت شکل سیاسی گرفته و امر وحدت و شکل طبقه‌ای کارگر در اتحادیه‌ها و شوراهای و مراکز سیاسی کارگری به سرعت تحقق یافته است. این جریان را مثلاً در سالهای پس از سقوط دیکتاتوری رضاخان (سالهای ۳۲ - ۳۰) و نیز در دوران قیام بانگه‌ها (سالهای ۵۷ - ۵۶) به خوبی می‌توان مشاهده کرد. برعکس زمانی که دیکتاتوری حاکم بوده و جنبش، دوران افول خود را می‌گذرانده (مثلاً سالهای پس از قدرت یافتن رضاخان و پس از دوران پس از کودتای شاه خائن)، جنبش طبقه‌ای کارگر نیز دچار افت و افول می‌شده است. مبارزات کارگران در این حالت حول خواسته‌های عمدتاً صنفی دور می‌زد و شدیداً برون‌گرفته و متفرق بوده است. در مورد مسأله‌های رهبری، جنبش‌های کارگری ایران نظیر جنبش کل خلق دچار ضعف و بحران بوده است. در اینجا به طور خاص می‌توان از نقش مخرب

حدود ۶۵ سال پیش اولین اتحادیه‌ی کارگری ایران در یکی از چاپخانه‌های تهران تشکیل شد. بدنبال آن در سال ۱۲۹۷، کارگران چاپخانه‌های تهران ورشست دست به تشکیل اتحادیه‌ای با حدود ۲۰۰۰ عضو زدند.

اولین حرکات کارگری

همانطور که گفته شد مبارزات طبقه‌ی کارگران را، به دلایل اجتماعی - تاریخی، باید عمدتاً در ارتباط و در متن مبارزات ضد استثمار - ضد استبدادی خلق از مشروطه به بعد، پیگیری کرد.

در انقلاب مشروطه، کارگران به همراه سایر طبقات و اقشار مردم بر علیه ارتجاع فئودالی و وابسته قاجار به مبارزه برخاستند. در اینجا به طور خاص می‌توان از مبارزات کارگران رشت، انزلی و تبریز و کارگران ایرانی مهاجر که در ارتباط با مبارزین قفقاز و جنوب روسیه بودند، نام برد. مثلاً در اوائل بهار سال ۱۲۸۶ میلادی و در میان خط دریائی باکو - انزلی و حمایت آنان قایقرانان انزلی، دست به اعتصاب زدند. در همین زمان از اعتصاب کارگران گمرک و مستخدمین پست تبریز می‌توان نام برد. آنان در کنار مردم خواستار اجرای قانون اساسی و اخراج "مسئولین" بلژیکی، عامل امپریالیسم روسیه، از گمرکات کشور بودند.

سال ۱۲۸۷ که تبریز مرکز مقاومت بر علیه محمدعلیشاه مستبد بود، کارگران در انجمن‌های سری و در کنار سایر مجاهدان راه آزادی، بر علیه ارتجاع حاکم مبارزه می‌کردند. حدود ۶۵ سال پیش اولین اتحادیه‌ی کارگری ایران در یکی از چاپخانه‌های تهران تشکیل شد. به دنبال آن در سال ۱۲۹۷، کارگران چاپخانه‌های تهران ورشست دست به تشکیل اتحادیه‌ای با حدود ۲۰۰۰ عضو زدند.

این سال و سال بعد جنبش اتحادیه‌ای در ایران و بخصوص در نواحی مرکزی و شمالی قوت گرفت. تنها در تهران، تا سال ۱۲۹۸ پانزده اتحادیه‌ی کارگری با حدود هشت هزار عضو وجود داشت. از میان این

رهبری حزب توده در مبارزات کارگران یاد کرد که در طی این نوشته به آن اشاره خواهد شد. شاید بتوان گفت که اولین گروه‌های کارگران صنعتی ایران با مهاجرت دائم و بوقت ایرانیان به تاسیسات صنعتی روسیه در قفقاز و سایر مناطق جنوبی روسیه تزاری، در اواخر قرن نوزدهم بوجود می‌آید. تعداد این مهاجرین تا سال ۱۲۹۰ شمسی بالغ بر ۴۰۰ هزار نفر می‌شد که حدود ۶۰ هزار نفر از آنان در صنایع مختلف جنوب روسیه و بخصوص تاسیسات نفتی باکو به کار اشتغال داشتند (تا قبل از جنگ اول جهانی) در داخل ایران، نخستین مراکز عمده‌ی کارگران صنعتی در اوایل قرن بیستم با ایجاد تاسیسات خارجی جهت غارت معادن طبیعی ایران، شکل گرفت. در این مورد می‌توان از ایجاد تاسیسات نفت جنوب و به ویژه پالایشگاه نفت آبادان در سال ۱۹۱۲ توسط انگلیسی‌ها، و نیز تاسیسات ماهیگیری شیلات در شمال توسط روسها، به عنوان اولین نطفه‌های گروه‌های کارگران صنعتی داخل ایران نام برد.

به همین دلیل می‌توان گفت که طبقه‌ی کارگر صنعتی ایران، پیش از آنکه و پیش از آنکه در رابطه با سرمایه‌داری ملی شکل بگیرد، در ارتباط با نیاز سرمایه‌ی خارجی و موسسات امپریالیستی پدیدار گشته است. البته ایجاد کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک صنایع علی و سرمایه‌گذاری دولست در صنایعی از قبیل قند و شکر، دخانیات، راه آهن و... به توسعه‌ی طبقه‌ی کارگر صنعتی ایران کمک کرده است. ایجاد صنعت چاپ و پیدایش کارگران چاپخانه در شهرهای بزرگ نیز در رشد طبقه‌ی کارگر ایران جای ویژه‌ای دارد. کارگران چاپخانه که به دلیل نوع کارشان از آگاهی بیشتری برخوردار بودند، می‌توانستند در ارتقاء آگاهی زحمتکشان دیگر موثر واقع شوند.

نشاند، همواره در کار "شورا"، اخلاص و مزاحمت ایجاد می‌کردند. مثلاً یک بار ۱۴ نشریه‌ی مترقی (ومن جمله نشریات کارگری "شورا") از جانب دولت توقیف شدند. چاپخانه‌ها تنها اجازه داشتند که نشریات وابسته به دولت را چاپ کنند این اقدام ارتجاعی دولت نه تنها حرکتی بر علیه آزادی مطبوعات بود بلکه باعث بیگاری بیش از ۵۰۰ کارگر چاپخانه گردید. لذا اتحادیه‌ی چاپخانه‌های تهران تصمیم به اعتصاب گرفت و کارگران تمام چاپخانه‌ها متحداً دست از کار کشیدند و به این ترتیب روزنامه‌های وابسته به دولت نیز تعطیل شدند. ماهورین دولتی برای شکستن این اعتصاب دست به دستگیری رهبران اتحادیه و حمله به خانه‌ی کارگران چاپخانه زدند.

آنان کارگران را به زور به چاپخانه‌ها می‌بردند تا مجبور به کارشان کنند. اما کارگران سرسختانه مقاومت می‌کردند. در نتیجه‌ی این مقاومت رهبران اتحادیه آزاد شدند. این بار کارگران اعلام کردند تا اشتغال ۵۰۰ کارگر بیگار شده چاپخانه بر سر کار نخواهند رفت. دولت با زهم به دستگیری رهبران اتحادیه پرداخت. به دنبال این دستگیری، "دولت را تهدید کرد که اگر خواست کارگران چاپخانه عملی نکند، کارگران سایر اتحادیه‌ها نیز دست به اعتصاب خواهند زد. این تهدید موثر واقع شد و دولت علاوه بر آزادی رهبران اتحادیه‌ی چاپخانه‌ها، از ۱۴ نشریه‌ی ممنوع شده نیز رفع توقیف کرد. شورای مرکزی کارگران ایران، از اعتبار جهانی برخوردار بود و لسان "بین‌الملل سوم کارگری" در کنفرانس خود، از نمایندگان بقیه‌ی رصفحه‌ی ۱۴

اتحادیه‌ها، می‌توان اتحادیه‌ی کارگران چاپخانه‌ها، نانواها، پارچه‌باغان، قنادها، رفتگران و بزازها را نام برد. در همین سال اتحادیه‌ی کارگران چاپخانه‌ی تهران برای نخستین بار به مدت ۱۴ روز دست به اعتصاب زد. کارگران در این اعتصاب خواستار اضافه دستمزد و ۸ ساعت کار روزانه بودند. پیروزی این کارگران در تحقق خواسته‌های خود، تاثیر مثبتی بر کارگران سایر رشته‌ها نهاد و جنبش اتحادیه‌ای را توان بخشید و مقدمات وحدت و هماهنگی هرچه بیشتر آن را فراهم ساخت.

سال ۱۲۹۹ "شورای مرکزی اتحادیه‌ی کارگران"، مشکل از نمایندگان ۱۵ اتحادیه‌ی کارگری تهران تشکیل شد. به ابتکار همین شورا، برای اولین بار در ایران، اول ماه مه به عنوان روز کارگر جشن گرفته شد و تظاهرات وسیعی به همین مناسبت در تهران و برخی شهرهای دیگر برگزار گردید. در خرداد سال ۱۳۰۰ کلیه‌ی اتحادیه‌های کارگری ایران در "شورای مرکزی متحد" گردیدند. این شورا تا سال ۱۳۰۴ شمسی متجاوز از سی هزار کارگر را در خود متشکل نموده شورا، به منظور ارتقاء آگاهی سیاسی کارگران دست به انتشار نشریاتی نیز زد. از جمله کسانی که با نوشتن مقالات سیاسی خود در این زمان در رشد آگاهی کارگران تاثیر بسزائی داشت می‌توان مرحوم محمد دهقان را نام برد. البته دولت‌های دست

بمناسبت روز کارگر

قول و فعل

(با نغمه‌ی سود و ویژه‌ی عید، اضافه حقوق و... انتشار هرچه بیشتر زحمتکشان شریفم روز کارگر را با شکوه هرچه بیشتر برگزار می‌کنیم)!!!!

گم کرده‌ای خدا را، در بیگاری هستی در حیرتم سراپا در قول، همچو بوبر در فعل بولکوب وار در حیرتم

از دین ایشان

توحید و بت پرستی !!!

اسماعیل یغمائی



"سورا" نیز دعوت به عمل آورد.

از سال ۱۲۹۵ به بعد و خصوصاً پس از انقلاب اکتبر شوروی، زحمتکشان تهران و مناطق شمالی ایران (رشت، تبریز، زنجان و...) وهمچنین کارگران مهاجر ایران در جنوب شوروی، به سمت "حزب عدالت" (که در سال ۱۲۹۵ به وسیله عناصر سوسیال دموکرات ایرانی در قفقاز تأسیس شده بود) روی آوردند. این حزب که در جریان اولین کنفرانس خود در خرداد ۱۲۹۹ به "حزب کمونیست ایران" تغییر نام داده بود، نتوانست در جریان نهضت جنگل موضع درستی اتخاذ کند.

اپورتونیزم حاکم بر این حزب باعث رودرروئی آن با میرزا کوچک خان گردید و لذا نوددهای حزبی و کارگران وابسته به این حزب نتوانستند نقش خود را در جنبش دموکراتیک خلق به خوبی بازی کنند. این یکی از مواردی بود که جنبش کارگری ایران، تحت تأثیر انحرافات رهبری، در ایفای رسالت تاریخی خود، با شکست روبرو گردید. نتیجهی این انحراف، علاوه بر نقش موزر در سکت نهضت جنگل، منلاشی شدن تشکیلات حزب در رشت و انزلی و کتلتار وحشیانهی کارگران وزحمتکشان گیلانی به دست قشون رضاخان بود.

سال ۱۳۰۰ "شورای مرکزی کارگران سراسر ایران" تشکیل شد. "حزب کمونیست" در ایجاب این سورا نقش موثری داشت. سال ۱۳۰۱، اولیسن مبارزات کارگران نفت جنوب آغاز شد. در این سال سندگران ایرانی برای افزایش دستمزد، بهبود وضع مسکن و آزادی تشکیل اتحادیهها، دست به اعتصاب زدند. علیرغم نفاق افکنیهای مدیران انگلیسی شرکت استعماری نفت، اکثریت کارگران هندی نیز از این اعتصاب حمایت کردند. اعتصاب با سرکوب خشن مزدوران انگلیسی روبرو شد. کنسول انگلیس در بوشهر به

وسلیدی ناوحتکی و به همراهی سربازان هندی، برای شکستن اعتصاب به آبادان آمدند. سربازان به خانهی کارگران حمله کرده، حدود ۴۰۰۰ کارگر هندی را ربوده و با کشتی روانهی هندوستان کردند. از کارگران ایرانی هم عدهای اخراج و عدهای زندانی شدند. اما کارگران نیز نتوانستند برخی از خواستههای خود را به شرکت تحمیل کنند. شرکت مجبور شد ۷۵٪ به دستمزد کارگران بپردازد

جنبش کارگری در دورهی اختناق رضاخانی

در این سالها صوح اعتصابات سیاسی و صغی در هر کجا به چشم می خورد. رضاخان که پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹، به منظور محکم کردن پایههای قدرتش به سرکوب جنبشهای گیلان و آذربایجان و خراسان پرداخته بود، برای اینکه اقدامات ضد خلفی خودش را موجه و "ملی" جلوه دهد، قنای "جمهوری خواهی" به تن کرده و ظاهراً کاری به کار اتحادیههای کارگری

برقرار گردید. سال ۱۳۰۶، اعتصاب مشترک کارگران ایرانی و هندی معادن نفت جنوب با سرکوب مافورین شرکت استعماری نفت و مزدوران رضاشاه روبرو شد. در همین سال کارگران مناطق نفتی آبادان، اهواز، مسجدسلیمان و... کنفرانس مخفی خود را تشکیل دادند. بیانیهی کنفرانس بیانگر خواست کارگران مبنی بر افزایش دستمزد، هشت ساعت کار در روز، تأمین مسکن و به رسمیت شناختن اتحادیهی کارگران بود. سال ۱۳۰۸، اتحادیهی مخفی کارگران نفت به نام "جمعیت کارگران نفت جنوب"

در این سال و سال بعد کارگران قالیباف مشهد نیز دست به تشکیل یک اتحادیهی نیمه علنی کارگری زدند. در همین زمان، در نواحی شمالی ایران بخصوص رشت و انزلی و تبریز، اتحادیههای مختلف کارگری دست به یک سری حرکات اعتراضی زدند. از میان این اتحادیهها، اتحادیهی حملان، کارگران شبلات، کرجی بانها، کارگران انبار نفت، کلاه دوزها، حلبی سازها و کارگران کبریت سازی را می توان نام برد. منلا اعتصاب کارگران کبریت سازی تبریز در اواخر سال ۱۳۰۸ قابل توجه است. اردیبهشت

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

نگاهی به تاریخچه مبارزات کارگری ایران

سال ۱۳۱۰، چهارصد تن از کارگران نساجی "وطن"، که در شرایطی غیرانسانی و با بیش از ۱۳ ساعت کار روزانه، به طرز وحشیانهای استعمار می شدند، متشکل گردیدند و خواستههای سیزده گانه خود را به رئیس کارخانه پیشنهاد کردند. در این پیشنهاد کارگران خواستار حداقل ۵ ریال حقوق روزانه، هفتهای یک روز مرخصی، معالجهی کارگران بیمار، موقوف شدن کتک و فحاشی نسبت به کارگران و اخراج بی جهت آنان، کم شدن ساعات کار به هشت ساعت در روز، داشتن اتحادیه و صندوق تعاون و... بودند

و با عضویت بیش از ده هزار کارگر تشکیل شد. در همین زمان دومین کنفرانس کارگران نفت تصمیم گرفت که برای بدست آوردن خواستههای کارگران، "روز کارگر" را در سراسر مناطق نفتی اعلام اعتصاب کند. مدیران شرکت نفت که از این امر مطلع شده بودند به توقیف ۲۳ تن از نمایندگان کارگران زدند. این عمل نتوانست مانع از مبارزهی کارگران شود و در اردیبهشت ماه اعتصاب همگانی در مناطق نذخیز آغاز شد. این اعتصاب که با شرکت ۲۰ هزار کارگر شکل گرفته بود سه روز ادامه داشت. زحمتکشان نفت در این

نداشت. سال ۱۳۰۴ وقتی که پایههای قدرتش محکم شد، این قبا را از تن درآورد و تاج سلطنت بر سر نهاد و بلافاصله به سرکوب و قلع و قمع همهی آنانی پرداخت که فریب "جمهوری خواهی" و "اسلام پناهی" را خورده بودند. از همین سال فعالیت اتحادیههای در ایران ممنوع شد و دستور انحلال "شورای مرکزی اتحادیهی کارگران" صادر گردید. از این پس تا سال ۱۳۲۰ به دلیل اختناق و سرکوبهای وحشیانهی رضاشاه، دورهی رکود جنبش خلق و به تبع آن سالیهای افول جنبش

رضاخان که پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹، به منظور محکم کردن پایههای قدرتش به سرکوب جنبشهای گیلان و آذربایجان و خراسان پرداخته بود، برای اینکه اقدامات ضد خلفی خودش را موجه و "ملی" جلوه دهد، قنای "جمهوری خواهی" به تن کرده و ظاهراً کاری به کار اتحادیههای کارگری نداشت. در هر کجا به چشم می خورد. رضاخان که پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹، به منظور محکم کردن پایههای قدرتش به سرکوب جنبشهای گیلان و آذربایجان و خراسان پرداخته بود، برای اینکه اقدامات ضد خلفی خودش را موجه و "ملی" جلوه دهد، قنای "جمهوری خواهی" به تن کرده و ظاهراً کاری به کار اتحادیههای کارگری

سبروهای آزادیخواه و کارگری آغاز گردید. اتحادیههای کارگری یکی از قربانیان این "قانون" فاسدی بودند. از این پس تا سقوط دیکتاتوری رضاخان (۱۳۲۰) جنبش کارگری در زیر فشار و سرکوب وحشیانهی دیکتاتور، دچار افت و رکود می شد. جواب دیکتاتوری به قربانیان طلبانهی کارگران و دهقانانی که بر اثر فقر و محرومیت سر به اعتراض بر می داشتند چیزی جز گلوله و زندان نبود. در فاصلهی سالیهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ با وجود اینکه هزینهی زندگی بیش از دوبرابر افزایش یافته بود اما سطح نازل دستمزد رنجبران تغییر نکرد. دیکتاتور هر گلولی "نان" خواه و مغرضی را از هم می دید. طبقهی کارگر ایران، برای حفظ و ادامهی حیات خود، بیش از هر چیز تشنه "آزادی" بود.

رشد جنبش کارگری پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاه

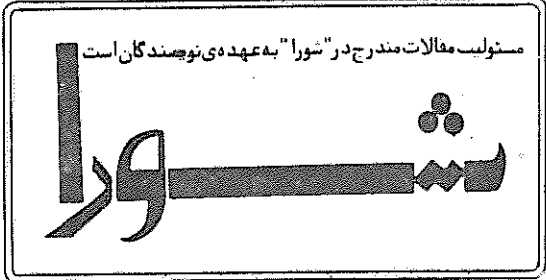
پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاه و همزمان با آزادی و گسترش مبارزات مردمی، جنبش کارگری ایران نیز دوران جدیدی از رشد و اعتلا را آغاز کرد. در سال ۱۳۲۱ "شورای مرکزی اتحادیههای کارگران ایران" تشکیل گردید و توانست تا پایان هفتمین سال حدود سی هزار کارگر را در شهرها و مراکز صنعتی کشور متشکل کند. در اردیبهشت سال ۱۳۲۳، "شورای مرکزی" توانست با ایجاد اتحاد بین چهار اتحادیهی مستقل کارگری تهران، سازمان کارگری نویی را به نام "شورای متحدی مرکزی اتحادیههای کارگران وزحمتکشان ایران" تشکیل دهد. شورای جدید، به تدریج و همگام با آزاد شدن نیروهای کارگری و ستوران جز، گسترش یافت، به طوری که تا سال ۱۳۲۵ دارای ۴۰۰ هزار عضو

حرکت خود خواستار رسمی شدن اتحادیهی کارگری رسمی شد. در اول ماه مه به عنوان روز کارگر و آزادی کارگران زندانی بودند. البته اعتصاب با سرکوب مزدوران نظامی رضاشاه درهم شکست. پانزده کارگر زخمی، بیش از ۲۰۰ نفر زندانی و ۵۰۰ تن از کارخارج شدند. علیرغم این سرکوب، شرکت استعماری نفت مجبور شد که به افزایش دستمزد کارگران تن در دهد.

وقتی کارگران با بی توانوسی صاحب کارخانه روبرو شدند، روز ۱۵ اردیبهشت طی میتنگی در چهار باغ اصفهان نقاضاهای خود را اعلام کردند. نتیجهی این مبارزه، افزایش دستمزد کارگران به میزان ۲۰٪ و برقراری ۹ ساعت کار در روز بود. روز ۱۷ خرداد ۱۳۱۰، با وضع قانون سبانه و ضدحلقی ممنوعیت فعالیت احزاب و دستجات از جانب رضاشاه، مرحلهی جدیدی از سرکوب

کارگری فرامی رسد. اتحادیههای کارگری یکی پس از دیگری منلاشی می شوند و رهبران آنها در صورت تسلیم نشدن راهی زندان می گردند. البته کارگران مترقی، علیرغم فشار و اختناق، به مبارزهی خود برای ایجاد اتحادیههای مخفی و نیمه مخفی ادامه می دادند. سال ۱۳۰۵، مراسم روز کارگر به طور مخفیانه و با شرکت ۸۰۰ - ۷۰۰ کارگر در باغی

در همین سالها فشار وحشتناک جنگ دوم جهانی فقر و محرومیت تودههای زحمتکشان ایرانی را چند برابر کرده بود و حرکات اعتراضی بیابای آنان را به دنبال داشت. سال ۱۳۲۲، اعتصاب اتحادیهی کارگران ساختمانی سال ۱۳۲۳، اعتصاب رفتگران تهران، اعتصاب کارگران نساجی در تهران و آذربایجان و مازندران و اصفهان سال ۱۳۲۴، اعتصابات بیابای کارگران نفت در کرمانشاه



شنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - ۴ صفحه

درس آغاز "شورا"

یاد پدر طالقانی را گرامی میداریم

کسر انسان منعهد و هوسبازی است که در شرایط حساس فعلی نگران آیندهی این ملت نباشد. سایهی اخساق و ارتجاع روز به روز بر سرنوشت این خلق سنگین تر می شود. هم زمان با برمتی و تسلیم در مقابل امپریالیست ها، حقوق آزادی های اجتماعی پایمال می گردد. در برابر چشمان نگران خلق و پس از آن همه جاننازی و ایثار، سرنوشت آزادی و استقلال کشور در هاله ای از ابهام فرورفته است هر گوش شنوا زنگ خطر را احساس می کند. و در مثله شدن تدریجی استقلال و آزادی، اسلام و جمهوری اسلامی نیز قربانی می شود و این برای نیروهای انقلابی-مسلمان هتداری مضاعف و مسئولیتی سنگین تر است.

وضع اقتصادی مملکت وحشتناک است. محرومان و زحمتکشان در زیر فشار زندگی رنج می کشند. آتش یک جنگ تحمیلی امکانات و ثروت های کشور را در خود فرو برده است شهرها خراب و گورستان ها آبادند. تهاجم مسلحانهی آبادی ارتجاع نیز هر روز از گوشه های زیانه می کشد. کیست که در مقابل این وضع بحرانی، از سنگینی مسئولیت و رسالت اسلامی و انقلابی، بر خود تلرزد؟ و کیست که، فارغ از علل و عوامل فرعی و جزئی این نابسامانی ها، نقش اصلی مرتجعین انحصارطلب را در بروز این وضع بحرانی انکار کند؟ آخر مگر نه این که آنان، علی رغم برخورداری از امکانات عظیم مادی و معنوی، با سوء استفاده از اعتماد



مصاحبه با همسر پدر طالقانی

به مناسبت یادبود هجرت پدر طالقانی ملاقاتی داشتیم با همسر ایشان، هدف از این ملاقات زنده کردن خاطرات تازه ای از پدر بود. بی شک در این تجدید خاطره درس های تازه ای از این آموزگار بزرگ و مجاهد اولمان می آموختیم. و چه کسی بهتر از همسر پدر می توانست در این تجدید خاطره و عهد، مخاطبمان باشد. آخر او طی سالیان دراز همگامی با پدر نشان داده بود که نه تنها همسر پدر، که همراه و هم رزم اوست. سخن از ارزش هایی به میان آمد که پدر طالقانی به عنوان نمونه و الگوی آن در میان مردم مطرح است. خانم طالقانی افسوس می خورد که "در این شرایط وانگسا که خدا و خلق خدا در پای قدرت چه آسان قربانی می شوند، جای آن مرد خدا خالی است که همواره برده از چهزهی دین-فروشان مردم فریب پس می زد و در بین مردم افشاء شان می نمود. از همان سال های بیست که با نگرش تازه ای به قرآن روی آورد تا بلکه پرتوی از آن را چراغ راه جوانان مبارز کند، به او ناخنند و افکارش را انحرافی معرفی کردند. آخر آن ها برداشت از کلام خداراهم تنها در انحصار خودشان می دانستند و می دانند. حالا هم که خودش در میان مردم نیست ولی خاطره و پیام هایش هنوز از دل مردم

فراموش نشده است. مردم در وجود او نواضع، دلسوزی، عشق واقعی به اسلام، وحدت و یکرنگی می دیدند. او را از خودشان می دانستند. می دانستند که او دین خدا را بازجوی قدرت و خودخواهی نمی کند. به کرسی و مقام اعتنائی نداشت. نوبی "خبرگان" روی زمین می نشست. خیلی صبور و گناده دل بود. همهی مردم را با هر عقیده و سلیقه دوست داشت. مثل منولیان امروزی دین هر کسی را که با یک مارک و انهایی بیرون نمی کرد. می گفت مملکت مال همهی مردم است. همهی این مردم با هر مذهب و مرام بچه های یک خانه اند. هم این ها بود طالقانی را پدر مردم کرد. طالقانی امروز برای مردم معیار ارزش شده است. مردم وقتی می خواهند راجع به کاری یا فردی نظر بدهند آن را با طالقانی مقایسه می کنند. بی دلیل نیست که خیلی ها تلاش می کنند تا خاطره اش را هم از یاد مردم ببرند. بعضی کتاب هایش را از کتابخانه ها جمع کنند و... نظر خانم طالقانی را در بازدی اختصاص دادن تعدادی از صفحات "مجاهد" (تحت عنوان "شورا") به نیروها و شخصیت های منعهد و ملی، جویا شدیم. ایشان ضمن استقبال از این پیشنهاد مسعد بقیده در صفحه ۱۶

از: پ. سکوری

چرا شورا؟

در سفره دارند و نه امید در دل، به زبانی دیگر نه استقلال و نه آزادی. هر چند ضد انقلاب با تکیه بر شرایط موجود فعال است. اما انقلاب هم بی کار ننشسته است. و مگر می تواند بی کار بنشیند؟ انقلاب آمیدی به عوام فریبان حاکم ندارد، سهل است، آن ها را به اعتبار عملکرد دوساله شان، عملیه های ضد انقلاب می شناسد. انقلاب چه می خواهد؟ او هم چنان که در آخرین روزهای حکومت "شاه" از حلقوم زحمتکشان فریاد می کرد "استقلال و آزادی" می خواهد. اما پس از دو سال تجربه فمصمات-دیگر به هیچ نیرنگ بازسفته-گری اجازه ندهد که با جدا کردن این دو مفهوم از یکدیگر، هر کدام را به صورت اهرمی برای فریب و زنجیری برای دوباره بستن دست و پایش مورد استفاده قرار دهد. انقلاب اکنون دیگر می داند که بقیده در صفحه ۱۶

انقلاب ایران در آسانه شکست است. مردم رنج دیدهی ما نگران بلیانی هستند که به بین حکومت انحصارطلبان دغلباز حزبی، به صورت بی کاری و فقر، جنگ و آوارگی گرسنگی و تحش و بالاخره دیکتاتوری و اخساق گریبان شان را گرفته و دامنه آن ها هر روز گسرس بیشتری می یابد. ضد انقلاب در این میان بی کار ننشده است. او مودیان تمام این بدبختی ها را ناشی از "انقلاب" تبلیغ می کند و کوشش دارد، با توجه به سرخوردگی بوده های محروم مردم و بومیدی آنان از ارتجاع حاکم، این ایده را القاء کند که "دورهی شاه بهتر بود". نیروهای انقلاب هم اکنون شاهد رشد این اندیشه اند.

وقتی شرایط عینی انقلاب فراهم شد، شرایط ذهنی آن آماده نبود. پس، در جریان عقب نشینی امپریالیسم، نیرویی که از فقر جان انقلاب برخاسته باشد،

چایزیم دستگاه وابستهی آن نشد. نیرویی که پس از خروج سیاسی امپریالیسم به قدرت رسید، انقلابی نبود چون دمکراتیک نبود. مگر نه این که انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک بود؟ و ضد امپریالیست هم نبود چون دمکراتیک نبود. و مگر نیرویی می تواند ضد امپریالیست باشد اما با دمکراسی دشمن باشد؟ امپریالیسم در ایران، "وابستگی" بود. اگر در دورهی شاه "جریان وابستگی" از نظر سیاسی خود را در "حاکمیت دیکتاتوری" نشان می داد، "جریان استقلال"، در دورهی انقلاب، از نظر سیاسی بی باستی خود را در "حاکمیت دمکراسی" نشان دهد. و نشان نداد. اینک زحمتکشان میهن ما، دوسال پس از قیامی درخشان و یکپارچه، دست خود را خالی می یابند، بدون آن که در چنین حکومت، قرار رنسنگاری ببینند. آنان از قیل حاکمیت انحصارطلبان، نه نان

بسم رب الشکور

از دکتر حسن توانیان فرد

امروز اطلاع یافتیم که در این شرایط سانسور، اختناق و به انزوا کشیدن دولتی قلمها و زبانها روزنامه‌های مجاهد بر آن شده است تا صفحانی را در اختیار قلم‌های پرفریاد و به انزوای دولتی کشیده شده قرار دهد. و برای این گوینده و نویسنده که مدت دو سال است که زبان‌ها بسته‌اند و قلمش را تحریف کرده‌اند چه فرصتی از این بالاتر که از این تریبون استفاده کند و بر سر انحصار طلبان از مرتجع سنی و مرتجع غرب‌گرا (لیبرال‌ها) فریاد برآورد که این ره که می‌روید به جهنم است. کسانی که قبل از انقلاب از اسلام متفرقی سخن می‌گفتند که در آن آزادی بیان و قلم برای مومنین به قسط الهی تضمین می‌شود، پس از آن که به قیمت خون استنماشندگان به قدرت رسیدند به آن اسلام پشت کردند و با به انحصار آوردن منابر در مساجد، به انحصار در آوردن رادیو تلویزیون ارتباط اینجانب را با مردم قطع کردند و سپس روزنامه‌های نحت نفوذ خود را نه به خاطر آگاهی مردم بلکه به لحاظ سیاسی در اختیار قلم اینجانب قرار دادند. ولی یک بار نشد که آن چه را که می‌نوشتم یا می‌گفتم به درستی و صداقت لازم روزنامه نگاری نقل کنند بلکه هربار به نحوی آن را تخریب می‌کردند تا به خیال خام خود سوء استفاده‌های سیاسی کوتاه مدت خلقت و مشیت حضرت حق بر این متعلق دارد که دروغ‌گوینان و سازشکاران علیه منافع خلق با همدی سوء استفاده‌هایی که می‌کنند رسوا شوند و هر یک که روا می‌دارند بر خودشان بازگردد. به همین جهت بود که انحصارطلبی آن‌ها و محروم کردن ما از وسائلی که بنوایم حرفمان و نظیرمان را به مردمان بگوئیم و به اصطلاح به انزوا در آوردن فکر ما به خودشان بازگشت و خود در بین مردم به انزوا کشیده شده می‌شوند. این واقعیت را در سیر نزولی تعداد آراء انتخابات چهارگانه گذشته و هم چنین تعداد قلیل راه‌پیمایان ۱۲ فروردین به خوبی دریافته‌اند. البته جناح مرتجعین سنتی گفتار اینجانب را در روزنامه‌های خود مورد تحریف و سانسور قرار می‌دادند ولی روزنامه‌های مربوط به جناح مرتجع غرب‌گرا یعنی میزان و انقلاب اسلامی

علیرغم مصاحبه‌ها و مقالاتی که از این جانب دریافت می‌داشتند حتی یک بار نیز آن را به صورت تحریف شده نیز نیاوردند. این خود بهترین دلیل است که همین آقایان که رقبای خود را انحصارطلب و قچی به دست میانمند خود حداقل نسبت به آنچه از اینجانب دریافت داشته‌اند و در طول دو سال گذشته منتشر نگردانند، انحصارطلب و سانسورچی می‌باشند. که این خصلت مرتجعین است. چه مرتجعین سنتی و چه مرتجعین غرب‌گرا. شاید برای خواننده‌ی این سطور این سوال مطرح باشد که چرا لیبرال‌ها را مرتجعین غرب‌گرا و جناح دیگر حکومت را مرتجعین سنتی می‌نامم. از نظر مباحث سیستم اقتصادی در دوره طاعت سیستم اقتصادی ایران یک سیستم شبه سرمایه‌داری وابسته نفتی بود. شبه سرمایه‌داری بود زیرا که در آن مالکیت خصوصی ابزار تولید پذیرفته شده بود و مکانیسم بازار قیمت‌ها را تعیین می‌کرد و دستمزد بر اساس شرایط بازار تعیین می‌گردید که چون اقتصاد کشور یک اقتصاد مونتاژ وابسته بود مکانیسم‌های مذکور به درستی و صحت آن طور که در جهان سرمایه‌داری صحنی مستقل، عمل می‌کردند. عمل نمی‌کردند. شبه سرمایه‌داری نفتی بود زیرا که درآمد ملی کشور عمدتاً به صادرات غیر نفتی به قدری جزئی بود که قابل چشم‌پوشی. مشخصی چنین سیستمی وجود استعمار طبقاتی ثروتمند از طبقه محروم بود. محرومین و مستضعفین با خون خود قیام کردند تا در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را آبیاری این سیستم استعمارگرانه ی اقتصادی را در ایران از بین ببرند و بجای آن آن طور که از رهبران جنبش وعده‌ها دریافت کرده بودند اقتصاد قسط‌آميز الهی اسلامی را مستقر سازند که در آن هیچ انسانی انسان دیگر را استعمار نکند. ولی پس از انقلاب حاکمین فعلی از طریق عمل و هم چنین از طریق قانون اساسی همان سیستم شبه سرمایه‌داری نفتی طاعت را ابقا کردند. چرا که اصول اقتصادی قانون اساسی نه تنها مالکیت خصوصی سرمایه را پذیرفته بلکه به طور ضمنی مکانیسم قیمت‌ها و حاکمیت

شرایط بازار بر تعیین دستمزدها را نیز پذیرفته است. لذا از نظر سیستم اقتصادی همان سیستم قبل از انقلاب ۲۲ بهمن ابقا شده که این یک نوع بازگشت به گذشته می‌باشد. و به همین جهت است که می‌گوئیم ارتجاع تحقق یافت و سیستم حاکم مرتجع می‌باشد این سیستم از دو جناح تشکیل شده است. جناحی که به ارزشهای سنتی مذهبی وفادار است و جناحی که به ارزشهای غربی مانند دموکراسی و آزادی خارج از مرزایدئولوژی پایبند می‌باشد. بنابراین می‌گوئیم سیستم ارتجاعی حاکم دارای دو جناح مرتجع سنتی و مرتجع غرب‌گرا می‌باشد که این دسته دوم را به اصطلاح غلط لیبرال می‌گویند. اینان لیبرال نیستند چرا که لیبرال‌ها مرتجعینی هستند که در مقابل یک انقلاب مارکسیستی می‌کشند تا سیستم سرمایه‌داری را ابقا کنند. ولی از آنجا که نه اقتصادی سیستم سرمایه‌داری می‌باشد که شبه سرمایه‌داری وابسته نفتی است و نه انقلاب ما، مارکسیستی، لذا بهتر آنست که دو جناح حاکم را مرتجعین سنتی و غرب‌گرا بنامیم. در تأیید این مطلب ملاحظه می‌کنید که چگونه مردان اول هریک از این دو بقیه در صفحه ۱۷

مصاحبه با همسر پدر طالقانی

بقیماز صفحه ۱۵

بودند که این کار در حقیقت ادامه‌ی راه و رسالت پدر است. "آخر طالقانی زنده نماند تا ادامه‌ی این راه را به چشم خود ببیند. اما او خودش به شما گفته بود که شما باید راهش را ادامه دهید. مثلاً همین مسأله‌ی شورا، از آرزوهای و پیام‌های همیشگی پدر بود. در ماجرای کردستان بارها و بارها گفت که چاره‌ساز مشکلات این مردم ایجاد شوراها و واقعی است. معتقد بود که همه‌ی نیروهای مردمی باید به طور فعال و در قالب شوراها در سرنوشت خودشان شرکت کنند. اگر این طور نباشد استبداد است حالا زیر هر نام و نشانی که می‌خواهد باشد. این حرفی بود که پدر در هر شهر و روستائی می‌گفت. او می‌خواست شخصیت آزاد و مستقل مردم محترم باشد و به حساب بیاید. او حلقه‌ی اتصال همه‌ی گروه‌ها و نیروهای مردمی بود. یعنی همه‌ی مردم وحدت و یکپارچگی خودشان را در وجود او متجلی می‌دیدند. به همین علت به او اعتقاد داشتند و در فقدان او اقطاعاً گرفتند. دیدیم که پس از مرگ او چقدر دست‌های توطئه‌گر بین مردم شکاف انداختند. مملکت را به این روز نشانند. حالا هم هیچ‌کس

نمی‌تواند منکر این حقیقت شود که پس از طالقانی، مجاهدین در حکم حلقه‌ی پیوند و اتصال نیروهای متفرقی مردمی هستند. این دیگر یک شعار توخالی نیست جریانات در سالی پس از انقلاب به خوبی نشان داده است که اصیل‌ترین و منسجم‌ترین نیروئی که می‌تواند عامل وحدت مردم و تحقق آرمان‌های استقلال طلبانه و ملی این خلق باشد همین‌ها هستند. حالا هم در این شرایط حساس که عدما‌ی با عملکردهای انحصارطلبانه و تفرقه‌انگیز خود، دارند روز به روز صف متحد مردم را از هم می‌پاشند و منلاشی می‌کنند، شما باید در انجام این وظیفه‌ی انقلابی پیشقدم شوید و نگذارید نیروهای ملی و مردمی بیش از این دچار تشتت و پراکندگی شوند...

چرا شورا؟

و تحت شرایط سخت پیکار با دیکتاتور و اربابانش پدید آمدند. اما به زودی حاکمیت ارتجاعی و انحصارطلب گلوی ظرفیشان را در چنگ گرفت و اینک شوراها - رنجور- شانه به شانه‌ی انقلاب، ناظر بازگشت ضد انقلابند. و نیز اما، همچنان که انقلاب، شوراها تصمیم ندارند، صحنه را ترک کنند:

- اگر حیات انقلاب دمکراتیک ایران تنها در مسیر استقلال ادامه یابد،
- اگر "استقلال" خود را در "آزادی" نشان می‌دهد،
- اگر آزادی نظام یافتند به هزار دلیل - نظام شورائی است،
- پس حیات انقلاب ایران در بسنر نظام شورائی ادامه می‌یابد.

انتشار "شورا" - از نظر نویسندگان و هوادارانش -

طبیعی‌ی صمود مجدد و این بار مصمم "نظام شورائی" است. "شورا" باید به کمک جریان انقلاب در موجی تازه و پرخروش - به صورت نظام حاکم بر این مرز و بوم درآید. "شورا" هنوز نمی‌داند چگونه به این هدف خواهد رسید. او هنوز به "شیوه‌های گذار" نیندیشیده است.

اما می‌داند که این شیوه‌ها را انقلاب - پدر دورانیدش و مهربانش - به او خواهد آموخت.

"شورا" در این مرحله می‌خواهد زبان انقلاب باشد. بعد محوری برای تجمع نیروهای انقلاب و آنگاه است که می‌تواند - در تناسب با ماهیت خویش- نظامی حاکم، برخاسته از عمق دل و اندیشه‌ی مردم و انقلاب آنان باشد.

بقیماز صفحه ۱۵

قسمت هایی از بیانیه جمعیت آقامه به مناسبت

"اعلام سال حاکمیت قانون"

"روز زن" در "سال قانون"

مصادف است با

رنگار گلوله بر

سینه دختران مجاهد

تیراندازی و ضرب و جرح و دستگیری و برچسب ضد انقلاب سرکوب می شود. "سال حاکمیت قانون" با موج جدیدی از اختناق و سرکوب مطبوعات شروع می شود و پس از تعطیل غیر قانونی چندین نشریه، وزارت ارشاد به گونه ای غیرقانونی اجازه ی طبع سایر نشریات موجود را عملاً لغو می کند و اجازه ی چاپ آن ها را به صدور ناپدیدیه جدید موقوف می دارد. و بالاخره در آغاز "سال حکومت قانون" صدور دستورالعمل های اجرائی و تقنینی از ناحیه ی مقامات حاکم، خارج از محدوده ی اختیارات مصرح در قانون اساسی هم چنان ادامه می یابد و به دنبال صدور چنین احکامی از ناحیه ی دادستان کل انقلاب و رئیس کمیته های مرکز و توجیهات آن چنانی رئیس دادگاه های انقلاب مرکز ... در مورد ایجاد محدودیت های خلاف قانون اساسی برای احزاب و فعالیت های سیاسی مردم در زمینه ی به اصطلاح قانونی کردن آن در مجلس شورا نیز فراهم می شود...

۱- حاکمیت قانون یعنی در درجه ی اول نفی قدرت مافوق قانون، یعنی شمول حاکمیت قانون در حق همه ی آن ها که تاکنون با تکیه انحصاری به قدرت، از مجازات قانون شکنی گریخته اند... ۲- حاکمیت قانون یعنی قطع سلطه و تعقیب و مجازات آنان که با سوء استفاده از مقام و موقعیت سیاسی و اجتماعی خویش، قانون اساسی این جمهوری را بارها نقض و پایمال کرده اند. وقتی که از "سال حاکمیت قانون" نام برده می شود تلویحاً پذیرفته می شود که در طول دو سال گذشته قانون بر این کشور حاکم نبوده و قدرتمندان حاکم متناسب با درجه ی قدرت خویش، کم و بیش قانون را در دست خود داشته اند و به میل خود آن را به کار می گرفتند... کسانی که نشان داده اند از قانون جز تبعیض به نفع صاحبان قدرت و امتیاز تلقی دیگری ندارند... آنان که پس از ماه ها صبر و انتظار مردم و با تناقض گوئی های مکرر در باره ی مسأله ی شکنجه، سرانجام علی رغم شواهد و مدارک انکارناپذیر به این نتیجه می رسند که اصلاً شکنجه ای در کار نبوده و به این ترتیب یاد هیئت های بازرسی

تیراندازی و ضرب و جرح و دستگیری و برچسب ضد انقلاب سرکوب می شود. "سال حاکمیت قانون" با موج جدیدی از اختناق و سرکوب مطبوعات شروع می شود و پس از تعطیل غیر قانونی چندین نشریه، وزارت ارشاد به گونه ای غیرقانونی اجازه ی طبع سایر نشریات موجود را عملاً لغو می کند و اجازه ی چاپ آن ها را به صدور ناپدیدیه جدید موقوف می دارد. و بالاخره در آغاز "سال حکومت قانون" صدور دستورالعمل های اجرائی و تقنینی از ناحیه ی مقامات حاکم، خارج از محدوده ی اختیارات مصرح در قانون اساسی هم چنان ادامه می یابد و به دنبال صدور چنین احکامی از ناحیه ی دادستان کل انقلاب و رئیس کمیته های مرکز و توجیهات آن چنانی رئیس دادگاه های انقلاب مرکز ... در مورد ایجاد محدودیت های خلاف قانون اساسی برای احزاب و فعالیت های سیاسی مردم در زمینه ی به اصطلاح قانونی کردن آن در مجلس شورا نیز فراهم می شود...

۳- تحقق حاکمیت قانون اساسی بدون کوشش در احیای ارکان فراموش شده ی آن نوهی بیش نیست. بنا به نفس صریح "قانون اساسی (اصل ششم)" مجلس شورای ملی، شهرستان، شهر، محل، بخش، روسا و نظایر این ها از ارکان تصمیم گیری و اداره ی امور کشورند. بنابراین چگونه است کسانی که تشکیل دولت را آخرین مرحله ی استقرار ارکان جمهوری اسلامی می دانند این اصل را عملاً به فراموشی سپرده اند و یا شوراهای موجود را عملاً از کار می اندازند... ۴- وقتی که از حاکمیت قانون سخن می رود بدون شک و در درجه ی اول قانون اساسی این جمهوری مورد نظر است... به اعتقاد ما سال حاکمیت قانون باید سال تکمیل و ایفای اهداف آن نیز باشد و از این رو شعار حاکمیت قانون را با شعار تدوین منبم قانون اساسی (و تصحیح قانون کنونی)، متصنی که دسائورهای انقلابی ضد اسپریالیستی، ضد استعماری، ضد استثمار و ضد تبعیض را در خود بگنجانند مترادف می دانیم و همی سیروهای وفادار به انقلاب را به کوشش در راه تحقق آن دعوت می کنیم.

امید آن که نوددهای عظیم انقلابی و نیروهای سیاسی و مردمی معتقد به انقلاب و به خصوص آنان که برای حراست از این جمهوری و دسناوردهای انقلاب و یا اجرای قانون اساسی نهی دارند و با قسم یاد کرده اند، با درک حساسیت شرایط سیاسی و اجتماعی موجود حول خواست های مشخص فوق به اتحاد عمل بپردازند و وظیفه ی تاریخی خویش را در این مرحله حساس از حیات جمهوری اسلامی ایران به انجام برسانند.

بنام خدا در پهام ها و گفتارهایی که در آستانه ی سال جدید از سوی عالی ترین مقامات مملکتی منتشر شد، سال ۱۳۶۰ سال حاکمیت قانون نامیده شده است. این نامگذاری طبعاً باید از طرف جمعیت مراقبت بر اجرا و تکمیل قانون اساسی مورد استقبال قرار می گرفت و ما با امید به این که سرانجام پس از دو سال که شاهد انواع قانون شکنی ها و پایمال کردن حقوق مردم از ناحیه ی قدرتمندان حاکم و نهادهای قانونی و غیر قانونی بوده ایم، اینک که التزام به قانون از طرف خود مسئولان مورد تاکید قرار گرفته است، باید به عنوان جمعیتی که یکی از هدف های اصلی خود را ایجاد یک نظارت مردمی بر اجرای قانون اساسی قرار داده همی توان خود را در انجام این هدف بسیج می کردیم. ولی عملکرد گذشته ی مسئولان و تجربه ی یک ماهه ی گذشته نه تنها چنین امیدی در ما برنشانگیزخته، بلکه ایجاب می کند که عموم هم وطنان را به خطرات عظیمی که زیر پوشش شعار حاکمیت قانون، آینده ی جامعه و جمهوری اسلامی را مورد تهدید قرار داده، هشدار دهیم.

جمعیت مراقبت بر اجرا و تکمیل قانون اساسی (آقامه)

به مناسبت شهادت ۲ نفر از خواهران مجاهد به دست ایادی مسلح ارتجاع در قاششور، انجمن حقوق دانان مسلمانان؛ میهای منتشر نموده است که قسمت هایی از آن را نقل می کنیم: یک راه از جنایت سراسری عوامل ارتجاع که منجر به شهادت پنج مجاهد شد، نمی گذرد که بار دیگر عوامل مسلح در نازندران، ده ها نفر را به خاک و خون کشیدند. ایجاد این جنایت جای هرگونه شبهه را در استفاده از نام خالی از معنای "سال قانون" از بین می برد. چرا که نام "قانون" پوشش کسار و سببیت برده داران ارتجاع است و در حقیقت متضاد قانون از نظر ارتجاع و حزب حاکم را می رساند. اما کتشار اخیر دارای ویژگی به خصوصی بود که طی آن چندین دختر مجاهد به خون کشیده شدند و این در

جناح در مجلس خزرگان در تصویب قانون اساسی شرکت فعال داشتند و اصول اساسی آن را نه به گونه ی اسلام فسادآمیز بلکه در محتوای سرمایه داری ارتجاع را محقق ساختند. این جناح نه، بلکه تاریخ هم نیروهای انقلابی را که در افشاکوئی توانان حاکمیت هر دو جناح مرجع گوناگون آمدند و با افشا کردن ماهیت مرجعین غربگر؛ سبب گردیدند تا ذهن قشر عظیمی از مردم نسبت به این دسه از مرجعین حاکم در ایران به خوبی آگاه و روشن شود محکوم می کند، چرا که به فهم مردم نسبت به لیاقت و توان و خواست مرجعین سنی در استقرار حکومت عدل علی (ع) و قسط اسلامی خسارات عظیم و غول آسا و غیر قابل جبران بیار آورد و مسلماً نوهم آنان نسبت به ماهیت استثمار فرین مرجعین غربگر نیز خسارات جبران ناپذیر مذکور را که حکومت مرجعین به انقلاب و اقتضای و حی میسوبات مردم تحمیل استم ایران و جهان وارد

بسم رب الشعور

حالی است که دو دختر مجاهد دیگر در لاسمحان و بندرعباس نیز به فاصله ی زمانی کوتاهی به شهادت رسیدند و کتشار خواهران مجاهد در شرایطی انجام می شود که ارتجاع در سالروز تولد فاطمه (ع) ادعای بزرگداشت مقام زن را دارد. ... انجمن حقوق دانان مسلمان ضمن محکوم کردن این جنایات بی ترانه و با درود بد زنان مجاهد و انقلابی بار دیگر وظیفه و مسئولیت حقوق دانان آگاه را در دفاع از حقوق انسانی و آزادی ها، متذکر شده، و از کلیه حقوق دانان معتمد و مردمی می خواهد که با اتحاد مواضع باطن در مقابل این اتمال ضد قانونی و جنایت بار وطندهای ارتجاعی برای سجدید آزادی ها را افساء بسود خواستار مجازات مسببین کسار خائنانده ی مردم بی دفاع گردند انجمن حقوق دانان مسلمان ۶۰/۲/۶

آورده است را مداوم خواهد بختید. مرجعین سنی و غربگر دارای خصلت های کاملاً متضاد می باشد. از خصلت های این احزاب طلبی و خدمت با آزادی بیان در چارچوب منافع احصارطلبانه ی خود می توان اشاره کرد. برای مثال تا به حال روزنامه ی انقلاب اسلامی بارها با ایجابات مضاحبه دانسته است ولی هر بار از درج آن ظفره رفته است چرا که در مضاحبه مطالبی بوده که با منافع آقایان و یا رهبر آقایان مطابقت نداشته است. برای نمونه مضاحبه ی اخیر اسباب را در رابطه با روزنامه ی میزان و آقای صدر یادآور می شود. خبرنگار این روزنامه با اصرار مطالبی را که در زمینه ی این نوشده می خواست از طریق تلفن یادداشت کرد تا در روزنامه درج شود، ما اوکنیم که در گذشته بارها خبرنگاران آن روزنامه مطالبی را از اسباب دریافت کرده اند ولی مقامات بالا با درج آن مخالفت کرده اند. (ادامه دارد)

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران به خلقهای رزمنده، به سازمانهای دموکراتیک و ملی و به شخصیت های آزادیخواه ایران

نامی سرگشاده کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان به دستان رسید. به علت کمبود "جا" امکان درج تمامی نامه نبود. لذا آن را با تلاش در این جهت که تغییر فاحشی در مضمون نامه بوجود نیاید خلاصه کردیم. هم چنین به ضمیمه این نامه پاسخ حزب دموکرات کردستان ایران به پیشنهادهای دولت در رابطه با حل مسالمت آمیز مساله کردستان وجود داشت که خلاصه آن را نیز در انتهای همین نامه می خوانید:

روست ریاست جمهوری
- مجلس شورای اسلامی
- سازمان مجاهدین خلق ایران
- روزنامه های انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، مجاهد.

هم وطن گرامی!
خلق های رزمنده ایران!
درست یک سال پیش، در روز بیست و نهم فروردین ماه ۱۳۵۹، کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران نامه سرگشاده ای برای آیت الله خمینی فرستاد. حزب ما در آن نامه هشدار داد که اگر جلو اقدامات ضد مردمی پاسداران در کردستان گرفته نشود و لاسرکتی به سوی کردستان مسووف درگرد کردستان عزیز، یکبار دیگر به خاک و خون کشیده خواهد شد.

یک سال پیش، کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران در نامه سرگشاده ای مذکور چنین نوشته بود: "حزب ما... یکبار دیگر با صراحت کامل اعلام می کند که کردستان در حال انفجار است. به نظر ما در شرایط کنونی، افروختن آتش جنگ برادرکتی در کردستان، خیانت به انقلاب ایران و به خون هزاران شهید ارجمند خلق های ایران است، چنین جنگی جبهه داخلی مبارزه علیه امپریالیزم رانضعیف می کند و به نوطه های دشمنان انقلاب امکان موفقیت می دهد... حزب دموکرات کردستان ایران به همی وسایل و طرق جهت حل مسالمت آمیز مساله کردستان منوسل شده، ولی مسافت با بی اعتنائی و عدم صداقت زمام داران روبرو گردیده است..."

این جنگ در کردستان بیش از ده هزار نفر شهید که هشتاد درصد آن زنان و کودکان و پیرمردان بی دفاعند و هزاران معلول از خود به جای گذاشته است...
شما آقای رئیس جمهور، شما نمایندگان مجلس شورای

اسلامی، شما سازمان های ملی و دمکراتیک، نمایندگان خود را به کردستان نفرستید تا به چشم خود ببینند که در اینجا مساله، مساله گروهکها نیست، در اینجا ملی یکپارچه بیخاسنه است که از شرافت و آزادی و موجودیت خود دفاع می کند و به هیچ وجه حاضر نیست در برابر ستم و استبداد سرتسلیم فرود بیاورد. شما هم وطنان گرامی به خود آبیید و گریبان گردانندگان جمهوری اسلامی را محکم بجسید از آن ها بخواهید تا برای شمتوضیح دهند که چه کسی این جنگ را به راه انداخته و ادامه آن به سود چه کسی است؟...

پس از پخش پیام آیت الله خمینی در ۲۶ آبان ماه ۱۳۵۸، حزب ما نخستین سازمانی بود که حاضر به مذاکره و یافتن راه حل مسالمت آمیز برای مساله کردستان گردید. کسانی که با نمایندگان حزب ما به مذاکره نشستند و یا با آن ها تماس گرفتند، از هیات ویژه دولت گرفته تا آیت الله کرمانی نماینده آیت الله خمینی در کردستان و آیت الله اشرفی فرستاده و ویژه ایشان و علامه نوری و دیگران می توانند شهادت بدهند که حزب ما حد اکثر انعطاف و حسن نیت را از خود نشان داد. لیکن در تهران بودند نیروهائی که به هر ترتیب شده می خواستند آتش جنگ را مجددا شعله ور سازند و کردستان عزیز ما را به میدان جنگی خونین تبدیل نمایند و بالاخره موفق هم شدند...

حزب ما همیشه تجزیه طلبی را محکوم کرده و اعلام نموده است که در کردستان ایران هیچ نیروی تجزیه طلبی وجود ندارد. مردم کردستان ایرانی هستند، دفاع از استقلال ایران را وظیفه مقدس خود می دانند و به هیچ کس در تهران اجازه نمی دهند که دخداآمانه و چون قیم و

حاکم مطلق کشور، به کردها به مثابه ی هموطن درجهی دوم بنگرد. مردم کردستان ایرانیان میهن پرستی هستند که نه قبول دارند کسی خود را ایرانی تر از آنان بداند و نه اجازه می دهند کسی به آنان درس میهن پرستی و ایران دوستی بدهد...

ما اتهام تجزیه طلبی به حزب دمکرات و مردم کردستان را توهینی بزرگ تلقی می کنیم چرا که حزب ما و مردم کردستان پیوسته همچون مدافعان واقعی استقلال ایران و مبارزان پیگیر علیه امپریالیزم، اقدام نموده اند...

خلق های رزمنده ایران!
از آقایان گردانندگان جمهوری اسلامی بپرسید تاکنون چند نفر سرباز و پاسدار در کردستان کشته شده و چند میلیارد تومان خرج لشکرکتی علیه مردم کردستان گردیده است؟ سوال کنید و پاسخ صریح بخواهید!

هم چنان که گفته شد، جنگ دوم علیه مردم کردستان در فروردین ماه ۱۳۵۹ آغاز شد شش ماه بعد هنگامی که جنگ بین ایران و عراق آغاز گردید و عراق به میهن عزیز ما تجاوز و قسمتی از خاک کشورمان را تصرف کرد ما در روز دهم مهر ماه ۱۳۵۹ اعلام کردیم که اگر قدرت حاکم خواست های مردم کردستان را بپذیرد و پاسداران را از کردستان فراخواند، پیشمرگان آماده اند که در کنار ارش و پاسداران از استقلال ایران در مقابل تجاوز عراق دفاع نمایند. اما این بار نیز پاسخ قدرت حاکم تنها تهمت و افترا و سپس گلوله بود هنگامی که از یکی از مسئولان که در جنوب کردستان دستگیر شده بود سوال شد چرا در حالی که یک کشور خارجی وطن ما را مورد تجاوز قرار داده است شما در داخل وطن علیه مردم کردستان می جنگید؟

جواب داد که در تهران به ما گفتند جنگ علیه کردها مهم تر از جنگ علیه عراق است! چنین است موضع قدرت حاکم نسبت به خلق ستمدیده کرد! توده های مردم کردستان رهبری حزب دمکرات را در مبارزات خود عملا قبول کرده اند. نفوذ حزب ما در انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای ملی به خوبی نمایان شد. در بسیاری از شهرهای کردستان بیش از ۸۰

درصد مردم به کاندیداهای حزب ما رای دادند. ولی کردستان اکنون حتی یک نماینده واقعی در مجلس شورای اسلامی ندارد.

قدرت حاکم ادعا دارد که حزب ما گروهکی بیش نیست ما در برابر مردم شریف ایران حاضریم ثابت کنیم که این ادعا دروغ محض است. بدین منظور پیشنهاد می کنیم به انتخاب خود قدرت حاکم، در یکی از شهرهای کردستان انتخابات آزاد، تحت نظر هیاتی مرکب از نماینده ی رئیس جمهور، مجلس شورای اسلامی، سازمان های دمکراتیک سراسری و نماینده ی حزب ما انجام گیرد تا حقیقت برای خلق های ایران آشکار گردد، تا مردم ایران بدانند که نفوذ واقعی حزب ما تا چه اندازه است.

از آبان ماه ۱۳۵۸ تا فروردین ماه ۱۳۵۹، چندین بار تقاضا کردیم که رادیو - تلویزیون سراسری به ما فرصت بدهد تا خواست های خود را به گوش مردم ایران برسانیم. هربار به بهانه های نقضای ما رد شد. حتی پیشنهاد مناظره ی ما را هم که مورد استقبال مردم قرار گرفته بود نپذیرفتند، ولی در همان حال صدا و سیما ی جمهوری اسلامی ایران، صد ها بار در اختیار کسانی قرار گرفت که بی محابا به ما ناسزا گفته و تهمت زده اند...

ما در دوسال پیش گفتیم و حالا هم تکرار می کنیم که در جنگ برادرکتی، غالب و مغلوبی وجود ندارد. مساله کردستان باید از راه مسالمت آمیز و از طریق مذاکره حل گردد. اما مذاکره باید جدی و توام با احساس مسئولیت باشد طرفین مذاکره باید صلاحیت و اختیارات کافی داشته باشند. ما برای چنین مذاکره ای آماده ایم.

اگر قدرت حاکم، همانند گذشته آمادگی ما را برای مذاکره حمل بر ضعف کند، هم مرتکب اشباه شده و هم به راه خطرناکی رفته است زیرا این قدرت پس از یک سال جنگ، جز در شهرهای بزرگ که ما آن ها را به خاطر احسراز از کشتار مردم بی گناه ترک کرده ایم، در کردستان حاکمیتی ندارد...

ما به ضمیمه این نامه یک بار دیگر خواست ها و پیشنهاد های خود را در پیشگاه افکار عمومی مطرح می کنیم و مردم سراسر ایران را به قضاوت می طلبیم. آیا خواست های مشروع مردم کردستان را با گلوله باید پاسخ داد؟...

کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران.
۱۳۶۰/۱/۲۹

خلاصه پاسخ حزب دموکرات کردستان ایران به پیشنهاد های دولت مرکزی در رابطه با حل مسالمت آمیز مساله کردستان

در این پاسخ ابتدا ضمن ابراز اعتقاد به این که "مساله کردستان راه حل نظامی ندارد" و "استقبال از "پافتن راه حل سیاسی و مسالمت آمیز" راه حل درست را "مذاکره ای جدی" و "توام با احساس مسئولیت" و این که طرفین مذاکره کننده باید دارای صلاحیت و اختیارات کافی باشند" و همین طور این که طرف مذاکره باید "نمایندگان رسمی حزب دمکرات کردستان ایران" باشند، می داند.

سپس به تشریح خواسته های مردم کردستان پرداخته و در آن به "خودمختاری" خلق کرد در چهارچوب استقلال و تمامیت ارضی کشور جمهوری اسلامی اشاره شده و "قلمرو جغرافیائی کردستان" به "خواست اکثریت ساکنان هر منطقه و اکثر شتابت، هم چنین خواسته شده تا "حفظ شهرها به پاسداران محلی سپرده شود" و "فقودال های مسلح شده از طرف دولت خلق سلاح گردند"، در این طرح الفاء "تصویب نامه مربوط به انحلال حزب دموکرات" و اختصاص "بودجه ی فوق العاده ای" برای جبران ویرانی های شهرها درخواست شده است. در خاتمه این پاسخ شیوه ی پیاده کردن موارد فوق تشریح گردیده است.

بقیه از صفحه ۱۴

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

نگاهی به تاریخچه مبارزات کارگری ایران

این اعتصاب که ۶ روز به طول انجامید، خواستهای زیر را مطرح می کرد:

۸ ساعت کار روزانه، یک روز مرخصی هفتگی، ۱۵ روز مرخصی سالانه، عدم تمضی بین کارگرها، ایرانی و خارجی، به رسمیت شناختن اتحادیه های کارگری و... اعتصاب کارگران با سرکوب شدید مزدوران شرکت انگلیسی نفت و مامورین پلیس روسو گردید و ۴۰۰ کارگر از کار اخراج شدند.

این اقدام ضد کارگری شرکت، ختم کارگران ایران را برانگیخت و "شورای متحده" از تمام زحمتکشان ایران حواس که به یاری تفنگران بسازند. در نتیجه سال ۱۳۲۵ موج عظیم حرکات کارگری سراسر ایران و بخصوص مناطق نفتی جنوب را فراگرفت.

بهار سال ۲۵، "شورای اباالتی اتحادیه های کارگری خوزستان" تشکیل شد و بیوستی خود را به "شورای متحده مرکزی" اعلام نمود. در همین سال کارگران نفت موفق شدند که برای اولین بار، مراسم روز کارگر را به طور علنی و با شرکت بیش از ۸۰ هزار زحمتکش خوزستانی برپا دارند. شرکت استعماری در مقابل این حرکت کارگران، اقدام به دستگیری فعالین اتحادیه ها و اخراج برخی از کارگران مبارز کرد.

*** در واقع "اصلاحات" شاه بیش از آن که مردم بیچاره را یاری دهد، رهنبران "حزب نو" دو حوضرات "بقیه" پیشه و زوایه نشین را فریفتند و به حیرت و ترس انداخته بود!**

سه روز پس از مراسم اول ماه مه، کارگران پالایشگاه آبادان دست به اعتصاب زدند و بیه دنیبال آن همه کارگران آبادان به حمایت از زحمتکشان پالایشگاه برخاستند. در نتیجه این وحدت و همبستگی کارگران، شرکت عقب نشست و مجبور شد علاوه بر افزایش دستمزد کارگران اتحادیه های آنان را نیز به رسمیت بشناسد. البته این عقب نشینی نمی توانست بمرحوب آزاد شده، جنس کارگری که هنگام با اتحاد خوزستان مبارزات ملی و دموکراتیک، سراسر ایران را فرا گرفته بود، مهار زند.

این بار اعتصاب ده هزار نفری کارگران نفت آغاچاری، همزمان با اعزام هیاتی از طرف دولت برای بررسی وضع خوزستان، آغاز گشت. خواستهای کارگران نحت نائیر شرایط جوشان و متحول اجتماعی، به شدت رنگ سیاسی داشت و منجمله شامل "آزادی ظلم و بیان و اجتماعات"، "به رسمیت شناختن اتحادیه های کارگری" و "نصوب و اجرای قانون کار" (که در ناری بود بافت ارتجاعی مجلس گمر کرده بود) می شد.

امپریالیسم و ارتجاع در مقابل بله با بزرگترین جنبش های خلقی و کارگری ایران

در همین زمان، دولت استعمارگر انگلیس، که در بهمن ماه سال ۲۴ هیبسی را برای بررسی اوضاع صنعتی و متحول ایران به تهران فرستاده بود، بار دیگر هیاتی را از سوی مجلس انگلیس برای بررسی مسائل کارگران خوزستان و چاره جویی در مقابل مبارزات آنان، به ایران روانه ساخت.

کارگران آگاه نفت، در مقابل این دخالت زورورانی امپریالیسم انگلیس، به با خواستند و در یازدهم تیرماه ۲۵ به عنوان اعتراض به سیاست های تجاوز کارانه ای دولت انگلیس و شرکت استعماری نفت دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که ابتدا از ۶ هزار کارگر آغاز شده بود به زودی از جانب تمام تفنگران دلیر جنوب حمایت و پشتیبانی گردید.

روز ۲۲ تیر، اتحادیه های کارگران نفت طی اطلاعیه ای با طرح خواسته های زیر، مستقیماً در مقابل امپریالیسم انگلیس و عمال و کارگرانانش در ایران موضع گرفت: اخراج مصباح فاطمی استاندار مزدور خوزستان، خلع سلاح "اتحادیه های عشاير خوزستان" که با حمایت دولت و شرکت نفت، به عنوان عاملی در سرکوب مبارزات زحمتکشان جنوب به کار می رفت، منع شرکت نفت از مداخله در امور داخلی ایران، التا شعبه های سیاسی شرکت نفت و اخراج سران آن از ایران، اجرای کامل قانون کار و... .

و بالاخره صبح روز ۲۳ تیر، اعتصاب عمومی تمام کارگران و کارمندان مناطق نفت جنوب، با شرکت بیش از صد هزار کارگر آغاز شد. این اعتصاب چه به لحاظ کمیت و چه به لحاظ کیفیت و مضمون سیاسی و جد استعماری آن یکی از بزرگترین اعتصابات کارگری ایران است. برای سرکوب کارگران،

رژیم در آبادان اعلام حکومت نظامی کرد و سربازان، پالایشگاه را به اشغال خود در آوردند. تمام آن روز زد و خورد خونینی بین کارگران دلیر از یک سو و سربازان و مزدوران مسلح "اتحادیه های عشاير خوزستان" از سوی دیگر، ادامه داشت. محصول مقاومت سرخناسی کارگران ۴۷ شهید و ۱۷۳ مجروح بود. مزدوران مهاجم مراکز و اتحادیه های کارگری را به اشغال خود در آورده و به ویرانی و آتش کشاندند. امپریالیسم مکار انگلیس نیز در کنار اقدامات سرکوبگرانه ارتجاع حاکم، برای حفظ منافع شرکت استعماری نفت دست به یک سری اقدامات شهید آمیز زد.

روز ۲۶ تیر کسی جنکی انگلیسی به آبادان آمد و در اورند رود (سط العرب) لنکر انداخت. سربازان هندی نیز به بصره اعزام شدند تا در صورت به خطر افتادن منافع شرکت دست به عمل بزنند.

اما هیچ کدام از این تهدیدات و نهمیدات نمی توانست مانع از فوران خشم و نفرت توده های عظیم زحمتکش ایرانی شود. میلیونها

۱۷ روز ۱۳۱۰، با وضع قانون سپاه و ضد خلقی ممنوعیت فعالیت احزاب و دستجات از جانب رضاشاه مرحله جدیدی از سرکوب نیروهای آزادی خسوا و کارگری آغاز گردید. اتحادیه های کارگری یکی از قربانیان این "قانون" فاسیستی بود.

ایرانی در سهرهای مختلف بسا خاسنه بودند و با برگزاری میتینگ های عظیمی، از کارگران مبارز نفت حمایت می کردند. در چنین شرایط حساس و تعیین کننده ای که شور انقلابی عظیمی سراسر ایران را فرا گرفته و جنبشهای دموکراتیک خلقی در بسیاری نقاط، ارتجاع حاکم را به زانو در آورده بود و در شرایطی که عظیم ترین تظاهرات کارگری در سراسر ایران، امپریالیسم انگلیس را به وحشت انداخته بود و... آری در این شرایط تعیین کننده دولت مکار قوام السطنه - این مهره های کهنه کار انگلیس - با همکاری و معاونت سران حزب خائن توده تلاش می کردند که جنبش کارگران جنوب را مهار زنند. برای این منظور هیئتی مرکب از معاون نخست وزیر، وزیر بازرگانی و نمایندگان "شورای متحد مرکزی" که از رهبران حزب توده بودند (زادش و روستا) به خوزستان آمدند. معاون نخست وزیر در میتینگ سی هزار نفره کارگران به آنان وعده داد که زندانیان آزاد و به خواستهای کارگران

نقش مخرب

سران حزب توده

در جنبش کارگری

رهبری حزب توده در این سال خزش کم نظیر خلقی، فی الواقع تمامی جنبش و بخصوص جنبش کارگری را به قیمت چند بست وزارت و کالت در دولت مردوز قوام - السلطنه (قابل گنل بیسان عامل سرشاس امپریالیسم انگلیس) فروخت. و این یکی از فضاحت های "زهرانی" بود که مدعی رهبری طیفی کارگر ایران بودند! و انحنین با شکن اعتصاب توده های زحمتکش کارگر، وفاداری خود را به ارتجاع حاکم نشان می دادند.

دولت قوام که از مدینه با بیش سخن رفرمیستی حصرات

را در دست گرفته و به درد "کری" طلبی آنان کاسلا آشنا شده بود، به آسان پیشنهاد تشکیل کابینه ای ائتلافی کرد و رهبری حزب توده، که بر طبق ماده ی ۷ قطعنامه ی اولین کنفره حزبی خود، "شرکت در کابینه های دولتی را حایز نمی دانست مگر زمانی که واقعا یک دولت ملی و دموکراسی برقرار گردد...". دعوت دولت "ملی" قوام را - که از معروفترین مهره های انگلیسی بود و بیرونده ای درخشانی در سرکوب جنبشهای خلقی ۱۳۰۰ - ۱۲۹۸ از خود به جا گذاشته بود - اجابت کرد و سه بست "ناقابل" وزارت را در این کابینه بذرا شد! البته انتخابات مجلس یازدهم هم در پیش بود و آقای قوام هم آن قدر "ملی" و "مهربان" بود که مابقی بزدا اعتصاب کنی و رفرمیست حضرات را، از کسبی کرسی های مجلس، به حساب آنان واریز کند!

آری رهبران حزب مردم فروش توده، جنس شکنی خلق را در وسوسه ی انتخابات بقیه در صفحه ی ۲



بقیه از صفحه ۱۹

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

نگاهی به تاریخچه مبارزات کارگری ایران

دستمزد بهار ۳۴ اعصاب کارگران کبریت سازی همدان و کارگران بندر خرمشهر برای بهبود شرایط کارو افزایش دستمزد مرداد ۳۴ اعصاب کارگران آبادان برای افزایش دستمزد تابستان و بائربز ۳۶ اعصاب تپایی کارگران نفت مسجد سلیمان و آغاچاری برای افزایش دستمزد و به رسمیت شناختن حق اعتصاب - تابستان ۳۶ اعتصاب کارگران آذربایجان تهران و کارگران معادن رباط کریم علیه شرایط سخت مسکن و تغذیه و بائین بودن سطح دستمزد تابستان ۳۶ اعتصاب کارگران سیمان تهران - ۲۲ فروردین ۳۷ اعصاب ۱۲ هزار راننده تاکسی و اتوبوس در تهران - مهرماه ۳۷ اعصاب کارگران بندر شابر برای افزایش دستمزد در همین زمان اعصاب کارگران "تخاف" و "ریساف" اصفهان، کارگران ساختمانی و لولکنی نفت در جزیره خارک علیه شرایط طاقت - فرسای کارو زندگی - اعصاب کارگران تبریز، روزنامه فروشان مشهد، کارگران ساجی شهری کوره بزرگانه های تهران و... از اسفند ۱۳۳۸ با رشد بحران اقتصادی - اجتماعی - شدید بارضایی ها در جامعه، حرکات کارگری به طور وسیع گسترش یافت.

۲۳ خرداد ۳۸، بزرگ ترین اعتصاب کارگری دوران پس از کودتا، با اعتصاب یکپارچه بیش از سی هزار کارگر محروم و ستمدیده کوره بزرگانه های تهران آغاز گشت. آنان که با خانواده ها - پستان در گودال های سیاه کوره ها و دهلیزهای سنگ زاغه ها، همزاد و هممنین همواری مرگ و محرومیی عظیم بودند، برای این که زنده بمانند خواهان ۳۰٪ افزایش دستمزد شدند. جواب رژیم کودتا جز گلوله چیز دیگری نبود. پنجاه کارگر به شهادت رسیدند و صدها تن زخمی شدند...

در همین زمان کارگران کشتارگاه ها و یکی از معادن سنگ حومه ی تهران نیز اعتصاب کردند.

خرداد ۳۸، حدود ۱۷۰۰ کارگر کارخانه ی "وطن" اصفهان در اعتراض به کمی دستمزد اعتصاب کردند. صحنه ی همیشگی این نمایش حماسی و غم بار باز هم تکرار شد: حمله پلیس، زخمی شدن ۱۲ کارگر و دستگیری ۱۵ تن دیگر. در همین سال اعتصاب کارگران "تخاف" و "ریساف" اصفهان برای اجرای مواد قانون کار انجام گرفت. مدیریت کارخانه بقیه از صفحه ۲۱

در مقابل سرکوبگران نظامی، از مرز یک ماه گذشت. امیرباز - لیسم انگلیس، برسان از اوج گیری این مبارزه، شروع به بخلیه ی انگلیسی ها و آمریکائی - های مقیم آبادان کرد.

بالاخره اتحاد و مبارزه ی پرشکوه کارگران، رژیم شاه و شرکت استعماری نفت را بجزانودرآورد و به امضای موافقتنامه با کارگران واداشت. اردیبهشت ماه سال ۳۰، مراسم روز کارگر با شرکت وسیع کارگران در سراسر کشور، به نظاره های عظیمی بر علیه امپریالیسم انگلیس تبدیل گردید.

سال های ۳۱ و ۳۲ مبارزات کارگری در متن مبارزات ضد امپریالیستی تمامی خلق در مقابل بادیاسیس شرکت استعماری نفت و توطئه های دربار و ارتجاع داخلی جریان داشت. البته به "هت" رهبری حزب نوده، بعضی از اعتصابات کارگری، از متن مبارزه ی ضد استعماری خلق جدا شد و به این ترتیب حزب نوده که در دولت خائن و خود فروخته ی قوام، به جنبش خلقی پشت کرده و بسا خزیدن در کابینه ی قوام و ایفای نقش "اعصاب شکن" در جنبش عظیم کارگری، رژیم خائنانه ی لاعلاج خود را بر نمایش گذاشته بود، در دوره ی نهضت ملی نفت نیز در ضدیت با دولت ملی دکتر مصدق، بازم به جنبش شکوفای خلق پشت کرد و با ایجاد حرکات کارگری جدای از نهضت، اپورتونیزم زمن خود را به نمایش گذارد.

مبارزات کارگری در سال های پس از کودتا

پس از کودتای خائنانه ی ۲۸ مرداد و سرکوب وحشیانه ی نیروهای ملی و سازمان ها و اتحادیه های کارگری، جنبش کارگری نیز همانند نهضت ملی با افت و رکود روبرو گردید و عمدتا در سطح خواست های اقتصادی و صنفی متوقف ماند. از جمله حرکات کارگری پس از کودتا می توان به موارد زیر اشاره کرد:

اسفند ۳۳ اعتصاب رفقگران رشت برای اضافه

ملی جان تازه ای گرفت. در این مورد مبارزات ضد استعماری کارگران شریف نفت جنوب جای ویژه ای دارد. در آغاز سال ۱۳۳۰ همزمان با تصویب طرح ملی شدن نفت در سراسر کشور، شرکت استعماری نفت ایران و انگلیس که موجودیت خود را در خطر میدید، توطئه تازه ای را آغاز کرد. به این ترتیب که در بندر معشور ۳۰٪ اضافه دستمزد کارگران را قطع کرد و مخازنهای خوار و بارفروشی شان را تعطیل نمود. این عمل موج اعتراض کارگران را در بندر معشور و آغاچاری برانگیخت. نواحی نفت خیز خوزستان رافرا گرفت. رژیم شاه و دولت علاء در مقابله با این اعتراض عمومی به حمایت از شرکت نفت خاسته و در مناطق نفتخیز اعلام حکومت نظامی کردند. در آبادان و بندر معشور،

همان چهردی کرید و برهنه ی رفرسیم حاکم بر رهبران حزب خائن نوده بود...

اواخر سال ۱۳۲۶، رژیم شاه که نازه از سرکوب جنبشهای خلقی آذربایجان و کردستان فارغ شده و مراکز و سازمان های کارگری را نیز تا حدودی از هم پاشیده بود، بساکم "قوام - السلطنه" و به وسیله ی وزارت جدید، التادیس کار، در صدد برآمد که شکل ها و حرکات کارگری را به طور کامل در کنترل خود درآورد. لذا در همین زمان سازمان فرامیستی جدیدی به نام "اتحادیه ی سندیکاهای کارگری ایران" (با نام مخفف "اسکی") تشکیل گردید و به کار توطئه واخلال در جنبش کارگری پرداخت. اما علیرغم همه ی توطئه ها و سرکوبها، جنبش کارگری از نفس نیفتاد. در سال ۱۳۲۷ ده هزار تننگر ایرانی در کبار

مجلس، رها کردند و به جای افسای رژیم و تلاش درجهت تعمیق و گسترش جنبش، مبارزه را در محاسری دلخواه شاه و قوام السلطنه ثربانی نمودند. البته وفاداری قوام به فولیا و نهمدانس درقبال کابینه ی ائتلافی و احقاق حقوق کارگران نفت جنوب و... بیشتر از وفاداری رهبران نودهای به تعهداتشان در قبال نوده نبود! به همین علت وقتی که الاغ قدرتش از بل گذشت و وقتی که اتحادیه های کارگران جنوب را از هم پانید و ۵۰۰۰ تن از فعالین اتحادیه ها را از کار اخراج کرد، و وقتی که بسیاری از آنان را به زندان انداخت، و وقتی که با ایجاد اتحادیه های قلابی و فرامیستی، شمشیر تفرقه و شکاف را بر فرق جنبش کارگری ایران فرود آورد و وقتی که... آن وقت با یک توطئه ی حساب شده عشایر جنوب را در مهرماه همین سال، به سورش و آتوب کشاند، و آنگاه بر طبق "خواستہ" ی عشایر، وزیران نودهای را از کابینه بیرون کرد و به قطع وضع "جناسرین" آذربایجان و کردستان پرداخت و سرکوب

دولت متار قوام السلطنه با این چهردی که نه کار انگلیس، با شه کارگری و مبارزات سران حزب خائن نوده تلاش می کردند که جنبش کارگران جنوب و آشکارا بزنند. برای این منظور هیئتی مرکب از معاون نخست وزیر، وزیر بازرگانی و نماینده گان "شورای متحد مرکزی" که از رهبران حزب نوده بودند (برادمنش و روسا) بسسه خوزستان آمدند. معاون نخست وزیر در میتینگ سی هزار نفره ی کارگران به آنان وعده داد که زندانیان آزاد و به خواست های کارگران نیز رسیدگی خواهند نمود. رهبران حزب نوده نیز مهربانانه یار این وعده ها شدند و کارگران را به شکوت و شکستن اعتصاب دعوت کردند. و به این ترتیب بزرگترین و پر ماهه ترین اعتصاب در جنبش کارگری ایران در هم شکسته شد.

نیروهای مخالف و منجمله آن دسته از وابستگان حزب نوده را که علیرغم رهبران حزب مبارز بودند آغاز کرد! رهبران حزب نیز که با برخورداری از ذائقه ی ناب فرمیستی، مبارزه بر فراز کرسی های وزارت و کالت خوسترمان می آمد و در جنبه ی خالبتان جایی برای مقاومت و قهر پیدا نمی شد، در اوج سرکوب خونین خلق آذربایجان در آذرماه ۲۵ طی بیانیه ای ضمن قدردانی از تسلیم طلبی "شمشع" خودشان اعلام کردند که "... اگر رهبری حزب نوده وجود نداشت، این محرومیت ها و بدبختیها با عصیانها و شورشها تظاهر می نمود. حرکت گروه گروستان و برهنگان ممکن بود سر و خشک را با هم بسوزاند...!!"

توس از "حرکت گروه گروستان و برهنگان"؛ این

هزار زخمکش هندی در مناطق جنوبی کشور، بر علیه دزدیهای شرکت انگلیسی دست به اعتصاب زدند.

البته از بهمن ماه همین سال، به دنبال جریان مشکوک سیرانازی به سوی شاه خائن، سرکوب سازمانها و اتحادیه های کارگری شدت گرفت و "شورای متحده ی مرکزی کارگران ایران" منحل شد.

علیرغم این سرکوبها، اعتراضات کارگری در شهرهایی چون تهران و اصفهان و تبریز کما بیش ادامه داشت.

جنبش کارگری در پیوند با نهضت ملی

با اوج گیری نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق در سال ۱۳۲۹، جنبش کارگری نیز در پیوند با نهضت

نیروهای مخالف و منجمله آن دسته از وابستگان حزب نوده را که علیرغم رهبران حزب مبارز بودند آغاز کرد! رهبران حزب نیز که با برخورداری از ذائقه ی ناب فرمیستی، مبارزه بر فراز کرسی های وزارت و کالت خوسترمان می آمد و در جنبه ی خالبتان جایی برای مقاومت و قهر پیدا نمی شد، در اوج سرکوب خونین خلق آذربایجان در آذرماه ۲۵ طی بیانیه ای ضمن قدردانی از تسلیم طلبی "شمشع" خودشان اعلام کردند که "... اگر رهبری حزب نوده وجود نداشت، این محرومیت ها و بدبختیها با عصیانها و شورشها تظاهر می نمود. حرکت گروه گروستان و برهنگان ممکن بود سر و خشک را با هم بسوزاند...!!"

توس از "حرکت گروه گروستان و برهنگان"؛ این



ناکم ساواک دست به اخراج و سب کارگران مبارز زد. با اوج گیری بحران اقتصادی - سیاسی در سال های ۴۲-۳۹ و نل شدن درجدهای احساق، و هم زمان با نظرات اعتراضی آذربایجان محفل خلق و به خصوص دانشجویان و معلمان، اعتراضات و مبارزات کارگری سز نور تازه ای گرفت. در این دوره می توان از اعتصاب ۲۵ هزار نفری کارگران کوره یز - خانه های بهران برای جدمین بار، اعتصاب کارگران ساجی ها و حریر بافی اصفهان و اعتصاب کارگران ساختمانی بهران و زحمکنان نفت و راه آهن نام برد.

در مهر ۳۹ کارگران ساختمانی سد دز برای اضافه دسبزد و کاهش ساعات کار دست به اعتصاب زدند. در جریان انتخابات مجلس بیستم و هم زمان با نظرات وسیع دانشجویان و کسبه، کارگران سربر و اصفهان و بعضی شهرهای دیگر در اعتراض به دستگیری و اخراج دانشجویان دست به یکااعتصاب ۲۴ ساعته زدند.

اواخر فروردین ۴۰، کارگران کارخانه های "نجاب" و "تهلار" اصفهان به عنوان اعتراض به اخراج کارگران و نیز برای افزایش دسبزد اعتصاب کردند.

اردیبهشت ماه، کارگران نفت مسجد سلیمان به خاطر کمی دسبزد اعتصاب کردند. اعتصاب آنان بلافاصله از جانب نظرات ۸۰۰ راننده شرکت ملی نفت حمایت شد.

در همین ماه کارگران اخراجی کارگاه های ساجی رشت در میدان شهر دست به محض زدند. ۱۲ اردیبهشت کارگران بلگراف و در سیام همس ماه کارکنان رادیو - تلویزیون برای افزایش دسبزد اعتصاب کردند. باز در همین زمان ۴۰۰ کارگر کارخانه "فارس" سراز به علت تعطیل کارخانه، در مقابل استانداری شهر نظرات کردند. ماه خرداد، شاهد

اعتصابات همبستگی کارگران ساوا و کارگران نفت بهران و فنکران جنوب و کارگران چهار کارخانه ساجی بود. یکی از خواسته های کارگران آبادان، اجرای قانون تشکیل اتحادیه های کارگری بود.

در شهریور همین سال کارکنان آتش نشانی ها و رتبه گران لسکوود برای یک روز تعطیل هنگی و ۸ ساعت کار روراند اعتصاب کردند.

مهرماه، کارگران مجیل دست از کار کشیدند.

در ماه دی، سه هزار کارگر بیکار بندرماه شهرکه نظیر بسیاری از زحمکنان کشور به دلیل بحران اقتصادی حاکم و ورشکستگی و تعطیل بسیاری از کارخانجات، بیکار شده بودند. دست به یک نظرات اعتراضی بزرگ زدند.

سال ۱۳۴۰، با موج نظرات و اعتصابات کارگران کارخانه های بهران، کرج، ورامین، اصفهان، رانندگان و کمک رانندگان ایوبوس های بهران، سازمان آب، کارگران نفت، راه آهن، پست و تلگراف کارخانه های ساجی و نانوایا و ... به پایان رسید.

مسئله داد. در واقع "اصلاحات" شاه بیش از آن که مردم بیخاسه را بفریبد، "زهران" حزب بوده و حضرات "قبه" پیشه و زاویه - نسن را فریفته و به حیرت و برس انداخته بود!

بعد از خرداد ۴۲، اعتراضات کارگری، اگر چه در مجموع هم چون جنبش خلق دچار افت و نقصان شدیدی گردید اما بازم به طور پراکنده از هر سو سرباز می کرد از میان اعتصابات مهم این دوره می توان به اعتصاب کارگران نساجی زاینده رود اصفهان در آبان ۴۲، اعتصاب

بقیه از صفحه ۲۰

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

نگاهی به تاریخچه مبارزات کارگری ایران

شاهین و کارخانجات "مقدم" و "فخر ایران" همس.

سال ۱۳۵۰ روند گسترش مبارزات کارگری ادامه می یابد. مهم ترین حرکت کارگری در این سال، اعتصاب بیکارجهی کارگران جهان جیت حصارک است که با خون دهها کارگر شهید و مصدوم رنگ می گیرد و بر چهره ی غارتگران آدمکش، گرد خواری و تنگ می نماند!

کارگران

در جنبش مسلحانه

هم زمان با اوج گیری جنبش مسلحانه در دهه ی ۵۰ کارگران انقلابی به صفوف رزمندگان خلق می پیوندند. در این راه علاوه بر تحمل زندان و شکنجه، شهیدان حدی را نیز بیهیگاه خلق و در جهت تحقق آرمان طبقی کارگر تقدیم می کنند. از جمله کارگران قهرمانی که دلاورانه در سن جنبش مسلحانه در مقابل رژیم غارتگر شاه ایستادگی کرده و به شهادت رسیدند می توان کارگران شهید حسن نوروزی، علی ولی پور، مرادبانگلی، اسکندرزادفین نژاد حسن روشن بناه، و دهها نظیر آنان را نام برد.

در این سال های گلوگر اخناق، رژیم شاه برای جلوگیری از فوران روح و خشم گداختنی کارگران و مصامت از پیوند آنان با بیشاران انقلابی خلق، کارخانه ها را تندبا در کنترل خود داشت. ایجاد دوایر "حفاظت" و استقرار جاسوسان ساواک و

کارگران راه آهن و نفت در همس سال، اعتصاب کارگران بنم بافی اصفهان در خرداد ۴۳، اعتصاب ۱۶ هزار نفری رانندگان تاکسی در بهران، محض معدنچیان راونج نم در اردیبهشت ۴۴ و ... اشاره کرد. از ابتدای سال ۴۸ پس از یک دوره ی رکود نسبی، حرکات کارگری با اعتصاب کارگران کارخانه های پارچه بافی بهران و "کم کاری" کارگران کارخانه های سراز، جان نازهای گرفت.

فروردین ماه ۴۹، ۱۳ هزار نفرگی آبادانی بر علیه بوطئه "طرح بندی مساعل" که مسجر به اخراج عدهای از کارگران می شد، اندک حمایت کارگران تمام مناطق نفخیز روبرو گردید. رژیم که با وعده و وعید سوانسه بود کارگران را آرام کند دست به دستگیری آنان زد.

در بهار و تابستان همین سال، علاوه بر اعتصاب کارگران مناطق نفتی، می توان از حرکات اعتراضی کارگران نساجی یزد و اصفهان و زحمکنان جدمین کارخانه در بهران نام برد.

در آبان ماه ۴۹، اعتصاب کارگران همگرج جلقا، که به خاطر کاهش حقوق انجام شده بود، با سرکوب مامورین ساواک روبرو گردید. در همین زمان هزار کارگر "بور" اهواز به خاطر حق بیمه اعتصاب کردند. در اسفندماه، ۲۵۰ رفنگر شهرداری اهواز به عنوان اعتراض به وضع اسنخدا می

"اصلاحات" امیرالیسنی شاه

سال ۴۱، رنجبران کوره یزخانه های بهران بازم در اعتراض به اسنخار و حنیانه غارتگران سر به عصیان برداشتند. در این سال و سال ۴۲، اعتصابات کارگری در کنار اعتراضات بقیه ی اقتسار و طبقات مردم در شهرهای بهران، سربیز، اصفهان، زجان و خوزسان به شدت ادامه داشت. این مبارزات، مسافانه از هیچ هدایت رهبری واحد سیاسی برخوردار نبود. "حزب بوده" هم بنسا به خصلت مردم فروسی اش از این اصلاحات امیرالیسنی شاه با آغوش باز استقبال می کرد. در چنین شرایط حساسی، رژیم ضد کارگری شاه، در عدازد جدیدی از وابستگی به امیریا - لیس "آمریکا، عظم زرد "نجات!" کارگران و دهقانان را بر مرکب نازه نفس بورژوازی کمراودر برافراشت!

"اصلاحات" امیرالیسنی شاه و سجمله "قانون سهیم شدن" کارگران از سود کارخانه ها" و پس از آن تشکیل بیبایی کنفرانس های به اصطلاح کارگری و ایجاد اتحادیه های قلابی "کارگری" و ... همه و همه حریده ی نازهای بود برای قریب بوده ها و قربانی کردن جنبش رو به اعلائی خلق.

البته رژیم شاه، جواب بوده ای را که فریفته ی این "اصلاحات" شاهانه ننده و سر به نورش برداسه بود، در ۱۵ خرداد همین سال با گلوله ی

مامورین اسنظامی در کارخانه ها مراکز کارگری را به صورت درهای اسنظامی درآورده بود. در پس دیوارهای بلند این درها حیات سراسر روح میلیون ها زحمکنی ایرانی در آتش طمع غارتگران بی وطن می سوخت و تضای گرفته ی این سپهن اسیر را سیره بر می کرد. اما دیوارها هرچند هم بلند، نمی توانست برای همیشه فریاد روح و محرومیت رنجبران را در خود مدفون کند. این فریاد، دل سرنگی را می درید... سال ۵۲، رژیم شاه که روز همه ی کارگران ایران را سیاه کرده بود، تحت فشار نیروهای کارگری و در ادامه ی سیاست مزورانه ی "جفاقی و حلوا" ی خودش، "روز کارگر" را به عنوان تعطیل کارگری اعلام کرد! درست در همین سال اعتصاب گسترده ی کارگران کفش ملی و کفش پارس در بهران و رست و جند شهر دیگر به وسلیه ی مزدوران رژیم سرکوب گردید و عده ی زیادی کارگر دستگیر شدند.

در سال های اخناق دهه ۵۰، افزایش سرمایه گذاری امیرالیسنی در ایران و توسعه صنایع وابسته، رشد کمی طبقه ی کارگر ایران را سبب گردید. آگاهی سیاسی و طبقاتی این طبقه ی زحمکنان نیز تحت تاثیر پیام های جنبش مسلحانه به سرعت ارتقاء یافت. این عوامل در مجموع باعث شد که علی رغم اخناق کم نظیر بیبسی، حرکات سیاسی کارگری در شهرهای مختلف جریان داشته باشد. جنبش کارگری بالاخره در جریان قیام خودش را در عمیق و گسترش این قیام به عینه نشان داد.

میلیون ها زحمکنس ایرانی، عده ی سالیان دراز روح و محرومیتشان را گشودند و بر بنیان غارتگران آتش زدند. خاطره ی اعتصاب بر ننگه کارگران شریف نفت - که باید های رژیم را به لرزه درآورد و سقوط آن را ممکن ساخت - هرگز از یاد این خلق فراموش نخواهد شد. درینا که این موج بوفنده و سدشکی جنبش کارگری - نظیر امواج خروشان جنبش خلق - پس از انقلاب بازم به زیر همیز و نازبانده ی "سولیان" با تاسیت انقلاب کشیده شد...

اما موج، موج است و راه می گساید، حتی اگر در حستان کوردلان نازبانده برکف، هرز آب تلفی شود...

در شماره ی آینده مطلب را ادامه خواهیم داد.



درباره

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

بازهم می‌بینیم که:
 - به گفته خود مردم -
 فرومان ضد انقلاب ... بوطنه
 هفتم را آغاز کرده
 - سیاه به رغم این که
 بوطنه هفتم آغاز شده! از
 مردم بقضای جمع و بدرقه
 می‌کند.
 - در میان بدرقه‌کنندگان
 افراد شاخه شده قشری و
 افراد مشکوکی دیده می‌شوند
 (که البته هنوز ناشناسند!)
 - این عده سر راهبه
 مجاهدین حمله می‌کنند...
 (که البته معلوم نیست سیاه
 این وسط جگاره است؟)
 - بعد هم قه و چاقو و
 چماق و ز-۳ و شهادت یکی از
 مجاهدین توسط گروهی که
 لباس پاسداری به تن
 داشته‌اند...
 و جالبتر از همه این که
 قضات شرع اپورتونیستی
 حسب‌المعمول در پایان
 حکمان این بار نیز "این
 حوادث را بار دیگر به شدت
 محکوم می‌کنند" (همانجا)
 البته محکوم کردن یک
 "حادثه" هم که بدکسی ضرر و
 ربایی نمی‌رساند. آخر حادثه
 هم که خودش زبان ندارد که
 علیه مردم فرومان (که از قضا
 در بسیاری موارد خود با
 چماق‌داران همراه و همدست)
 قد علم کند!

بقیه از صفحه ۱۱
 فروشان مائوئیست های
 امریکائی آغاز کردند.
 - ولی مناسفانه بازهم
 مجاهدین هیزم آتش می‌شوند!!
 (معلوم نیست چرا؟)
 - زد و خورد " میان
 هواداران مجاهدین خلق و
 افراد کمبته" (یعنی اول
 مجاهدین) صورت می‌گیرد ولی
 معلوم نیست چرا ۳ مجاهد به
 شهادت می‌رسند و چند تن
 خواهر دیگر ما نیز در نخستین
 رگبار به زمین می‌افتند؟
 - حضرات هم به
 مسئولین جمهوری اسلامی و هم
 به هواداران مجاهدین بالسویه
 هشدار می‌دهند که درگیری بد!
 است (و معلوم نیست که
 درگیری را چه کسی و چرا آغاز
 کرده‌است).
 - در خاتمه هم یک
 لیوان آب سرد به مجاهدین
 تعارف می‌کنند که "خونسردی
 خود را حفظ کنید" و از قدرت
 طلبی دست بردارید.
 ظاهراً آقایان ۲۵ سال
 در خارجه بیشتر از هر چیز

درس خونسردی را فراگرفته‌اند
 که گویا اکنون اساس مسئول
 خونسردی جریان انقلاب هستند!
 ولی "بازهم مناسفانه"
 روشن است که مجاهدین از این
 درسها نخوانده و تمرینات.
 دور و دراز خونسردی ۲۵ ساله
 و استغال به شغل "بافخار"
 سازماندهی از دور! را بیخ
 ندارند.
 آیا این‌ها و ده‌ها نمونه‌ی
 دیگر همان توجیه‌گری سابق -
 الذکر و همان صحنه گذاشتن
 خائنانی تلویحی بر کشتار
 مجاهدین نیست؟
 در اینجاست که مجاهد
 خلق بازبایستی فریادکنند: "اگر این
 قدر شرف و شهامت ندارید که
 از حقوق آن‌هایی که مظلوم
 واقع می‌شوند دفاع کنید،
 لااقل دیگر بر زخم مجروحان ما
 نمک نپاشید و بر گور
 شهیدانمان لگد نزنید..."
 با این تفاسیل، معلوم
 می‌شود که انقلاب ایران به
 راستی همین فضات
 اپورتونیستی را فقط کم داشته
 که الحمد لله نوع فرد اعلای
 آن نیز همزمان با انقلاب، از
 خارجه وارد شده است.
 و البته از نظر حضرات
 "حاکمیت انقلابی کنونی...!"
 (عین اصطلاح آقای کیانوری
 در مردم ۲۳ اسفند/۵۹) که
 در این درگیری‌ها و کشتارها
 ابتدا مفسر نیست، و لذا آن
 چه می‌ماند بازهم "مجاهدین"
 است که حسب‌المعمول در
 "من بوطنه ضد انقلاب"
 قرار می‌گیرند.
 و طبیعی است که وقتی
 امثال حزب جمهوری و شرکا
 "انقلابی" باشند، حزب بوده
 دیگر نه تنها به طریق اولی
 حق دارد خود را آشکارا "بی-
 گبرترین نیروی ضد امپریالیست
 انقلابی" و "حزب طراز نوین
 طبقه کارگر" (شماره‌های
 مخلف روزنامه‌ی مردم)
 قلمداد کند، بلکه حتی حق!
 نیز داشته است که رجال
 آریامپوری عصر انقلاب سفید را
 "ملی‌گرا" و "اصلاح طلب"
 خوانده و ابعاد "ترقی‌خواهانه"
 انقلاب سفید را نیز سببش کند!
 بر همین اساس اکنون
 سوبت مجاهدین است ما از این
 که از جانب مردم مردم فرومان
 "دشمن بالفعل انقلاب"
 (روزنامه‌ی مردم ۲۲ فوروردین)
 نامیده شوند فی‌الواقع افخار
 کنند. آخر مجاهدین به هنگام
 انقلاب سفید نیز سواستند
 "خونسردی" شان را حفظ کنند!
 (ادامه دارد)

همچنان وقت مطرح نیست (علی-
 رغم همه‌ی بوطنه شماری ها و
 پیدا کردن ردیای مائوئیست-
 های امریکائی) همانا پیدا
 کردن رد پای سرجمین و
 فرسادگان ویزدی آن‌ها به
 صفحات شمال کشور و به
 خصوص به رامسر دقیقاً در
 روزهای ماقبل کشتار (به قصد
 مپیاکردن زمیسه‌ی آن و
 و جمع‌آوری چماق‌داران است.
 نمونه‌ی قائم شهر
 اکنون سند موثق نحوه‌ی
 مدارک کشتار مجاهدین در
 قائم شهر، به‌خط عاملان آن
 در مجاهد فوق‌العاده منتشر
 شده و یکی از عاملان کشتار
 خود گواهی می‌کند که فرماندار
 دستور تیر داده است. البته
 شاه‌نوش فرماندار قائم شهر
 خود نیز طی اولنیماتوم چند
 ساعتی که برای بحث آزاد
 (نوع فرمایشی) داده بود
 اسناد می‌کرد که قبلاً نیز از
 طریق حزب بوده مجاهدین را

بیانیه "کانون نویسندگان ایران" درباره حمله چماق‌داران به این کانون

هم‌میهنان
 روز سه شنبه اول
 اردیبهشت ماه، در حدود
 ساعت ۴/۵ بعد از ظهر،
 هنگامی که کانون نویسندگان
 ایران طبق روال هر هفته
 جلسه‌ی عمومی داشت، چند
 نفر که خود را عضو کمیته‌ی
 منطقه معرفی می‌کردند، به
 محل کانون آمدند و خودسرانه
 به‌جسجو در میان نشریات و
 اسناد کانون پرداختند و
 مقداری نشریه با خود بردند.
 پس از ختم جلسه و خروج
 شرکت‌کنندگان در جلسه، در
 حدود ساعت ۶ بعد از ظهر،
 جمع دیگری که اغلب از
 جوانان کم‌سن و سال تشکیل
 می‌شد، به زور وارد محل خالی
 کانون شدند، چراغ‌ها را روشن
 کردند و آن عده از اعضای
 کانون و مراجعان را که به محل
 کانون می‌آمدند به اتاقی
 می‌بردند و حبس می‌کردند.

عده‌ای از مهاجمان را همراه
 خود بردند.
 کانون نویسندگان ایران
 با ابراز انزجار از این هجوم-
 های وحشانه که گوئی امروزه
 به فانون و فاعده‌ی زندگی
 اجتماعی ما مبدل شده است،
 و با اعتراضی شدید به
 بی‌اعتنائی مسمر مقامات
 مسئول نسبت به خودسری‌های
 مسمر، که‌موبد شائبه‌ی وافق
 ضمنی ایشان با این گونه اعمال
 است، اعلام می‌کند که از
 بی‌گیری این قضیه برای افشای
 مهاجمان دست نخواهد کشید
 و از همه‌ی هم‌میهنان آزادی-
 خواه و دموکرات می‌خواهد
 که این کانون را در انجام
 وظیفه‌ی خود که پاسداری از
 حقوق و آزادی‌های اساسی
 مردم است، یاری کنند.
 ۲/ اردیبهشت ۱۳۶۰
 کانون نویسندگان ایران
 * * *



یادشدهای

”جنبش خلق کردستان“ گرامی باد

دوازدهم اردیبهشت سال ۱۳۴۷ یک دست بوسه کرد به فرماندهی اسماعیل سرفراز، در کودتای اطراف باد به محاصره نیروهای سرکوبگر ساد حاشی درآورد و پس از یک درگیری نابرابر، سرفراز به اتفاق سه سمرگ دیگر به شهادت رسیدند.

اس ماحرا سرفراز سرکوب و حیسانه جنینی بود که از اواخر سال ۱۳۴۵ به هم برخی از روستاگران انقلابی کرد در کردستان بوج گرفت و به نام ”جنبش مسلحانه کردستان“ معروف گردید.

آغازگر این حرکت جوانان انقلابی و سروری بودند که در اعتراض به جنایت و سارکاری ”زهرانی“ همچون ملامصطفی بارزانی، ساحاسد، اسلحه بر دوش گرفتند، به شان روستائیان ستمدیده کرد رفتند و آنان را به مبارزه بر علیه نژادها و رژیم ضد خلقی ساد حاشی فرا خواندند.

یک هفته بعد ”ملا آواره“ و احمد کاسی در مطعفی سردست به محاصره نیروهای دولتی درآمدند. کاسی گریخت و ”ملا آواره“ حماسه آفرید و شهید شد.

ماه بعد، سلیمان مقیمی (کاک فایق) که از خارج بار می کسب توسط نیروهای ملامصطفی دستگیر و آنگاه به قتل رسید.

پرمه همان سال، عبدالله برادر کوچک سلیمان در اطراف روستائی واقع در مطعفی بوکان به محاصره ژاندارمها و جاشهای محلی درآمد و همراه پیشمرگ دلیر دیگری به نام میرهاشم شهید شد. همراهان او پس از دستگیری بلافاصله در دادگاههای صحرائی محاکمه و

سربازان شدند. به اسب درگیری های برآمدند پس نیروهای جنسی و مردوزن رسم با مهرماه ۴۷ ادامه دادند. از اس تاریخ به بعد دستگیری وسیع کاسی که با حسر - ارباب بود، آغاز شد. نادگان جلدان سکجدها هولناک مبارزینی بود که در حمایت از جنسی، اندیشه‌ی رهایی در سر داشتند. عده‌ای زیر این سنگجدها شهید شدند و صدها س دیگر به زندانهای سنگین محکوم گردیدند.

اما این ناگامی هرگز سواست یاد حماسه‌های غرور - آفرین ”جنبش“ را به فراموشی سپارد و مبارزه‌ی حق طلبانه‌ی خلق کرد را به نابودی نکشد.

میلاذ

امام محمد باقر (ع) مبارک باد

اول ماه رجب سالروز ولادت ”شکافنده‌ی علوم“ محمدبن علی (ع) است. سال ۵۷ هجری در حسن روزی، در آسمان اسلام انقلابی سارهای ظهور یافت که برسو ”علم“ و ”عمل“ او تاریکی‌های جهل و ارجاع را از هم سگافت و آیه‌ای از ”امامت“ شد.

از همان سن کودکی در لحظات کرم انقلاب جان گرفت. چهارساله بود که در کاروان انقلابی حسن (ع)، عرضی خویش و تاریخی کویلا را بیمود و در کوته و سام در میان قافلندی اسیران، اسارت و خروش را تجربه کرد. این چنین بود که در کوران یک زندگی بردرد و سبزی ”امام“ شد تا در مداوم انقلاب، اسلام را از جنگال ارجاع و جهل حاکم نجات بخشد.

در صندان علم و آگاهی بواسط تمام بدعتان کادت اسلام و ”عشا“ حور دربار را افشا کند. ار سخنان اوست که کتب: ”برک تک عالم، در نظر سلطان، بهتر از ترک همتاد عبادت است.“

و در صحنی ساررد سر، حضور تعالی، آن حسان حاکمت جور و حیل را بنهدند کرده بود که دیگر وجودس برای این حاکمت قابل حمل نبود و غافیت سر در سال ۱۱۲ هجری به دست ساناک ”هسام“ مسموم و به شهادت رسید.

میلاذ مبارکس را به تمام مسلمانان و بد و بزده سروان راسین اوست که همواره در سیر تا جهل و ارجاعند سبرک و سهدت می گوئیم.

اطلاعیه آیت الهه عالمی در رابطه با گشتار زنان بیدفاع قائم شهر توسط چماقداران مسلح

بسمه تعالی

در سالی که قرار بود سال استقرار قانون و سال رحم و عطوفت باشد مسافانه هر روز شاهد قتل و جرح جوانان بی گناه توسط چماقداران مسلح و غیر مسلح در گوشه و کنار کشور هستیم. دستگاه قضائی کشور که در وقایع ۱۴ اسفند آن همه سر و صدا راه انداخت در مقابل این جنایات یا سکوت کرده و یا بر آن صحنه می گذارد و بدین خاطر است که هر روز شاهد گسترش موج این فجایع در نقاط مختلف هستیم مخصوصاً در چند روز اخیر این عناصر مسلح و چماقدار در شهرهای قائم شهر و آمل وقاحت را به حدی رسانده اند که به مردم بی پناه هجوم برده و چندین زن بی دفاع را کشتار کردند. خبر گشتار زنان بی دفاع آن هم در سالگرد تولد بانوی بزرگ اسلام فاطمه زهرا علیها السلام که روز گرامی - داشت مقام زن در جمهوری اسلامی اعلام شده است برای من موجب ناثر و ناسف شدید گردید.

مردم سلمان و قهرمان پرور ایران امروز همان طور که آقای رئیس جمهور گفتند وظیفه‌ی هر فرد مسعهد و سلمان محکوم نبودن این جنایات و ایسادی در برابر عاملین این فجایع و حامیان آنهاست.

والسلام
همدان - محمد تقی عالی
۶۰/۲/۴

تلگراف استاد علی تهرانی به رئیس جمهور درباره گشتارهای اخیر چماقداران بویژه در قائم شهر

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر سید ابوالحسن بی صدر رئیس جمهور نظام جمهوری اسلامی ایران - دامت باریده شما مکرراً به این ملت تریف و ستم دیده در طول تاریخ گذشته و حال وعده دادید که با موضعی فاطح در مقابل نادرسی‌ها و حماق داران ایسادی کنید. نظر شما را به گفتار اخیرتان در ۱۴ اسفند ماه ۵۹ در دانشگاه تهران جلب می نمایم که گنجد برای آخرس بار با این بدبندی سوم و ویرانگر مقابل می نمایم و بد عرضی نابان می دهم و از ملت خواستید که شما را که مسحب آبان همد ناری سانسد و بسببایی کنید و ملت هم بسین از آجان بونع می ربت از شما بسببایی کردند و برای همد گونه کتک و باری میها همد دولتی گمان می رود نظر عمومی این باند که شما کویاد آمدید و آن طور که ناسبندی مقام شما بود بد وعده وفا نکردید. بوجه شما را به جنایتها و زخمی نمودن‌ها و خون ریزی‌هایی که این بدبندی سوم در شهرسانها و بلاد ایران پس از آن تاریخ بوجود آورد مطوف می دارم. خصوصاً در شهرهای شمال و خصوصاً شهرسان قائم شهر.

مسعهد مقدس - علی تهرانی
۱۳۶۰/۲/۷

اشغال اماکن مردم توسط ارتجاع تحت عنوان کشف خانه‌ی تیمی!

سختگوی مجاهدین اخبار روزنامه‌ها در رابطه با کشف خانه‌ی تیمی مجاهدین را تکذیب نمود:

صبح امروز (۲/۸) سختگوی مجاهدین خلق اخبار روزنامه‌های دیروز در رابطه با کشف یک خانه‌ی تیمی مربوط به مجاهدین را تکذیب نمود. او گفت: صرف نظر از این که بازمه بایستی به ”شاه“ کارهای آقایان کاشف خانه‌ی تیمی مبارک باد! گفت، لیکن خانه‌ی

مورد بحث صرفاً یکی از مراکز فعالیت علی انجمن دانشجویان مسلمان و از مدت‌ها پیش برای تمهیدی بلاکاره به طور کاملاً علنی مورد استفادگی دانشجویان بوده است. خبر مربوط به کشف یکصد هزار نشریه‌ی مجاهد و دستگاه مخابراتی و امثالهم نیز کذب محض و در حقیقت به خاطر توجیه تجاوز ارتجاعی انحصارطلبانه به اماکن مردم عنوان شده است.

اولتر اکتب مسلح در دوازدهم اردیبهشت ۴۷ به دام سردوران رژیم افتاد و سرفراز و سرفراز همراهن به شهادت رسیدند.

سرکوب و جنایت در زوررق "بحث آزاد"!

از قبیل آب و مان و کار کردن با مسائل مهم سیاسی، از فصل آزادی‌ها و اسبابات مجلس، با آن درگیر هستند و در شرایطی که انقلاب ما از طرف امریبا - لیزم جهانخوار آمریکا مورد جدی‌ترین تهدیدات قرار گرفته، برداختن به حسن مباحثی، آن هم بین بیسم -

فروش نشریه یا نوشتن شعار به رگبار گلوله می‌بندند و به سادگی می‌کشند، و یادر مجلس که قاعدنا جانی است برای سوز و مشورت آزاد، مسلحانه می‌گردند و مخالفین را تهدید به قتل می‌کنند؟! و آیا این ادعاهای دروغین بیش از هر چیز مابورهای رژیم‌شاه را در

تا آنجا که به ما (مجاهدین) مربوط می‌شود، همواره از مناظره و بحث آزاد (به معنی واقعی و نه ریائی آن) استقبال کرده و می‌کنیم و راضی نسیم هیچ امکان و هیچ فرصتی را برای هرچه بیشتر آگاه کردن خلق از دست بدهیم و بحث آزاد و مناظره را هم یکی از بهترین و موثر - ترین شیوه‌های روشن شدن مسائل و ارتقاء آگاهی‌ها می‌دانیم. هر وقت هم که حداقلی از نامین جانی، سیاسی و مطبوعاتی احساس کرده‌ایم قدم به میدان بحث و مناظره گذاشته‌ایم منجمله در مناظره‌های تلویزیونی در باره نقیبات انتخاباتی و طرح دو مرحله‌ای و یا در سمینار انقلاب فرهنگی شرکت نمودیم هم چنین این روزها نیز یکی از ارگان‌های سازمان (سازمان جوانان مجاهد) در یک بحث و مناظره‌ی مکتوبی که یکی از مجلات هفنگی گشوده شرکت کرده است. علاوه بر این‌ها در بسیاری از موارد نیز پیشنهاد مناظره و یا محاکمهی علمی برای روشن شدن مسائل اساسی نموده‌ایم که البته مورد موافقت قرار نگرفته است.

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

برای تن ندادن به مناظره وقتی که مسالهی انتخابات مطرح بود و یا هنگامی که برادر مجاهد مسعود رجوی شورای انقلاب و شخص دکنر بهشتی را در باره‌ی عملکردها و کارنامه‌ی شورای انقلاب " به مناظره طلبید به یاد دارید!

نه تنها پیشنهاد "بحث آزاد" را از جانب جریان انحصارطلب حاکم جدی نمی‌گیریم بلکه اساسا آن را خدعه و فریبی بیش نمی‌دانیم زیرا به مدلول آیدی قرآن "و ان جادلوک فقل الله علم بما تعملون" (حج آیه ۶۸) اگر با تو به مجادله برخیزند، بگو خداوند به آن چه می‌کنید، داننا تراست. ادعاهای هر کس را با عملکرد - هایش محک می‌زنیم و می‌سنجیم.

بر این مدنی که از پیروزی قیام بهمن‌ماه و حاکمیت مرتجعین می‌گذرد، هرگاه سخن از اختناق، از سانسور و ... از لزوم برخورد سالم آراء و افکار و روشن شدن عملکرد انحصارطلبان و مسائل اساسی انقلاب رفته است. ارتجاع و بحث به اصطلاح ایدئولوژیک را پیش کشیده، این عمل خدعه‌آمیز با هدف‌ها و انگیزه‌های چندی مسسورت می‌گیرد:

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

برای تن ندادن به مناظره وقتی که مسالهی انتخابات مطرح بود و یا هنگامی که برادر مجاهد مسعود رجوی شورای انقلاب و شخص دکنر بهشتی را در باره‌ی عملکردها و کارنامه‌ی شورای انقلاب " به مناظره طلبید به یاد دارید!

های فکری مخلف سیاز میرم جامعه‌ی ما (بست) و موجب انحراف افکار از اساسی‌ترین مسائل و مشکلات جامعه می‌گردد (نقل از اعلامی ۲۷ فوروردین ۵۹)

مورد وجود آزادی و دموکراسی به یاد نمی‌آورد؟ به خاطر داریم که دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه هم انقلابیون جان بر کف را دعوت می‌کرد تا به جای دست بردن به ایلحه بیابند و حرفشان را بگویند و استدلال می‌کرد، حالا که برای بحث نمی‌آیند معلوم است چیزی در چپته ندارند، منطقشان گلوله است! و ... از این خزعلیات مضحک، وقتی هم که جنش خلق اوج گرفت، میلنان رژیم، "فضای باز سیاسی" را مطرح می‌کردند و از این سگوه داشتند که چرا مردم این "فضای باز" را باور نمی‌کنند و به شیوه‌های خشن مسوسل می‌شوند و این درست همان زمانی بود که ماموران حکومت نظامی شب و روز در شهرها کشتار می‌کردند و نهرانی جلاد به انقلابیون اسیر می‌سایور می‌خوراند!

بر این مدنی که از پیروزی قیام بهمن‌ماه و حاکمیت مرتجعین می‌گذرد، هرگاه سخن از اختناق، از سانسور و ... از لزوم برخورد سالم آراء و افکار و روشن شدن عملکرد انحصارطلبان و مسائل اساسی انقلاب رفته است. ارتجاع و بحث به اصطلاح ایدئولوژیک را پیش کشیده، این عمل خدعه‌آمیز با هدف‌ها و انگیزه‌های چندی مسسورت می‌گیرد:

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

برای تن ندادن به مناظره وقتی که مسالهی انتخابات مطرح بود و یا هنگامی که برادر مجاهد مسعود رجوی شورای انقلاب و شخص دکنر بهشتی را در باره‌ی عملکردها و کارنامه‌ی شورای انقلاب " به مناظره طلبید به یاد دارید!

اما این‌ها بدان معنی نیست که ما از بحث ایدئو - لوژیک رویگردان باشیم، حیر! "در رابطه با "بحث ایدئولوژیک" باید به عرضان برانسیم که ما هیچ ابا و برهیزی از بحث ایدئولوژیک نداریم، و هیچ مقطعی ضعیفی هم برای خود (هم چنان که هیچ مقطعی فوسی برای امثال شما)، در این زمینه نمی‌شاسیم به سراط این که چنین کاری با انگیزه‌ای سالم و در جو فضایی سالم صورت پذیرد که سما از آن بسیار دورید! سرمالیدی مجاهد ۲۹) و بالاخره ... "در چنین شرایطی بحث آزاد ... بیشتر مانورهای مربوط به فضای باز سیاسی! رژیم گذشته را نداعی می‌کند و گره چگونه می‌بوان درحالی که جماعت داران و ماموران مسلح نهادهای رسمی، سهرهای شمالی کمور را به آشوب و آتش و خون می‌کشند ... از مناظره و بحث "آزاد" دم زد. لسدا مجاهدین خلق اسیران بار دیگر ناکید می‌کند فقط در صورت پاسخ به سراط سازمان و برقراری مابسات قانع کننددی مکی، در بحث آزادی که اداره و اخبار آن در دست آقای رئیس جمهور بود و نخستین موضوعات مورد بحث هم حول اصیبت قضائی، راجع بدجماعت داری و سکجه و برورسم باسد شرکت خواهد نمود. (از اعلامی سدی ۲/ اردیبهشت ۶۰)

حالا هم ارتجاع می‌خواهد ما به "بحث آزاد" او ایمان بیآوریم در حالی که خنجرش را لحظه‌ای از گلوئی ما دیگر انقلابیون بر نمی‌دارد در کردستان هم چنان بمب می‌بارد، در جلوی دانشگاه نارنجک به میان جمعیت برباب می‌کند، در قائم شهر به صف خواهران رگبار می‌بندد ... در حالی که افراد مرکزی سازمان تحت تعقیبند و دورترین هواداران از اخراج و تصفیه و از دست دادن شغل در امان نیستند درحالی که ... در مضمون "بحث آزاد" نیز بارها نظر خود را اعلام کرده‌ایم: " ... در شرایط کنونی حاکم بر جامعه‌ی ما و با مشکلات عدیده‌ای که بوده‌های مردم از ابتدائی‌ترین مسائل،

اما ضمنا و با همدی این اوصاف، ما نه تنها پیشنهاد "بحث آزاد" را از جانب جریان انحصارطلب حاکم جدی نمی‌گیریم بلکه اساسا آن را خدعه و فریبی بیش نمی‌دانیم زیرا به مدلول آیدی قرآن: "و ان جادلوک فقل الله علم بما تعملون" (حج آیه ۶۸) اگر با تو به مجادله برخیزند بگو خداوند به آن چه می‌کنید داننا تراست. ادعاهای هر کس را با عملکردهایش محک می‌زنیم و می‌سنجیم. پس چگونه می‌بوانیم ادعای "بحث آزاد" را از کسانی قبول کنیم که برای هر کس که غیر از آن چه خودشان فکر می‌کنند، فکر کنند حق حیات قائل نیستند و بهترین و منهدترین جوانان این آبت و خاک را به صرف

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

برای تن ندادن به مناظره وقتی که مسالهی انتخابات مطرح بود و یا هنگامی که برادر مجاهد مسعود رجوی شورای انقلاب و شخص دکنر بهشتی را در باره‌ی عملکردها و کارنامه‌ی شورای انقلاب " به مناظره طلبید به یاد دارید!

رئیس جمهور در پشت این خواست عمومی قرار گرفت و رئیس مجلس، رئیس دیوان عالی کشور و نخست‌وزیرا که همگی از جماعت داران دفاع کرده بودند ...

اما ضمنا و با همدی این اوصاف، ما نه تنها پیشنهاد "بحث آزاد" را از جانب جریان انحصارطلب حاکم جدی نمی‌گیریم بلکه اساسا آن را خدعه و فریبی بیش نمی‌دانیم زیرا به مدلول آیدی قرآن: "و ان جادلوک فقل الله علم بما تعملون" (حج آیه ۶۸) اگر با تو به مجادله برخیزند بگو خداوند به آن چه می‌کنید داننا تراست. ادعاهای هر کس را با عملکردهایش محک می‌زنیم و می‌سنجیم. پس چگونه می‌بوانیم ادعای "بحث آزاد" را از کسانی قبول کنیم که برای هر کس که غیر از آن چه خودشان فکر می‌کنند، فکر کنند حق حیات قائل نیستند و بهترین و منهدترین جوانان این آبت و خاک را به صرف

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

برای تن ندادن به مناظره وقتی که مسالهی انتخابات مطرح بود و یا هنگامی که برادر مجاهد مسعود رجوی شورای انقلاب و شخص دکنر بهشتی را در باره‌ی عملکردها و کارنامه‌ی شورای انقلاب " به مناظره طلبید به یاد دارید!

رئیس جمهور در پشت این خواست عمومی قرار گرفت و رئیس مجلس، رئیس دیوان عالی کشور و نخست‌وزیرا که همگی از جماعت داران دفاع کرده بودند ...

اما ضمنا و با همدی این اوصاف، ما نه تنها پیشنهاد "بحث آزاد" را از جانب جریان انحصارطلب حاکم جدی نمی‌گیریم بلکه اساسا آن را خدعه و فریبی بیش نمی‌دانیم زیرا به مدلول آیدی قرآن: "و ان جادلوک فقل الله علم بما تعملون" (حج آیه ۶۸) اگر با تو به مجادله برخیزند بگو خداوند به آن چه می‌کنید داننا تراست. ادعاهای هر کس را با عملکردهایش محک می‌زنیم و می‌سنجیم. پس چگونه می‌بوانیم ادعای "بحث آزاد" را از کسانی قبول کنیم که برای هر کس که غیر از آن چه خودشان فکر می‌کنند، فکر کنند حق حیات قائل نیستند و بهترین و منهدترین جوانان این آبت و خاک را به صرف

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

برای تن ندادن به مناظره وقتی که مسالهی انتخابات مطرح بود و یا هنگامی که برادر مجاهد مسعود رجوی شورای انقلاب و شخص دکنر بهشتی را در باره‌ی عملکردها و کارنامه‌ی شورای انقلاب " به مناظره طلبید به یاد دارید!

رئیس جمهور در پشت این خواست عمومی قرار گرفت و رئیس مجلس، رئیس دیوان عالی کشور و نخست‌وزیرا که همگی از جماعت داران دفاع کرده بودند ...

اما ضمنا و با همدی این اوصاف، ما نه تنها پیشنهاد "بحث آزاد" را از جانب جریان انحصارطلب حاکم جدی نمی‌گیریم بلکه اساسا آن را خدعه و فریبی بیش نمی‌دانیم زیرا به مدلول آیدی قرآن: "و ان جادلوک فقل الله علم بما تعملون" (حج آیه ۶۸) اگر با تو به مجادله برخیزند بگو خداوند به آن چه می‌کنید داننا تراست. ادعاهای هر کس را با عملکردهایش محک می‌زنیم و می‌سنجیم. پس چگونه می‌بوانیم ادعای "بحث آزاد" را از کسانی قبول کنیم که برای هر کس که غیر از آن چه خودشان فکر می‌کنند، فکر کنند حق حیات قائل نیستند و بهترین و منهدترین جوانان این آبت و خاک را به صرف

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

برای تن ندادن به مناظره وقتی که مسالهی انتخابات مطرح بود و یا هنگامی که برادر مجاهد مسعود رجوی شورای انقلاب و شخص دکنر بهشتی را در باره‌ی عملکردها و کارنامه‌ی شورای انقلاب " به مناظره طلبید به یاد دارید!

رئیس جمهور در پشت این خواست عمومی قرار گرفت و رئیس مجلس، رئیس دیوان عالی کشور و نخست‌وزیرا که همگی از جماعت داران دفاع کرده بودند ...

اما ضمنا و با همدی این اوصاف، ما نه تنها پیشنهاد "بحث آزاد" را از جانب جریان انحصارطلب حاکم جدی نمی‌گیریم بلکه اساسا آن را خدعه و فریبی بیش نمی‌دانیم زیرا به مدلول آیدی قرآن: "و ان جادلوک فقل الله علم بما تعملون" (حج آیه ۶۸) اگر با تو به مجادله برخیزند بگو خداوند به آن چه می‌کنید داننا تراست. ادعاهای هر کس را با عملکردهایش محک می‌زنیم و می‌سنجیم. پس چگونه می‌بوانیم ادعای "بحث آزاد" را از کسانی قبول کنیم که برای هر کس که غیر از آن چه خودشان فکر می‌کنند، فکر کنند حق حیات قائل نیستند و بهترین و منهدترین جوانان این آبت و خاک را به صرف

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

برای تن ندادن به مناظره وقتی که مسالهی انتخابات مطرح بود و یا هنگامی که برادر مجاهد مسعود رجوی شورای انقلاب و شخص دکنر بهشتی را در باره‌ی عملکردها و کارنامه‌ی شورای انقلاب " به مناظره طلبید به یاد دارید!

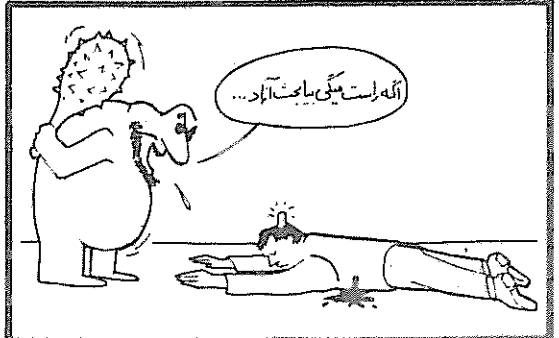
رئیس جمهور در پشت این خواست عمومی قرار گرفت و رئیس مجلس، رئیس دیوان عالی کشور و نخست‌وزیرا که همگی از جماعت داران دفاع کرده بودند ...

اما ضمنا و با همدی این اوصاف، ما نه تنها پیشنهاد "بحث آزاد" را از جانب جریان انحصارطلب حاکم جدی نمی‌گیریم بلکه اساسا آن را خدعه و فریبی بیش نمی‌دانیم زیرا به مدلول آیدی قرآن: "و ان جادلوک فقل الله علم بما تعملون" (حج آیه ۶۸) اگر با تو به مجادله برخیزند بگو خداوند به آن چه می‌کنید داننا تراست. ادعاهای هر کس را با عملکردهایش محک می‌زنیم و می‌سنجیم. پس چگونه می‌بوانیم ادعای "بحث آزاد" را از کسانی قبول کنیم که برای هر کس که غیر از آن چه خودشان فکر می‌کنند، فکر کنند حق حیات قائل نیستند و بهترین و منهدترین جوانان این آبت و خاک را به صرف

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

مقاماتی که در جریان دانشگاه علنا در مقابل او موضع گرفته بودند، برگزار شود به مناظره بین رئیس جمهور و مجاهدین تبدیل نماید. لذا و برای تحقق هدف‌های فوق، رادیو تلویزیون که در تیول حزب حاکم است وارد معرکه شد و با انتشار اطلاعاتی اختیار مناظره حول مسائل فلسفی و ایدئولوژیک را به دست گرفت!

برای تن ندادن به مناظره وقتی که مسالهی انتخابات مطرح بود و یا هنگامی که برادر مجاهد مسعود رجوی شورای انقلاب و شخص دکنر بهشتی را در باره‌ی عملکردها و کارنامه‌ی شورای انقلاب " به مناظره طلبید به یاد دارید!



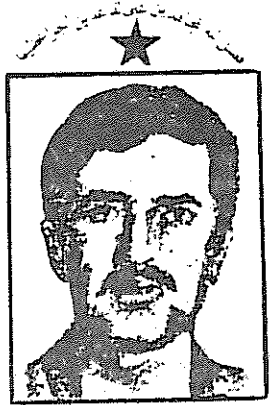
گرامی باد خاطرۀ پيشنازان رهایی خلق

مجاهد شهید مجید شریف واقفی

اولین سالگرد شهادت

درجه دار انقلابی

مجاهد شهید سیاوش شمس



"ما مجاهد و ماسدگان مدح و راسخ مجاهدین خلق هستیم. شما هر چیزی می‌توانید باشید اما مجاهد..."

این جوهر و خلاصی نام محمد بود در مقابل جریان ابحرائی حیثاً که در سال‌های ۵۳-۵۴ بر سازمان مسلط نده بود و درست به دلیل همین موضع‌گیری اصولی و افکارانه بود که به شهادت رسید.

بوسه‌ها در پشیمان بود مدعیان جدلی پیدا شدند که همان اتهامات و حملات را مسجی این بار بحت نام اسلام و اسلام خواهی به ما وارد می‌کردند. اینان بحت عنوان دفاع از محمد عملاً به نفی و باسأل کردن ارزش‌هایی که محمد و محمدنای بسیار بر سر محقق آن جان فدا کرده بودند برداختند. این نیز اسلانی دیگر بود که بیروزی در آن جز باز کردن هرگونه شائستی "مصلحت‌گرایی" امکان‌پذیر نبود. مجاهدین از این اسلانی نیز روئید و بیروزمند بیرون آمدند.

بدین گونه ابن عزیزان، اگر چه گاه بدآس کشیده و خاکسار شدند، لیکن هرگز بر سمای پاکیمان در تاریخ مبارزات خلق ما گرد برسانی و خواری و نیز فراموشی نخواهد بنست. الذین احسوا الحسنی و زیاده و لا یرحق و جوهمم ولا ذله...

بر آنان که نکوئی کردند،

نکوئی است و زیادی و بر جهره‌ها نان گرد برسانی و خواری ننشیند.

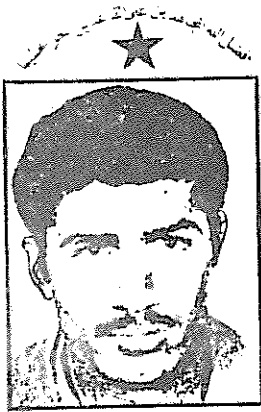
حرا که ایمان، هر روز ققوسوار، از خاکسار خود دوباره زاده و زنده می‌شوند. باشد که فروغ اسلام با سوخن آن‌ها شعله‌ورتر گردد و با بری شدن از هرگونه غل و غش در قلب و ضمیر انقلابیون مسلمان بولدی تازه بیابند.

امروزه مجید علی‌رغم جنایات ابوریوسیت‌های جنبنا و علی‌رغم سازشکاری‌ها و تسلیم طلبی‌های زبانونه‌ی مرجعین راست‌در قلب میلیون‌ها هموطن و خواهر و برادر رزمده زنده است. امروز محمد بابایی میلیتاریستی قهرمان بابایی عباس و شکور، سرین و سنا و صنم و سمیه و فاطمه و... ره بیمای فله‌ی بوحید است. امروز بعد از سالیان هم خون مجید افساکر مدعیان کاذب و دروغین انقلاب و نیز اسلام‌انیت، یادش گرامی و آرزایش جاودان باد.

در ۱۴ اردیبهست سال پیش در اصفهان سیاوش شمس درجه دار آزاده‌ای که به دفاع از میلیتاریستی فروشنده‌ی روزنامه‌ی مجاهد برخاسته بود خود مورد نه‌چم قدرابندان و چاق‌بدستان ارجاع حاکم قرار گرفته و با دستانه‌ای که به قلب مهربانش فرو می‌کنند به شهادت می‌رسد.

بدین سان مجاهد شهید سیاوش شمس در زمره‌ی پاسداران خورشید آگاهی خلق به دست گنهانیان تاریکی و جهل به شهادت می‌رسد.

راه سیاوش هر روز رهروان بازمه بیشتری پیدا کرده و بی‌ترسد سرانجام با انفجار و طلوع فجر آگاهی خلق نابودی کامل تب‌برسان



را بود می‌دهد...
نادی گرامی باد.

شهادت یک هوادار در جبهه

محمود به بدر طالقانی علاقه‌ی خاصی داشت. زمان تمام... پس می‌گفت من دوست دارم از جلو منزل طالقانی همراه با آرم مجاهدین در نظرات شرکت نمایم.

پس از سروری انقلاب فعالیت خود را در کمیته مسجد هدایت ادامه داد ولی پس از زمزمی با آگاهی پیدا کردن نسبت به عملکردهای ارجاع و جریان‌ات‌احصارطلب از آنجا بیرون آمد. و در همین‌زمان (سال ۵۸) بود که به اتفاق دوستان عازم سوریه و جنوب لبنان می‌شود و در آنجا چند ماهی در رابطه با سازمان الفتح علیه اسرائیل به مبارزه پرداخت. محمود در تابستان سال ۵۹ به ایران بازگشت و چون شناخت نسبی از خطوط سیاسی - ایدئولوژیک سازمان داشت فعالیت خود را در جهت پیشبرد آرمان‌های بوجدیدی و انقلابی مجاهدین ادامه داد. به عنوان مثال در تهیه و برپایی سایه‌گاهی که به مناسبت سالگرد شهادت بدر طالقانی برپا شده بود محمود فعالانه شرکت داشت.

پس از آغاز جنگ ایران و سر می‌شود.

محمود اصغری زنجانی سرباز انقلابی و فداکار در جبهه‌ی مقاومت جنوب جان خویش را در راه مبارزه‌ی با تجاوز خارجی فدا کرد.

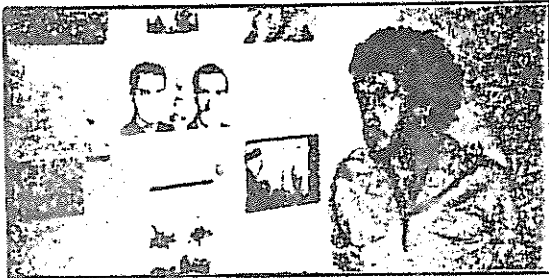
خاواده‌ی شهید چندین ماه از سرنوشت وی بی‌اطلاع بوده تا این‌که طی مراجعات مکرر و بالاخره تماس با بنیاد شهید اجواز مطلع می‌گردند که محمود در تاریخ ۲۲ بهمن ۵۹ در جبهه‌ی جنوب شهید شده است. در اینجا خلاصه‌ای از زندگی‌نامه‌ی وی را می‌آوریم:

محمود زنجانی در سال ۱۳۲۹ در بهران متولد شد، با کلاس دوم نظری درس خواند ولی بنا به عللی نتوانست تحصیل را ادامه دهد. در اواخر سال ۵۶ محمود فعالانه در جلسات مذهبی شرکت کرده و در همین رابطه در منزل خاواده‌ی خویش را به فراگیری قرآن و نهج‌البلاغه متویق می‌نمایند.

محمود در نظرات و راه‌نمایی‌های ضد رژیم فتلانه شرکت جسته و از جنبه‌ی کاسی بود که همواره پیشاپیش نظامرکندگان سیمی خود را در مقابل درخیمان آریامهری سر می‌شود.

به دنبال سلطه و حاکمیت جریان ابحرائی حیثاً بر سازمان، تعدادی از خواهران و برادران مجاهد بحت هدایت و رهبری مجاهد شهید مجید شریف واقفی به مقابل و افساکری برخاستند. محمد و یارانش بوسید طی مدت کوتاهی بسیاری از برادران را که ابوریوسیت‌ها برنگنده و متحد ساختن بودند گرد آورده و سازمان‌دهند. درست به خاطر همین جرم! و به خاطر انتقاری بر ارزش‌های اصل اسلام انقلابی و به خاطر نقش محمد در حرارت و پاسداری از این ارزش‌ها بود که سردمداران حاش جریان ابوریوسیتی او را به قتل رساندند. و بدین ترتیب در حوالی ساعت ۳ بعد از ظهر به سن ۱۶ اردیبهست ۵۴ در سر یک قرار محمد بود. سوئ قصد ناسی آنان قرار گرفته و به شهادت می‌رسد. حادثین که حتی از حسد بحت هم وحشت داشتند باید نامی مرجعین و خاسکاران سنی در اینجا آثار حسات خویش نبوده و بدین منظور حسد ناک محمد را نیز به‌آس می‌کنند.

محمد شهید سده درست در همان شرایطی که هنوز خنجر حاس... برهنه و افتراهای اسور...



نسبت به مجاهدین در لایلی نامه‌های وی کاملاً به‌حس خورد. او عاشق شهادت بود. مادرش از قول وی حسن نقل می‌کند:

اگر من شهید ندم برایم گریه و عزاداری نکنید. پس از شهادت من، بچه‌ها بورا سنها نخواهند گذاشت، بو بابی بس از شهادت من، ماسد مادر رضائی‌ها ناسی. مادر محمود از شهادت وی حسن یاد می‌کند: من به‌خاطر احصارطلبی‌های مرجعین عکس محمود و جریان شهادت وی را به روزنامه‌ها ندادم فقط می‌خواهم شهادت فرزندم را در روزنامه‌ی مجاهد بنویسند. خون محمود به خاطر آرمان‌های مجاهدین شهید شد، او به راه و آرمان آن‌ها ایمان داشت و بالاخره در این راه هم جان خود را فدا نمود.

نادی گرامی باد.



کریا می شود و در کلیه و سایر ارتباط جمعی انعکاس می یابد.

دادستانی انقلاب داد سرمایه داران را

می ستاند!

اشیاء است اگر تصور

کنیم که این حیف و میلها همه با استفاده از این شکل ویژه صورت می گرفته است. چراکه به هر حال آن ها هم در شان را خوب آموخته اند و تا این اندازه هم تبحر دارند که شیوه های خود را پیچیده تر گردانند تا حتی الامکان دم لای نله ندهند و از آسیب خشم مردم در امان بمانند. خلاصه اگر یک شیوه لورفت، یا در معرض لورفتن قرار گرفت آن ها از انبان نجارب ضد مردمی وسرقتها و زدوبندهای خود که خوشبختانه! کم هم ندارند یکی دیگر را بیرون می کنند. یکی دیگر از این راه های به اصطلاح مکنسی، زدوبندهای مقامات قضائی (در ارتباط با بنیاد) با سرمایه داران فراری است. داسان شرکت "کان شیب" و وقایعی که پس از انقلاب در این شرکت اتفاق افتاد، یکی از این نمونه هاست.

شرکت "کان شیب" یکی از بزرگترین موسسات کشیبرانی و حمل و نقل ایران است که ۱۳ شرکت کوچکتر را هم در بر می گیرد. سرمایه دار اصلی این شرکت "مهدی کهنوشی" است که ارتباطات گسترده ای با اسرائیل داشته و پس از انقلاب نیز فراری می شود. در شهریورماه ۵۸، به همت برخی کارکنان منمهد این شرکت و همکاری برخی کارکنان شریف بنیاد، سرمایه های آن صادره می شود. ولی در آندک مدتی آقای قدوسی (دادستان کل انقلاب) به وسیله و تن از آقایان نمایندگان خود یعنی آقایان نیکوکار (!) و طاهری از این شرکت رفع توقیف می کنند. پس از حدود یک سال و با بررسی هایی که در حساب شرکت کان شیب صورت می گیرد، معلوم می شود که بعد از رفع توقیف از جانب دادستانی انقلاب، میلیون ها دلار سوء استفاده ارزی در این رابطه صورت گرفته است که مدارک یک قلم آن، که چیزی در حدود ۱۰ میلیون دلار می شود موجود است. اما اگر بررسیید چه رشوه هایی در این رابطه پرداخته شده وجه مقدار به جیب محللین این مشکل رفته است، حتما آقای قدوسی و بقیه در صفحه ۲۷

بقیه از صفحه ۶

گوشه ای از ارقام نجومی

دارایی های بنیاد مستضعفین

و حیف و میلها و غارتگریهای مرتجعین

از گلخانه ی بسیار وسیع کاخ و انواع میوه هایی که در آنجا به عمل می آید و ده ها هزار تومانی که سالانه تنها هزینه ی گازوئیل مصرفی برای گرم نگهداشتن آن می شود و... سخن گفتند، منت فرمودند و با حاتم بخشی بسیار "موز های کاخ را به جنگ زدگان بخشیدند!

آخر عوام فریبی ناکی؟ بدین ترتیب چه کسانی را می خواهند فریب دهند؟ کوچکترین بیلانی از دارایی های بنیاد و جاهایی که این ثروت ها به مصرف می رسند و اسامی کسانی که از این خوان گسترده منتعم می شوند، به مردم داده نمی شود، ولی بخشیدن موزه های کاخ سعدآباد در بوق و

"عیبش جمله بگفتی، هنرش نیب ز بگویی". آری از حق نباید گذشت که در کنار همی این زرم و بندها و تاراج گری ها، مستضعفین هم از این ثروت بی کران بی نصیب نمانده اند! از جمله، همان -

سر دهند که: "ما در حال جنگ با امیرالیزم هستیم، برای خروج از وابستگی می بایست تمام سختی ها را تحمل کرد، بازگانی خارجی را ملی خواهیم کرد و...!" در همین حال اگر خوب دقت

هیئت موسسین و هیئت امنای بنیاد مستضعفین اکنون همان افراد هیئت موسسین رهبران حزب جمهوری هستند. بنا بر این اگر آقای بهشتی دبیر کل حزب که در مسزراگان ونهاد مملکتی از اختیارات ماوراء قانونی برخوردارند، می توانند در بنیاد نیز دارای بنخواه گردان چند ملیونی باشند، نموجب ننگیب...ستند.

گونه که مدتی پیش طی تبلیغات وسیعی شاهد بودیم، دکتر عارفی به هنگام نمایش فیلمی از کاخ سعدآباد (از متعلقات بنیاد) پس از این که

کنیم، در کنار صحنه ی غارت گری ها، جبهه ی متحد ارتجاع راهم می بینیم که به کف زدن و هورا کشیدن مشغولند و با دیروزی و توجیهاتی سخیف آینه را خیلی روشن پیش بینی می کنند و تند و تند گام های مثبت و مترقیانه را در سیاست خارجی و داخلی و... می شمارند! و فی الواقع وظیفه سرپوش گذاشتن بر این زدگی ها و غارتگری ها را به خوبی به انجام می رسانند.

نازه این جزئی از رسوائی ها است. در ادامه ی این حیف و میلها، بسیاری از این فروشها که حتی دارای ارزش تاریخی نیز بوده اند، به همراه عتیقه جات و جواهرات فراوان دیگر سر از بازارهای اروپا در می آورند و آن چنان رسوائی و افتضاحی برپا می شود که یکی از روزنامه های اطریشی به نام کورییر (KURIER) در شماره ۲۷ نوامبر ۱۹۸۰ خود، طی گزارش میسوطی، خبر از پرواز هواپیماهای باربری ایران می دهد که مملو از عتیقه جات و فرش های گرانبهاست و مرتبا بارهای خود را در وین، فرانسه، سوئیس و آلمان غربی تخلیه می کنند. البته جز این هم انتظار نداریم که مقامات، این قبیل رسوائی ها را به سکوت برگزار کرده و به اصطلاح صدایش را هم در نیاروند. به اصل سند که گزارش این خبر به وزارت خارجه ی جمهوری اسلامی در تاریخ ۵۹/۹/۷ می باشد، توجه کنید:

Handwritten document with stamps and signatures. Includes text like 'روزنامه KURIER', 'دکتر عارفی', and 'مجلس شورای اسلامی'. There are several official stamps and handwritten notes in Persian.

فروش حضور داشتند. و اکثرا هم از بچار فروش بازار هستند که مناسبانه چند نفر از آنها به عنوان فروشنده ی فرش و مسئول قیمت گذاری فرش هم در بنیاد می باشند. به طور واضح تر فروشنده، کارشناس قیمت گذاری و خریدار همه یک نفر می باشند. اسامی بعضی از خریداران فرش که هر کدام چندین بار از بنیاد فرش خریداری کرده اند، به شرح زیر است: آقایان اسدالله مناسخی، برهانیان، نادری، حسن درخشان، محمدی، قربان دایمی، علی کریم پور، سقطی، فرشی، ابراهیم صادقی، سدی، عبدالله مناسخی،

کریمی، عباسیان، قاضی و محرم زاده. این آقایان هر کدام چندین بار از بنیاد فرش خریداری کرده اند که طی سندهای ۳۵، ۱۱۶، ۱۵۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۶۴ واحد اجرائی مشخص است. این فروشها معمولا در ۶ ماه اول سال ۱۳۵۸ بوده در اسناد حسابداری هیچ مشخصه ای که دلیل تعیین قیمت باشد، دیده نمی شود. و مثلا برای فروش چند صد هزار تومان فرش فقط قید گردیده که چند عدد فرش لاکه رنگ، که با این نحوه مشخصات، قیمت گذاری آن معلوم نیست باچه روشی بوده است...

فقط به عنوان یادآوری توجه می دهیم که در ۶ ماهه ی اول سال ۵۸، آقای کریمی سوری سرپرست فروشگاه های بنیاد بوده و فروشها نیز زیر نظر ایشان صورت گرفته است هم چنین یادآوری این نکته نیز بی مورد نیست که حضرت والا! خود از بچار فرش در بازار هستند. به طور خلاصه یعنی این که حاجی کریمی نوری (و باندش) خود فرش می فروشد، خود قیمت می گذارد و خود می خرد! بدین ترتیب فقط بر سر یک نفر کلاه می رود و آن هم مردم غارت شده ای هستند که هنوز با اعتماد بسیار از صبح تا شام جان می کنند و به حداقل دستمزد با وجود گرانی و مخارج گزاف و اجاره ی خانه سرسام آور... می سازند و هنوز دم بر نمی آورند. البته مقامات مرتجع هم فراموش نمی کنند که دائما از طریق بلندگوهای تبلیغاتی خود ندا لب به اعتراض بکشایند که

معاون سابق ایشان آقای معزی بهر می‌توانند پاسخ بدهند. نمونه‌هایی بیشتر از این دست و مدارک و شواهد مستند در این مورد را در دنباله‌ی همین مقالات در آنجا که به بررسی پرونده‌های دادستانی انقلاب در رابطه با بنیاد پرداخته‌ایم خواهیم آورد.

بنیاد و حزب جمهوری

هیات موسس و هیات امنای بنیاد مستضعفین اکثرًا همان افراد هیئت موسس و رهبران حزب جمهوری هستند بنا بر این اگر آقای بهشتی دبیر کل حزب که در هر ارگان و نهاد مملکتی از اختیارات ماوراء قانونی برخوردارند، می‌توانند در بنیاد نیز دارای نخواهند بود چند میلیونی باشند، تعجب نکنید. در همین رابطه ایشان یک قلم دستور پرداخت ۱۵ میلیون تومان به آقای مهندس تابش داده‌اند.

الشاکری "مجاهد"
در باره عارتگریهای
بنیاد مستضعفین (۲)

گوشه‌ای از ارقام نجومی

دارایی‌های بنیاد مستضعفین

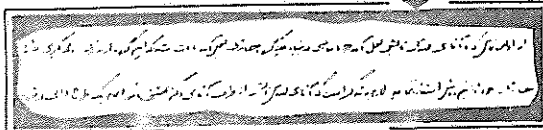
وحیف و میل‌ها و عارتگریهای مرتجعین

بدون شک خلق قهرمان ما و نمایندگان آگاه و بااقتدار پیش با انگور فرار دادن شیوه‌ی علی (ع)، بدون کوچک‌ترین چشم‌پوشی و اغماض، آن چنان بر دزدان بیت‌المسال سخت خواهند گرفت، که جز پستی و ذلت برای آن‌ها باقی نماند.

نی‌باید هم برسند! چنین بود نتیجه‌ی تحقیقات هیئت‌های نظیر: هیئت بررسی تقلبات انتخاباتی، هیئت بررسی شایعه! شکنجه، هیات بررسی عملکردهای بنیاد مستضعفین و... و از قدیم هم گفته‌اند که: "چاقو دسه‌ی خود را نمی‌برد"

ولی هشدار! که تاریخ و جهان را حساب و کتاب و قانون‌مندی و سنت‌هایی است

حسابرسی خود از این روش استفاده ننمایند...

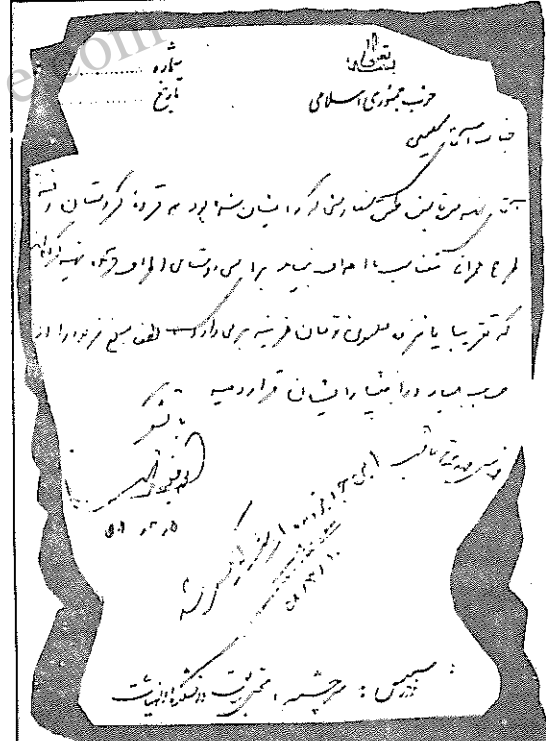


قسمتی از یک صفحه از گزارشی که حساب‌برسان بنیاد تهیه کرده‌اند.

حزب جمهوری از آنجا که خود را حاکم مطلق بر سر نوشت و مقدرات مردم می‌داند، بدیهی است که خود را متولی و صاحب اموال مستضعفین نیز به شمار آورد. بنا بر این در قاموس ایشان، دریافت ۱۵۰ دستگاه جیب و استیشن نو، بدون پرداخت یکریال و صد البته برای انجام مأموریت‌های خیریه مقدس! حزبی نظیر چاق‌داری و... نباید سوء استفاده بحساب آید. این انومیل‌ها به طور جداگانه در اختیار افرادی قرار می‌گرفته که به اصطلاح برای مأموریت اعزام می‌شدند. به رسید یکی از انومیل‌ها که هنوز سر می‌موقت دارند، توجه کنید:

* * *
 به هر حال همان گونه که در قسمتی از این اسناد دیدیم و در آینده و در شماره‌های بعدی مفصل‌تر به آن‌ها خواهیم پرداخت، دست بسیاری از بلندپایه‌ترین مقامات مملکتی در سوء استفاده‌ها و عارتگری‌هایی که در بنیاد مستضعفین صورت گرفته پیدا است. رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل، دادستان کل انقلاب و... هر یک به نحوی در این گونه اعمال سهیمند. البته همان گونه که بارها و در موارد مشابه دیده‌ایم، هیئت‌هایی هم که برای بررسی و رسیدگی به این قبیل اعمال تعیین و تشکیل می‌شوند، بجائی نرسیده‌اند و

آنجا که مجبور به متوقف کردن دنباله‌ی کار می‌شوند. اصلاً چرا بیلان مخارجی که صورت گرفته در اختیار خلق قهرمان ایران قرار داده نمی‌شود. آن کس را که حساب پاک است، از محاسبه‌ی پاک است ۳



آقای بهشتی به‌سادگی و با یک اشاره‌ی قلم می‌توانند ۱۵ میلیون تومان از حساب بنیاد به دیگری پرداخت کنند. پرسیدنی است که: آقای مهندس تابش کیست؟ منظور از طرح عمرانی متناسب با اهداف بنیاد چیست و نتیجه‌ی این طرح‌های عمرانی به‌کجا انجامید؟

و اگر فی‌الواقع این ۱۵ میلیون صرف طرح‌های عمرانی شده است، پس چرا زمانی که حساب‌برسان قانونی بنیاد برای رسیدگی به حساب‌ها و نحوه‌ی صرف این مبالغ هنگفت مراجعه می‌کنند، از این کار آن‌ها جلوگیری بعمل می‌آورند، یا

ثبت کرده‌اند و در آینده هم جز این نخواهد بود. علی (ع) هم با آگاهی بر همین واقعیات و با قاطعیت تمام به گونه‌ای که کوچک‌ترین شک و تردیدی در آن‌ها نمی‌توان روا داشت و جا دارد که پشت خیلی از زاهدانها و دزدان فعلی ما را هم بپرزاند، کوچکترین خیانتی را به اموال مردم تحمل نمی‌کرد. بدون شک خلق قهرمان ما و نمایندگان آگاه و انقلابی اش، با الگو قراردادن شیوه‌ی علی (ع) و این سخنان بدون کوچک‌ترین چشم‌پوشی و اغماض، آن چنان بر دزدان بیت‌المال سخت خواهند گرفت که جز پستی و ذلت برای آن‌ها باقی نماند.

" و انی اقم بالله قسا صدقا لئن بلغنی انک خنت من فی‌المسلمین شیئا صغیرا او کبیرا لاشدن علیک سدة تعدیک قلیل الوقت نقیل الظهر ضعیف الامر والسلام " (نامه ۲۰) به خدا سوگندی صادقانه یاد می‌کنم که اگر آگاه شوم تو در اموال نوده‌های مسلمان به چیزی کوچک یا بزرگ خیانت کرده‌ای بر تو سخت خواهم گرفت آن چنان سخت‌گیری که ارزش را کم و پشت را سنگین و نو را خوار و پست گرداند " (ادامه دارد)

بسیار متشکر
 تاریخ: ۵۸/۴/۱۳
 شماره: ...
 موضوع: تحویل اموال

آقای محمدعلی بنیاد مستضعفین
 دارنده شماره حساب: ۷۹ تهران
 شماره حساب: ۱۶۵۸
 شماره دفتر: ۴-۷۸۱
 نوع اسکن: آمو

برای اسام مأموریت‌های مطروحات از تاریخ: ۵۸/۴/۱۳ ساعت ۱۲:۳۰ تا بعد از ظهر همان روز در اختیار شما قرار می‌گیرد. چون مستوفی و تکمیل از قبیل نقلیه فوق‌الذکر که به خود شما می‌باشد لذا مقصود است در حیطه آن عمل لازم مدخل فرمایید و بلافاصله پس از انجام مأموریت نه‌بها سداد گردد.

رئیس: ...
 از طرف بنیاد مستضعفین - واحد اجرایی

فرم تحویل اموال از بنیاد مستضعفین به نماینده‌ی حزب جمهوری. موارد بسیار دیگری هم وجود دارد که در آراء پرداخت وجه، تحویل عتیقه‌جات، انومیل و... حتی چنین رسیدی هم تهیه‌شده است.



پیام برادر مجاهد مسعود رجوی

بقیه از صفحه ۵

شهیدان و روی مخروبه‌ی خاندانها و اماکن غارت شده و سوخته به بحث آزاد نشست؟ و راستی آیا فضائی که در اثر کثرت شلیک گلوله‌های گاز اشک‌آور با جنین تراکمی تیره و بار شده فرصت دیدار بحث کنندگان را به چشمان خلق خواهد داد؟!

که قرار بود اصال سال حاکمیتش باشد کجاست؟ و آن نمایندگان قانون‌گذاری که حرفه‌ی اصلی آن‌ها خالی کردن عقده‌ها و هیسری ضد به مثابه‌ی اعلام جنگ آشکار با

● آخروقتی چماق را روی فرق کسی گذاشته‌اید و ز-۳ را به قلبش نشان نه‌رفته و خنجر را به پهلویش نهاده‌اید، چگونه می‌توان از بیعت "آزاد" سخن گفت

قانونی (ونه به اشکال ملحاحه) ابراز شود آماده‌ی پذیرش آن هستند. ما می‌پرسیم چه کسی تاکنون سلاح (چه گرم و چه سرد) برداشته و به جان مخالفان خود افتاده است؟ و آیا شهدای ما، زندانیان ما، شریات ما، و دفاترمان در اثر میازهای ملحاحه به خاک و خون کشیدند یا بوقیف و تسخیر شده‌اند؟

و سرانجام وقی که جان مردم به لب می‌رسد و برای تشیع شهیدان و یا اعراض مسالمت‌آمیز به کشتار و شکنجه آنان تجمع می‌کنند، اگر چه بازهم رگیارها گشوده می‌شوند لکن گلگنداری می‌شود که چرا "بدون اجازه" به این کار اقدام شده است و آخر مگر نه اینست که علی‌القاعده شهدا باید "با اجازه" و فرمان یک مقام و یا نهاد مسئول به شهادت رسیده باشند؟!

● ظاهراً کشتار فرزندان معصوم و بی‌گناه خلق بسی آسان‌تر از حل مشکلات دوپهلویون آوارهی جنسگی و پرداختن به مبهم‌ترین مسائل اجتماعی و اقتصادی کشور منجمله بیگاری و کزانی سرسام آور می‌باشد.

با این همه ما ناگزیریم برای اثبات حقانیتمان، به هر ترتیبی که ممکن باشد حسن نیت خود را ابراز کنیم به همین دلیل من ضمن سپاسگزاری از همدردی و

روح انقلاب کبیر خلق ما و تمامی شهیدان آنست. خلقی که بی‌شک این را دیگر به هیچ وجه تحمل نخواهد کرد و بنا به منطق حسینی خود ترجیح می‌دهد بمیرد تا این که به شرک انحصارطلبی و فرعونیت ارجاعی تن دردهد. به عبارت دیگر اگر انقلاب را "همه" کرده‌اند، هیچ کس

مجاهدی خودشان در کرسی‌های نمایندگی است با قانون چه کرده‌اند؟ و امروز دیگر باید اعلام نمود که این افراد (که بی‌گمان باید روزی در محضر خلق حساب‌نمایندگی بس بدهند) مهره‌های نقلی و کاذبی بیش نیستند که در کساکش انحصار، کرسی‌های نمایندگی مردم را غصب کرده‌اند. برگزاری یک انتخابات واقعا آزاد به فوریت می‌تواند این حقیقت را ثابت کند که آن‌ها اقلیت منقلب ناچیزی بیش نیستند. به همین دلیل بازهم باید اعلام نمود که لاجمی قانون ارجاعی احزاب که دقیقا حتی برخلاف نص صریح همین قانون اساسی موجود نیز هست از هیچ مشروعیتی برخوردار نیست و جز نشان سرکشی و طغیان تدوین کنندگان و

هم چنین می‌گویند که ابادی چماق‌دار و جنابندگان آن‌ها و فائلان خواهران و برادران ما را می‌شمارند و از این رو نبواسته‌اند طی ۲۷ ماه گذشته حتی یک نمونه را دستگیر و مجازات نمایند!! حال این که ما از مدت‌ها پیش اعلام کرده‌ایم اکنون نیز تکرار می‌کنیم که اگر سران حکومت واقعا قصد رستگکی چماق‌داری را دارند، ما مجاهدین این سوانائی را داریم که در حداقل زمان ممکن چماق و چماق‌داری را به کلی از صحنه کشور محو کنیم. گرچه فکر می‌کنم دیر یا زود دریای خشم خلق - خشم تمامی خلق - این‌پدیده‌ی سوم ضد خلقی را در کام خود خواهد کشید. وانگهی مگر نه اینست که ما مدت‌هاست سلسله جیبانان عمده‌ی چماق‌داری را به نام و با صدای خودشان اتنا کرده‌ایم؟ بس آن قانونی

استقبال تمام هم‌وطنان آزاد و شریف و به خصوص استقبال سوراگیز مردم فهراان سهران در روز گذشته، از معامی سما استدعای آرامش و بریداری بوحیدی وانقلابی می‌کنم. دبروز بخش عظیمی از مردم سهران به‌رغم این که راه‌سمائی زبان و مادران مسلمان از بیس اعلام نشده بود به روسی نشان دادند که در زیر باران گلوله و گازهای اشک‌آور باکجا هم چون سایر هم‌وطنانمان در سراسر کشور از انحصارطلبی و شکنجه و کسار فرزندانمان منتزجند. بس از فرد فرد شما بقاضا می‌کنم اجازه دهند در سایدی آرامش و مناسبت نما یک باز دیگر نیز در همین‌جا از وزارت کشور درخواست کم اجازه‌ی رسمی برای برگزاری راه‌سمائی و میسینگ سراسری را در اعراض به همدی کسارهای اخیر و در دفاع از ارمان‌های رهائی بخش انقلابمان (که مسافانه هر روز بیسر لک‌مال می‌شوند) صادر نماید. ساید که "پیام انقلاب" ملت ایران در معامی فضای کشور طین افکن شده و به همدی گوش‌های سنگین سیز برسد.

لازم به یادآوری بسست که بس از ابراز حسن نیت ما، چنان‌چه بازهم مقامات مسئول به بهانه‌های مخلف بر خواست‌های عادلانه‌ی ما صحه نگذاشتند و از حماق‌داری و شکنجه و کسار مناعت نکند، به سها بطلان بلیغات راسخ بار دیگر نیز به اثبات می‌رسد، بلکه در صورت اسمرار انحصارطلبی‌ها و بسات سرکوب و خفای، همدحیز گواه آن خواهد بزد که علی‌رغم همدی بهانه‌ها، هدف جز تعطیل آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم و انحصار سرک‌آمیز همه چیز درید قورب "خود" بوده و بسست. و البته بدیهی است که این را دیگر انقلاب ایران بحمل‌نخواهد کرد و آنگاه بر فرزندان راسین انقلاب و معامی افسار خلق است که دست در دست بکدبگر با همان اتفاق پیشین در برابر باعمال شدن حقوق اساسی خود که س‌راه‌گسای سلطه‌ی مجدد امپربالیست‌هاست - مقاومت کند. آری، برای ما استقلال آزادی ارگان مسلم جمهوری اسلامی در تمامیت بحزبه ناپذیر است و سها از این طریق می‌توان از کزید امربا - لیست‌ها در امان بود و بسس رفت و بقالی خلق و سسین را بسزمین نمود.

سلام بر خلقی سلام بر آزادی مرگ بر امربا لیتم آمریکا مسعود رجوی ۸/ اردیبهشت ۶۵

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره‌ی حوادث و...

بقیه از صفحه ۵

نمی‌بینیم. ۷- مجاهدین خلق ایران ضمن تعظیم و تکریم کلیه اشخاص و نیروهائی که به حمایت از حق و حقیقت و عدالت برخاسته و در اعتراض به حق‌کشی‌ها و جنایات مرتجعین انحصارطلبان مدعی خود را بلند کردند و ضمن تحلیل از شهدای مظلوم و بی‌گناهی که در این حوادث قربانی جنایات مرتجعین شدند، به خصوص مجاهدین شهید و دود پیراهنی و خلیل اجاقی و تبریک و تسلیت به خانواده‌های داغدار آنان لازم می‌دانند بار دیگر به خصوص به مقامات و مسئولین یادآوری کنند که علی‌رغم تبلیغات سو و مغرضانه، این قبیل حوادث بازتاب مستقیم حق‌کشی‌ها و ستمگری‌ها و تعدیات و تجاوزات به حقوق و آزادی‌های مردم و سرکوب و کشتار نیروهای انقلابی است که هم‌چنان از طرف انحصارطلبان حاکم اعمال می‌شود و بدیهی است تا موقعی که این قبیل تعدیات و سلب حقوق و آزادی‌های مردم ادامه داشته باشد، هیچ نیروئی نمی‌تواند مردم را از ابراز ناراضی‌ها و واکنش‌های اعتراضی در قبال عملگردهای ارجاعی و انحصارطلبانه بازدارد. مجاهدین خلق ایران نیز هم‌چنان که قبلا اعلام کرده‌اند، در صورت ادامه‌ی این تجاوزات و در قبال ادامه‌ی سرکوب و کشتار مجاهدین، قادر به جلوگیری از ابراز واکنش اعتراضی سراسری مردم و نیروهای هوادار خود نبوده و مسؤلیت این قبیل حوادث و پی‌آمدهای احتمالی آن نیز متوجه مسئولین و مقامات مملکتی و حکومتی خواهد بود که هم‌چنان بر سلب آزادی‌های اساسی و حقوق مردم اصرار نموده و حاضر به اعاده‌ی حقوق افسار مختلف خلق و رعایت حریم مردم نیستند.

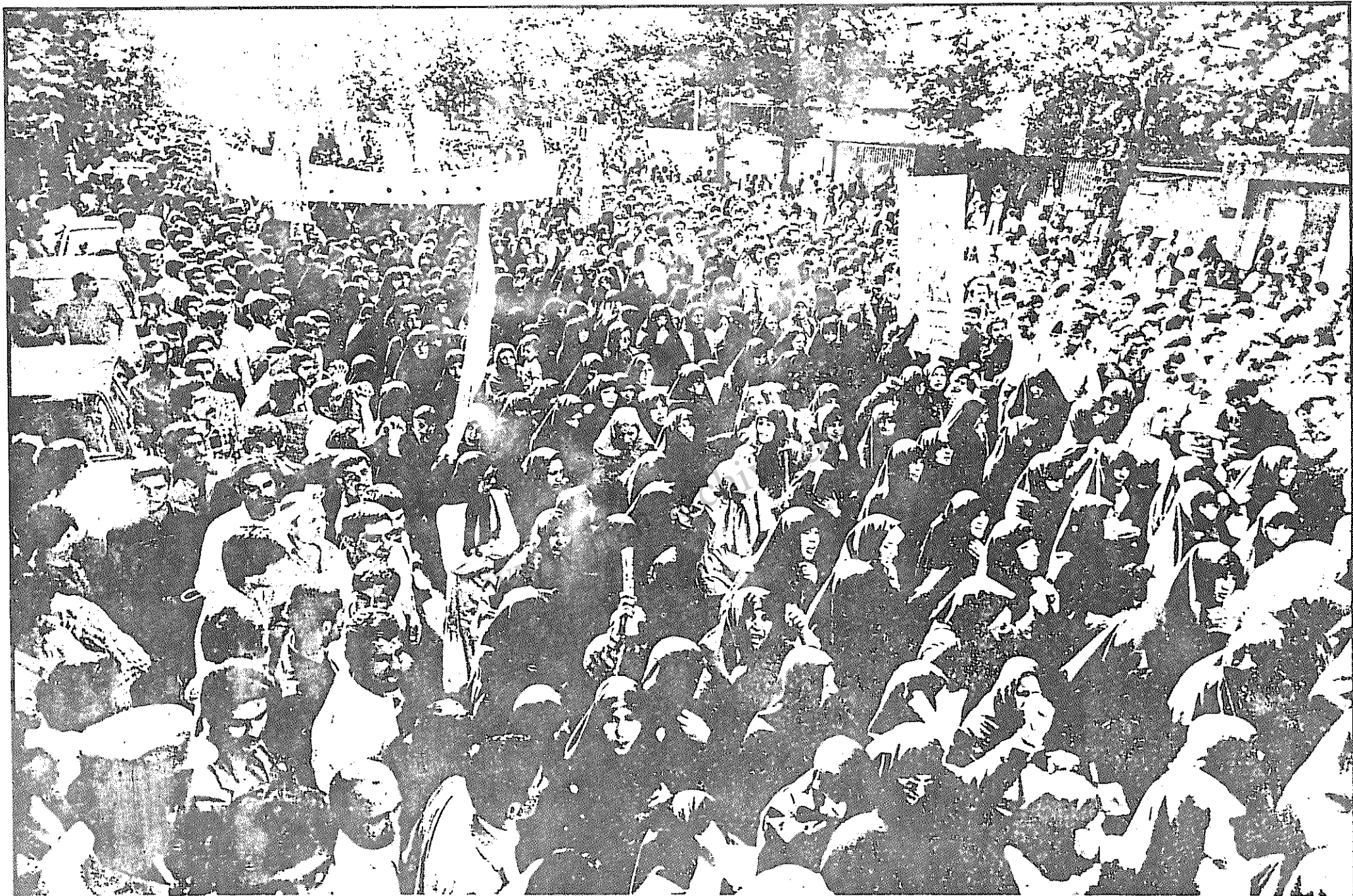
درمانگاه مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی (که چندی پیش در راه جبهه‌ی جنوب به شهادت رسید) هجوم برده و ضمن اشغال و غارت آنجا، کادر پزشکی درمانگاه و منجمله دکتر معالج این درمانگاه را دستگیر نمودند.

در تمام طول مسیر مردم و رهگذران و هم‌چنین ساکنان خانه‌های اطراف، در برابر حمله‌ی هجوم چماق‌داران و عناصر مسلح باران گلوله‌ی گاز اشک‌آور، به نحو سوراگیزی از راه‌پیمایان حمایت نمودند. به طوری که این حمایت‌ها و مقاومت و استواری راه‌پیمایان حماسه‌های تظاهرات و مقاومت‌های مردمی دوران انقلاب را در خاطرها زنده می‌نمود.

تبلیغاتی که بلافاصله از طرف نهادها و ارگان‌ها و عناصر حکومتی و محافل انحصارطلب و ارجاعی شروع شد از قبیل اطلاعاتی سراسر کذب و تحریف وزارت کشور و گزارشات مسئولین شهرهای شمال و قاصم شهر، یعنی کسانی که خود سردمدار چماق‌داران بوده‌ی دستشان تا مرفق به خون مجاهدین آلوده است و مندرجات مطبوعات ارجاعی نیز، تبلیغات سراسر دروغ و فریبکارانه‌ی زمان شاه را به یاد می‌آورد که مکمل اظهارات برخی به اصطلاح نمایندگان مجلس در روز یکشنبه گذشته و بعد از آن بود که در تهمت و افترا حدی شناخته و به راستی نمایندگان رستاخیزی را تداعی می‌کنند. بدیهی است که دیگر دوران این گونه تبلیغات دروغ و عوام‌فریبانه س‌آمده و مردم ما که خود همه روزه از نزدیک شاهد حوادث و مسائل هستند و جنایات چماق‌داران و مرتجعین را به رای‌العین مشاهده می‌کنند، گول این دغل‌بازی‌ها را نخواهند خورد.

در باره‌ی اظهارات وزیر کشور نیز، مجاهدین خلق ضمن‌نامه‌ای که در هفته‌ی گذشته به ایشان نوشتند، در واقع پاسخ این اظهارات را داده‌اند و دیگر لزوم به تکرار آن

مجاهدین خلق ایران ۸/ اردیبهشت ۶۵



راه‌پیمائی اعتراضی عظیم مردم در تهران اساساً با شرکت این زنان دلاور صورت گرفت

صفحات جدید "شورا" در "مجاهد"

بقیة از صفحہ ۲

صفحات مذکور را "شورا" نام نهادیم ، بدین امید که این اقدام قدمی باشد به سوی آزادی و در جهت غلبه بر انحصار طلبی و اختناق و ارتجاع و در مسیر استقرار یک نحوه ی برخورد شورائی در کل جنبش خلق و خلاصه قدمی در جهت تکمیل مبارزه ی ضد استبدادی و ضد استعماری.

انحصار همدی و سایر دیگر به انحصار طلبان به عهده می گرفت. لذا "مجاهد" از همین شماره ، آزمایشی هم گذشته صفحاتی را (حد اکثر ۲۵ الی ۳۰ درصد) در هر شماره تحت عنوان "شورا" به این مهم اختصاص خواهد داد. بدیهی است که مسئولیت کلیدی مدرجات این صفحات به عهده ی خود نویسندگان و اظهار کنندگان مطالب بوده و مسئولیت مدرجات صفحات دیگر به عهده ی "مجاهد" خواهد بود. لکن لازم است یادآوری کنیم که احدلی مسئولیت مدرجات صفحات "شورا" به صاحبان آن بدین معنی نیست که "مجاهد" بدون هیچ گونه ضابطه ای به درج و انعکاس کلیدی نظرات و مطالب ارائه شده از سوی شخصیت ها و نیروهای مختلف طرم باشد، بلکه بدیهی است که در شرایط اختناق و سرکوب سیاسی موجود، صفحات "شورا" بیشتر به نقطه نظر ها و عقایدی اختصاص خواهد یافت که در مجموع حداقل هموائی (ولو مرحله ای) لازم را با جوهر رهائی بخش و ضد امپریالیستی انقلاب کبیر خلقمان رعایت نموده و اجازه ی رشد به انواع فرصت طلبی های رنکارنگ اپورتونیستی و ارتجاعی ندهد.

هم چنین روشن است که ۲۵ الی ۳۰ درصد ظرفیت "مجاهد" برای ادای وظیفه ی مذکور بسیار کم و ناگافی است و لذا بنا به رعایت نوبت یا اولویت های سیاسی تاگزیر خواهیم بود که آزردهی خاطر بسیاری نویسندگان یا صاحب نظران را پذیرا شد و پیشاپیش از آن ها تقاضا کنیم که به بزرگواری خود کمبود امکانات ما را بخشایند و در اظهارات و نوشته های خود

همه ی مقالات و نقطه نظرهای مطرح شده در صفحات "شورا" را حتی وقتی که توسط خواهران و برادران تشکیل داتی خود مان نوشته می شود ، اساسا با بیستی نظریات شخصی یا جمعی امضاء کنندگان آن ها محسوب نمود و مطالب مربوط را در مسئولیت خودشان دانست.

قیمت نشریه پول زیادی نیست و ما نیز سعی خواهیم کرد تا آنجا که می توانیم همین بها را حفظ کنیم. بهائی که حتی موافقی که یکی دو برگ دیگر بدشریه اضافه می کنیم، ستون "زبان ها" را در حساب داری نشریه بالا می برد. از این رو چنان که تاکنون نیز چه نشریه "مجاهد" و چه اساسا خود "مجاهدین خلق" مطلقا با حمایت معنوی و مادی شما مردم آگاه و مبارز برای ایستاد هاست، امیدواریم استمرار همین حمایت ها پابرجا تر مان کند و این آزمایش را نیز که

تکرار می کنیم که همه ی مقالات و نقطه نظرهای مطرح شده در صفحات "شورا" را حتی وقتی که توسط خواهران و برادران تشکیل داتی خود مان نوشته می شود ، اساسا با بیستی نظریات شخصی یا جمعی امضاء کنندگان آن ها محسوب نمود، و مطالب مربوطه را در مسئولیت خودشان دانست. در حالی که سایر صفحات مجاهد کماکان منعکس کننده ی آرمان ها و عقاید و روش های سازمانی مجاهدین خلق و مسئولیت مدرجات آن به عهده ی سازمان خواهد بود.

مجاهدین خلق ایران در صورت تأمین شرایط مکفی در "بحث آزاد" شرکت خواهند کرد

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

بدطوری که هم میهنان آگاه و مبارزمان اطلاع دارند ، به دنبال حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران ، "بحث آزاد" و "مناظره ای از طرف آقای رئیس جمهور پیشنهاد شد ، که متقابلا مورد استقبال مجاهدین خلق نیز قرار گرفت . لیکن به دنبال پیشنهاد آقای رئیس جمهور ، سازمان رادیو تلویزیون نیز راسا بحث آزاد دیگری را پیرامون موضوعاتی دیگر مطرح ساخت ، که به دنبال آن مجاهدین خلق ایران طی اعلامیه ای ضمن ابراز تردید در این اقدام رادیو تلویزیون و نیت و انگیزه ی نهفته در آن و این که این اقدام رادیو تلویزیون پس از پیشنهاد آقای بنی صدر احتمالا برای اختلال در برنامه ی پیشنهادی ایشان فی ناست ، مجددا برای شرکت در این برنامه ها اعلام آمادگی کرد و حداقل شرایط مورد نظر خود را نیز که ناظر بر تأمین حداقل امنیت جانی و سیاسی و مطبوعاتی سازمان مجاهدین خلق ایران و تصمیم آن از جانب کلیدی نهادها و مقامات رسمی کشور بود ، مطرح نمود .

لیکن اینک در ادامه ی جریان ، ضمن تمسحاتی که پیش آمده ، معلوم شده است که برنامه ی بحث آزاد از مجرای صحیح و اصولی خود خارج شده و اداره و اختیار آن نیز در دست آقای رئیس جمهور نمی باشد . لذا با توجه به این مطلب و نیز با در نظر گرفتن این که حداقل شرایط برپسادی ما تأمین نشده و هم چنان بلا جواب مانده است و

در حالی که خواهران و برادران ما را در اطراف و اکناف کشور به خاک و خون می کشند و یا علی رغم صدها مورد شکنجه که مدارک انکارناپذیر آن تاکنون چه به مسئولین و مقامات و چه به مردم ، عرضه شده ، واقعیت شکنجه انکار و خود مجاهدین به خودزنی و خود سوزی متهم می شوند ، مجاهدین خلق ایران اعلام می نمایند که در چنین شرایطی بحث آزاد ، آن هم با تفاسیلی که فوقا ذکر شد ، نمایش بی معنی و بیهوده ای بیش نبوده و بیشتر مانورهای مربوط به فضای باز سیاسی !! رژیم گذشته که در عین سرکوب و کشتار مردم ادعا می شد- را تداعی می کند و گر نه چگونه می توان در حالی که چماق داران و ماموران مسلح نهاد های رسمی ، شهرهای شمالی کشور را به آتش و آتش و خون می کشند و شب گذشته نیز در اثر رگبار ۳۳۰ دهها نفر از خواهران و برادران ما را محروم و انفراز آن ها را (به طوری که تاکنون گزارش شده) به شهادت می رسانند ، از مناظره و بحث "آزاد" دم زد . لذا مجاهدین خلق ایران بار دیگر تأکید می کنند فقط در صورت پاسخ به شرایط سازمان و برقراری تأمینات قانع کننده ی مکفی ، در بحث آزادی که اداره و اختیار آن در دست آقای رئیس جمهور بوده و نخستین موضوعات مورد بحث هم حول امنیت قضائی "راجع به چماق داری و شکنجه و ترور ریسم باشد ، شرکت خواهند نمود.

مجاهدین خلق ایران

رونوشت :

دفتر ریاست جمهوری - رادیو تلویزیون - مطبوعات / ۲ اردیبهشت / ۶۵

کانون

نویسندگان ایران :

سعید

سلطانپور

را آزاد کنید!

ما به بازداشت سعید سلطان پور ، شاعر و کارگردان گرانمایه ، هنرمند مبارز انقلابی زندانی سیاسی رژیم شاه ، و عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران که عصر پنج شنبه ۲۷ فروردین ماه به اسناد یک حکم نویف محمد المال که نام سعید سلطان پور با دست به آن اضافه شده بود در منزل خود و بر سر سفره ی عقد ، سنگیر شد ، به شدت اعتراض می کنیم و خواهان آزادی فوری او هستیم کانون نویسندگان ایران

راد سکورها بدویم حادثی خون
 است. اسان آجرس سبند
 جواهرند بود و راد سرح کمال
 ار تا سبندای نسیری طلب
 جواهرند بود و اس سب
 مجاهدین خلق است

وی هم جنس کتب:
 "رسدی مشکلات را باید در
 حاکمیت ساسی بعد از انقلاب
 بررسی کرد و اوضاع کبوسی
 جبری حر سبندی همان
 عملکردتای حبران جای
 احصارطلبندی حاکم که زمام
 امور را به دست کردند و بنام
 مواضع کلبندی قدر و حاکمیت
 را در تضدی احصاری خود در
 آورده است... پس از
 طرف آقای علی بهرایی
 اطلاعاتی در مورد حقایق داری
 و حزب جمهوری خوانده شد و
 پس از آن آقای طاهر احمدزاده
 که در این مراسم شرکت کرده
 بود طی سخنرانی کوباهی به
 گوشه‌هایی از مقاومت انقلابی
 مجاهدین در برابر جریان
 حقایق داری اشاره کرد وی در
 قسمی از سخنان خود گفت:
 "سلام خدا بر سنا برادران و
 جواهران مجاهد که ۲ سال و
 اندی در برابر احساق و
 استبداد و ارجاع و سارمان
 کسب حقایق داری مقاومت و
 پنداری و استقامت کردند"
 آقای احمد زاده هم جنس گفت
 که "جواهران و برادران
 مجاهد بدانند که از دو طرف
 مورد حمله قرار گرفتند و این
 تک جریان تاریخی است که هم
 از ارجاع و هم از طرف حزب
 بوده مورد حمله قرار گرفتند"
 این مراسم تا سکو در
 ساعت ۶ بعد از ظهر پایان
 یافت و مردم با دادن سازهایی
 مبی بر "حزب حقایق بهستان
 دسب هر آزادی است، مجاهد
 خلق ما باور هر آزادی است،"
 "خلق بد از ارجاع سنا ره
 نجابت است"، "خلق بد از حزب
 زور سرب با آمریکاست" حله
 را ترک کردند.

از سرویس خبری مجاهد
 در شهر ساسانها چه میگذرد...؟

مشهد:
 مردم در مراسم بزرگداشت شهدا ت
 شکر الله مسکین قام خلق پدا از حزب ارجاعی
 حاکم را خواستار شدند.



۱۰ هزار نفر از
 مردم مشهد در تاریخ
 ۱۳/۱/۶۰ طی مراسم
 بانسکوھی که در مشهد
 سبکل شده بود یاد مجاهد
 شهید سکرالله مسکین قام ،
 شهید حقایق داری های سال
 گذشته شهید در جریان حمله
 به ساد مجاهدین خلق را
 گرامی دانستند.
 مراسم ابتدا با سخن
 آیبای از قرآن مجید و چند
 سرود آغاز شد و پس از فراغت
 اطلاعاتی مجاهدین خلق
 ایران. سخانی خراسان در رابطه
 با شهادت سکرالله، یکی از

درباره روشهای خیانت بار اپورتونیستی

* حزب مردم فروش توده دست در خون
 مجاهدین شهید می کند
 * انقلاب با ایران هرگز این فرصت طلبی های
 خائنانه را نخواهد بخشید
 در صفحه ۱۱

پیام تبریک مجاهدین خلق ایران به دبیرکل حزب کمونیست ویتنام

به مناسبت سالروز سقوط سایگون
 و پیروزی کبیر خلق فیرمان ویتنام

یتنام های دیگری برای
 امپریالیست ها هستند چیزی
 جز این نمی تواند باشد که
 انقلاب پیروزند ویتنام به
 عنوان سمل مقاومت و پیروزی،
 سمرشق تمامی خلق های تحت
 ستم قرار گرفته و به عنوان
 ارزشی والا در تاریخ انقلابات
 جهان جاودانه گشته است،
 ارزشی که در واقع سقوط سایگون
 روز به نسبت رساندن آن بود،
 پیروزی حماسه آفرین
 خلق شما درس بزرگی برای
 خلق ما و تمامی خلق های تحت
 ستم بود. به طوری که اراده ی
 استوار شما در مقابل با آن چند
 فحایم و سرکوب، تحمل
 بقید در صفحه ۱۰

از علاقه منبندان تقاضا
 می شود که کتب های مالی خود
 برای "سازمان مجاهدین
 خلق ایران" را به حساب
 جاری شماره ی "۱۳۰۰" بانک
 صادرات واقع در پیچ شمیران
 واریز نمایند.
 ارسال وجه توسط
 کلیه شعبات بانکها در
 شهرستان ها و کلیه شعبات
 بانک صادرات در تهران
 امکان پذیر است.

"مجاهد"
 نشریه مجاهدین خلق ایران
 سال دوم
 آدرس: تهران ۱۶
 صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱

آخرین آمار زندانیان مجاهد

* ۱۵۲ نفر از اعضا و هواداران مجاهدین در
 زندان ها اسیر هستند.
 * رقم فوق شامل دستگیری های اخیر نمی شود.
 * در چند روز اخیر بسیاری دیگر از هواداران
 سازمان در سراسر کشور به سارت چماق داران و
 پاسداران در آمده و روانه زندان ها شدند.
 در صفحه ۱۰

دست اندر کاران غارتگر "سازمان" اقتصاد اسلامی چه کسانی هستند؟

در صفحه ۸

نووسح
 بدعت تراکم بیش از
 اندازه ی مطالب این شماره ی
 "مجاهد"، متأسفانه موفق بد
 درج برخی از مقالات، از جمله
 مقالات ایدئولوژی، مردم و
 مجاهدین، گاهی به اخبار و
 رویدادها... نتخیم که از
 این بابت از خوانندگان
 گرامی عورش می طلبیم.